

۱۴



پیش‌بینی
۱۴

۱۴



حیات طیّبه ۲



نمونه‌فیش سخنرانی ویژه ماه مبارک رمضان

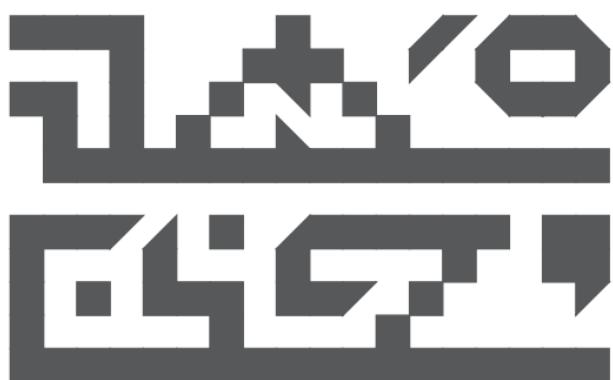
نیمه دوم

مرکز رسیدگی به امور مساجد، معاونت فرهنگی و اجتماعی
۱۴۳۷





۱۴



حیات طیّبہ (۲)

نمونه‌فیش سخنرانی
ویژه ماه مبارک رمضان / نیمه دوم
۱۴۳۷ ه.ق

عنوان کتاب	حيات طيّبه (۲)
نمونه فيش سخنرانی	ويژه نیمه دوم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۷ ه.ق.
تهییه و تنظیم	مرکز رسیدگی به امور مساجد، معاونت فرهنگی - اجتماعی اداره تولید و تأمین محتوا
تحقيق و تأليف	موسسه فرهنگی، هنری سفیران انقلاب
كتاب آرایي	مصطفی سلیمانی
صفحه بندی	زهراء حسن خانی
نوبت چاپ	اول، اردیبهشت ماه ۹۵
شمارگان	۳۰۰ جلد
نشانی	قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی <small>ح</small> ، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل <small>علیه السلام</small> ، پلاک ۱۰۳
کد پستی	۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱
تلفن	۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۵ - ۳۶
دورنگار	۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۷
نشانی اینترنتی	asar.masjed.ir



الف) ف

۱۶◆ راههای شناخت خدا	۱۱
۱۷◆ گفتگوهای پیامبر ﷺ در شب معراج	۲۷
۱۸◆ گزیننایذییری از حکومت الهی	۴۳
۱۹◆ توسُل به قرآن و اهل بیت علیهم السلام	۵۹
۲۰◆ آثار تواضع در برابر خداوند	۷۵
۲۱◆ نشانه‌های دوستی با امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان ایشان	۹۳
۲۲◆ راههای افزایش محبت نسبت به خدا	۱۰۹
۲۳◆ پرده‌پوشی خداوند متعال	۱۲۷
۲۴◆ نقش گریه در ایجاد آرامش	۱۴۵
۲۵◆ شاخصه‌های دشمنان انقلاب اسلامی ایران	۱۶۱
۲۶◆ عوامل رهایی از حب دنیا	۱۷۷
۲۷◆ دلایل سلب توفیق در انجام عبادات	۱۹۳
۲۸◆ عوامل افزایش رزق و روزی	۲۰۹
۲۹◆ حسن ظن و خوش بینی به خدا	۲۲۵
۳۰◆ روزه و مقام شاکران	۲۴۱

مشکل

حضرت محمد ﷺ

لَوْيَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَّدَ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانُ السَّنَةِ
اگر بینده خدامی دانست که ماه رمضان چیست (چه برکتی
وجود دارد) دوست می داشت که تمام سال، رمضان باشد.

بحار الانوار(ط-بیروت) ج ۹۳، ص ۳۴۶، ح ۱۲

ماه مبارک رمضان، با شوکتی شگرف، به روی مشتاقان خدا، آغوش می گشاید و با هلال محرابی اش، هلله اهل پارسایی و پروا می انگیزد. در ماه مبارک رمضان، می توان ذخایر درون را غنی ساخت و ریزش های نفسانی را با رویش های سبز «صبر» و «صلوه» جبران نمود. چرا که لغزشگاه ها، آنگاه رخ می نمایند که کاهش ذخایر نفسانی توان حرکت های پیش رونده را زره روان سلب گرداند. گویا با تشریع روزه برای اهل ایمان، پروردگار مهر بان اراده فرموده که هرسال با انباشت ذخایر نوین معنوی، از توان سیرو سلوک در صراط مستقیم کاسته نشده و با امداد از روش نایی

روزه، فانوس فطرت پایدار بماند. روزه، آموزه‌هایی دارد که هر کدام از آنها دریایی از معنویت را به اوج می‌رساند.

رمضان، افزون براعطای فرصت خودسازی، مراقبت از نفس را برای روزه داران ملکه نموده و با کاستن تعلقات دنیایی، نورانیت و بصیرتی را به دنبال می‌آورد که می‌توان بانگاهی الهی، اعمال گذشته را واقاوی نمود و به زشتی و زیبایی آنها بادیده انصاف نگریسته و حراستی قوی را در وجود خود پدید آورد.

این برکات، آن‌گاه بیشتر رخ می‌نماید و ماندگار می‌گردد که مرغ جان ما به پناه گاه امن و آرام مسجد پناه ببرد و در میان خیل اراده‌های پولادین و دل‌های زلال اهل ایمان، زمزمه مناجات برگیریم.

آری این حقیقتی انکار ناشدنی است که رمضان و مسجد پیوندی عمیق و دیرینه دارند و هم‌زمان با فرارسیدن رمضان، مساجد ضیافتی از همدلی، صمیمیت و بندگی را به نمایش می‌گذارند و آیین‌های عبادی، پرنگ تروپرشور تراز قبل تجلی می‌یابند. فرصتی بس گران‌بهای خدا که تبارک ابتداء در اختیارتک تک مؤمنان و میهمانان ضیافت خویش و سپس برای مبلغان و پرچمداران هدایت جامعه قرارداده است و همان طور که در رجب و شعبان می‌باشد زنگار دل بگیریم و خود را مهیا نشستن بر خوان کرامت الهی کنیم، بر اهل علم و منبر وعظ هم فرض است که خویش را مهیا هدایت و بهره برداری حداکثری از فضای بی‌بدیل ماه ضیافت الهی نمایند.

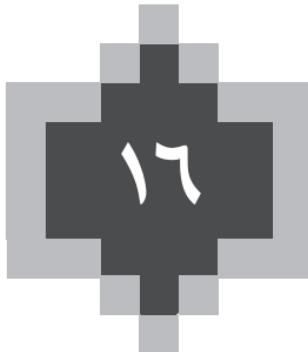
آنچه در این ایام ولیالی بیش از هر زمان دیگری مورد تقاضا و

درخواست مخاطبان مؤمن منابرو محافل مذهبی است، سلسله مباحث معرفتی، اخلاقی و معنوی است که برگرفته از آیات، روایات و سیره موصومین علیهم السلام می‌باشد و بتواند با قالبی نو و بابیانی رسایر ائمه ای دلنشیین، آرام بخش دل و جان روزه داران و چراغ راه جویندگان علم و معرفت باشد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی و تبلیغی به ائمه جماعات استان تهران، مجموعه‌ای از منشورات و محتواهای سودمند را به مناسبت ماه مبارک رمضان تدارک دیده است و این اثر حلقه ای از سلسله محتوایی است که مباحث گوناگون را با بهره‌گیری از قلمی شیوا و اثرگذار تألیف و گردآوری نموده است.

ضمن سپاس از تلاش‌ها و زحمات نویسنده‌گان و محققین ارجمند و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدواریم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را ز خدامان خویش در معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

جعلنا الله من عامري مساجد الله
مرکز رسیدگی به امور مساجد
معاونت فرهنگی - اجتماعی



راه‌های
شناخت
خدا



«بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ ذَلِّتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ
وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِي مَا أَنْتَ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه

براساس آموزه‌های دینی، دعا افضل عبادات و محبوب ترین اعمال نزد خداوند متعال است.^۲ در قرآن کریم می‌خوانیم:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَحِبْ لِكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَذْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». ^۳

این آیه به سه نکته اشاره دارد. نکته اول اینکه دعا عبادت است. نکته دوم اینکه ترك دعا استکبار است. نکته سوم اینکه خداوند مستکبران را، يعني تارکان دعا را به دوزخ تهدید کرده است. در میان ادعیه‌ای که از اهل بیت ﷺ در ماه مبارک به مارسیده، دعای ابو حمزه ثمالی است که سحرهای ماه مبارک رمضان، با

آن جلوه ویژای می‌یابد.

ابو حمزه ثمالی، از نظر زهد، سلمان عصر خود بوده است. از امام رضا علیه السلام نقل شده که ابو حمزه ثمالی، لقمان عصر خود می‌باشد. او امام زین العابدین، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را در کرده و از محضر نورانی ایشان، معارف الهی را فراگرفته است.^۴ دعای ابو حمزه ثمالی، فرازهای زیبایی دارد. در اولین فرازهای آن می‌خوانیم:

«بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلِيلَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَلَوْلَا أَنْتَ
لَمْ أَذْرِمَا أَنْتَ؛ بِهِ وَسِيلَهِ خُودُتْ مِنْ تُورَاشَنَّا خَتَمْ، تُوْمَرَا بِرَخُودْ
رَاهِنَمَايِي كَرْدِي وَبِهِ سُوِيْ خُودْ خَوَانِدِي وَأَگْرِتُونَبُودِي مِنْ
نَدَانِسْتَمْ كَهْ توْكِيَسْتِي..»

ما چه مقدار از خدا شناخت داریم؟ شناخت خدا چه نقشی در زندگی ما دارد؟ چرا نبیای الهی مدام می‌خواستند ما خدارا بشناسیم و تنها خدا را عبادت کنیم؟ راه‌های شناخت چیست؟

متن و محتوا

تجربه برای ما ثابت کرده که برای انجام هر کاری شناخت و معرفت لازم است. هر قدر کار مهمنت باشد شناخت بیشتری برای آن لازم است. مثلاً برای ساخت یک ساختمان دو طبقه، حداقل یک ماه مطالعه می‌کنند؛ اما برای ساخت یک مجموعه کامل ورزشی، تجاری، فرهنگی، شاید نیازمند مطالعه و شناختی یک یا دو ساله باشد.

امیرالمؤمنین علی الله فرمایند:
«يا كُمِيلَ ما مِنْ حَرْكَةٍ إِلا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؟ اَيْ
كَمِيلٌ! هِيجَ حَرْكَتِي نِيَسْتَ، مَگَارَانِكَه تُودِرَ آنَ حَرْكَتَ مُحْتَاجٌ
بِه شَناختٍ وَآگَاهِي هَسْتَ!»

حال چه کاری مهمتر از شناخت خدا؟ در حدیث قدسی مشهور
آمده است:

«كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرَفَ؛
مِنْ گنج مخفی بودم، پس دوست داشتم که شناخته شوم،
پس مخلوقات را خلق کردم تا شناخت شوم..»

راه‌های شناخت خداوند

۱. توجه به آثار خداوند

«سَنُرِيهِمْ ءاَيَتَنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ
الْحَقُّ؛ به زودی ما آیات خودمان را به ایشان در موجودات
نواحی جهان و در وجود خودشان نشان خواهیم داد تا برای
آنان روشن شود که: نشان داده شده (آیه‌ای که نشان ماست)
حق است.»

اصلی‌ترین تعامل ما با عالم هستی، تعامل با حواس پنج‌گانه ما
می‌باشد. انسان باید از خود سؤال کند: این عالمی که در مقابل
اوست، با این نظام دقیق، با این ظرایف عجیب، با این ارتباط
شدید با یکدیگر، به دست چه کسی ایجاد شده است؟
آیا واقعاً این عالم اتفاقی بوده؟ اصلاً عقل ما اجازه چنین احتمالی

رامی دهد؟ چطور وقتی یک خودرو زیبا رامی بینیم می‌گوییم: کدام شرکتی، این خودرو را ساخته است! وقتی یک کتاب زیبا می‌بینیم، می‌گوییم چه کسی آن را نوشته است! یک نقاشی زیبا می‌بینیم، می‌گوییم چه کسی آن را به تصویر کشیده است! اما وقتی جهان با این همه شگفتی و زیبایی رامی بینیم، اصلاً برایمان سؤال نمی‌شود که چه کسی این جهان را خلق نموده است؟

حتی جزی ترین مخلوقات هم بر اساس نیاز و هدف خاصی خلق شده است؛ بنابراین نباید به از کنار حرکت زمین، تابش نور خورشید، زندگی منظم حیوانات، ارتباط شدید خشکی و آب و همه نشانه‌های خدا، عبور کرد و در آن‌ها اندیشه ننمود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از پیروان در معتبری عبور می‌نمود، پیروزی را دید که با چرخ نخ ریسی خود مشغول رشتن پنبه بود. پرسید: «بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؛ ای پیروز! خدا را به چه چیزی شناختی؟»

پیروز به جای جواب، دست از دسته چرخ برداشت. طولی نکشید پس از چند مرتبه دور زدن، چرخ از حرکت ایستاد. عجوزه گفت: یا علی! چرخ بدین کوچکی برای حرکت احتیاج به چون منی دارد، آیا ممکن است افلاک به این عظمت و کرات به این بزرگی، بدون مدبری دانا و حکیم و صانعی توانا و علیم بانظم معینی به گردش افتاد و از گردش خود بازنایستد. علی علیه السلام روی به اصحاب خود نمود و فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ؛ مَانِدْ پِيرَزَنَانْ خَدَا رَا بشَناَسِيدْ.»^۸

تابه حال دقت کرده‌اید، انسان‌ها چقدر زحمت می‌کشند تا یک شهر را مجهز به لوله‌های آب بکنند؟ شهری که بسیار بزرگ است و به سختی می‌توان جایی برای لوله‌های آن تعیین کرد.

حال بیایید به یک برگ بنگریم. درون این برگ، یک شاهرگ اصلی است، تقسیم می‌شود، آن قدر تقسیم می‌شود که با چشم عادی زیرشاخه‌ها و لوله‌های فرعی آن را نمی‌بینیم. برگی که به اندازه کف دستمان می‌باشد، نظامی دارد که نسبت به تمامی لوله‌کشی‌های انسانی، از ظرافت و دقت بیشتری برخوردار است. این‌ها برخی از آثار وجودی خداوند متعال است که متأسفانه برخی از افراد از آن غافل هستند.

بنابراین یکی از راه‌های شناخت خداوند و درک صفات او، دقت کردن در آثار و اموری است که خداوند بر اساس صفات خود با نیکویی خاصی خلق کرده و در اختیار مخلوقاتش قرارداده است.

۲. خودشناسی برای خداشناسی از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱

اگر واقعاً خودمان را بشناسیم، خداراهم خواهیم شناخت. ما درباره خود چه می‌دانیم؟ آیا از حقیقت خود آگاه هستیم؟ چرا خداوند متعالی در مورد خلقت ما فرموده: «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».^۲

ما کمتر به قدرت‌های خودمان توجه می‌کنیم! درباره نظام جسمان می‌اندیشیم! معمولاً ما به خودمان عادت کرده‌ایم.

تپش‌های قلب، برای ماعادی شده؛ دیدن و شنیدن برای ما عادی شده؛ راه رفتن و فکر کردن و ساختن و اختراع کردن و... همه چیز عادی گشته و همه این‌ها را از خودمان می‌بینیم و حواس‌مان نیست خالق اصلی این‌ها چه کسی است؟! در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

وَتَحْسَبُ [تَزْعِمْ] أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ
وَفِيهِكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

(ای انسان!) آیا گمان می‌کنی که تو موجود کوچکی هستی، در حالی که دنیای بزرگی در تو نهفته است؟!

وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي
بِأَحْرُفِهِ يَظْهِرُ الْمُضْمَرُ

ای انسان، تو کتاب روشنی هستی که با حروفش هر پنهانی آشکار می‌شود.

اگر انسان بفهمد در تمامی شئون وجودیش، احساس و استگی دارد، اگر بفهمد لحظه لحظه عمرش وابسته به عنایت خدا است. اگر متوجه باشد که فطرتش او را به دنبال محبوبی می‌کشند و می‌توانند با بازگشت به فطرتش خدا را بدون هیچ واسطه‌ای، بشناسد، اگر به این امور توجه کند، قطعاً می‌تواند تا حدودی خدای خود را بشناسد و جایگاه خود را در برابر خالقش

درک کند.

شخصی نقل می‌کند خدمت «هشام بن سالم» که از شاگردان بزرگ مكتب امام صادق علیه السلام بود رسیدم. ازاو پرسیدم: اگر کسی از من سؤال کند؛ چگونه خدایت راشناختی؟ در جواب او چه بگوییم؟

هشام گفت: اگر کسی از من بپرسد، خدایت را چگونه شناختی؟ در پاسخ می‌گوییم: «من خداوند را به واسطه وجود خودم شناختم. او نزدیک ترین چیزها به من است؛ زیرا می‌بینم اندام من، دارای تشکیلاتی است که اجزای گوناگون آن با نظم خاص درجای خود قرار گرفته است. ترکیب این اجزا با کمال دقت انجام گرفته و دارای آفرینش دقیقی است و انواع نقاشی‌ها بدون کم و زیاد در آن وجود دارد. می‌بینم که برای من حواس گوناگون و اعضای مختلف از قبیل چشم، گوش، قوه شامه، ذائقه و لامسه آفریده شده و هر کدام به تنها یی وظیفه خویش را انجام می‌دهد.

در اینجا هر انسان عاقل، عقلاً محال می‌داند که این ترکیب منظم، بدن ناظم و این نقشه دقیق، بدون نقاش به وجود آمده باشد. از این راه فهمیدم که نظام وجود و نقش‌های بدن بدون نظام و طراح با هوش نبوده و نیازمند به آفریدگار می‌باشد.»^{۱۲}

امام حسین علیه السلام که در اوج معرفت نسبت به خداوند است و نعمت‌های خدارا بیشتر می‌شناسد، در روز عرفه این چنین نجوا می‌کند:

«فَإِنْعَمَكَ يَا الَّهُ أَحْصَى عَدَدًا وَذَكْرًا مَأْمَى عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَارَبِّ الْكَثِيرِ مَنْ أَنْ يُحْصِيهَا الْعَادُونَ أَوْ يَبْلُغُ عِلْمًا بِهَا

الحافظون^{۱۳}؛ پس کدامین نعمت‌های را ای معبدم بشمارم و یاد آورم؟ یا کدامین عطایت را سپاس گویم؟ و حال آنکه ای خدای من! بیش از آن است که شمارندگان توانند بشمارند و یا به یاد دارندگان بتوانند آن‌ها را به خاطر بسپارند.»

آن حضرت در بخشی از دعا برخی از نعمت‌های ریزتن انسان را چنین برمی‌شمارد:

«أَنَا أَشْهُدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ أَيْمَانِي... وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي
وَأَسَارِيرِ صَفَحَةِ جَبَيْنِي وَخُزْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي وَخَذَارِيفِ
مَارِنِ عِزْنِينِي وَمَسَارِبِ سَمَاخِ سَمْعِي وَمَا ضُمِّثَ وَأَطْبَقْتُ
عَلَيْهِ شَفَتَنِي وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسانِي... وَأَظْرَافِ أَنَامِلِي وَ
لَحْمِي وَدَمِي وَشَغْرِي وَبَشَرِي وَعَصَبِي وَقَصَبِي وَعِظَامِي وَ
مُخِّي وَعُرُوقِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي...^{۱۴}؛ من گواهی می‌دهم ای
معبد من! با حقیقت ایمانم ... و آویزه‌های راه‌های جریان
نور دیده‌ام و چین‌های صفحه پیشانیم و درزهای حفره‌های
گردش نَفْسِم (خونم) و پَرَه‌های نرم‌هه تیغه بینی‌ام و حفره‌ها
(تارها) پرده شنوابی گوشم و آنچه ضمیمه شد و برهم
نهاد دولبم و گردش‌های سخن‌سازانه زبانم، ... گوشه‌های
سرانگشتانم و گوشتمن و خونم و مویم و رویه پوستم و عصبیم
ونایم واستخوان‌هایم و مغزمن و رگ‌هایم و همه اعضایم.»

اگر در خودشناسی، همین را بفهمیم که هیچ چیز نیستیم، بفهمیم که هر چه هست خدا است، اگر بفهمیم که فقیر محض هستیم به بزرگ‌ترین نعمت رسیده‌ایم.

۳. شناخت خدابه واسطه شناخت اولیای خدا

خدارا باید شناخت، اما از نشانه‌هایش یکی از بهترین نشانه‌های خدا، بندگان صالح او هستند که سرشار از نشانه‌های او هستند. بندۀ صالح خدا، حرف می‌زند آدمی را یاد خدا می‌اندازد، راه می‌رود، می‌نشیند، هر کاری می‌کند آدمی یاد خدا می‌افتد. از حضرت عیسیٰ پرسیدند با چه کسی هم نشین باشیم فرمود:

«قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللَّهُ رُؤْيَتُهُ وَ يَرِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْظُفُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمْلُهُ^{۱۵}؟ کسی که دیدنش شمارا به یاد خدامی اندازد، سخن گفتنش موجب ازدیاد علمتان می‌گردد و عملش شمارا به آخرت علا قمند می‌کند.»

حال چه هم‌نشینی بهتر از اهل بیت ﷺ؟
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین حوزوی
به علی شناختم من به خدا قسم خدارا!

این شعریک انسان عادی نیست، این شعر از الهامات الهی است.

آیت الله مرعشی قیس می‌گوید: شبی توسلی پیدا کردم تایکی از اولیای خدارا در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب، دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته ام و وجود مبارک مولا امیر المؤمنین ﷺ با جمعی حضور دارند. حضرت فرمودند: شعراً اهل بیت را

بیاورید. چند تن از شعرای عرب را آوردند. فرمودند: شعرای فارس زبان رانیز بیاورید، آنگاه محتشم و چند تن از شعرای فارسی زبان آمدند. فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار آمد. حضرت خطاب به شهریار فرمودند: شعرت را بخوان؟ شهریار این شعر را خواندند:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا
که به ما سوا فکنندی همه سایه همارا
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین
به علی شناختم من به خدا قسم خدارا

آیت الله مرعشی نجفی قنسی می‌فرماید: زمانی که شعر شهریار تمام شد، از خواب بیدار شدم. چون من شهریار راندیده بودم، فردای آن روز، جویای حال شهریار شاعر شدم؟ گفتند: شاعری است که در تبریز زندگی می‌کند. گفتم: از جانب من او را دعوت کنید که به قم نزد من بیاید. چند روز بعد شهریار آمد، دیدم همان کسی است که من او را در خواب در حضور حضرت علی علیه السلام دیده‌ام. از او پرسیدم: این شعر «علی ای همای رحمت» را کی سروده‌ای؟ شهریار با حالت تعجب، از من سؤال کرد که شما از کجا خبر دارید که من این شعر را سروده‌ام؟ زیرا تاکنون من نه این شعر را به کسی داده‌ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده‌ام.

مرحوم مرعشی نجفی قنسی جریان شعرخوانی شهریار به دستور حضرت علی علیه السلام در خواب را تعریف کرد و گفت: شما شعری که

مطلع آن رابه یاددارم، خواندید. شهریار فوق العاده منقلب شده و گفته بود: من فلان شب این شعر را ساخته‌ام و همان طور که قبلًا عرض کردم، تاکنون کسی را در جریان سروden این شعر قرار نداده‌ام. آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس‌ال تعالیّ فرمودند: وقتی شهریار، تاریخ و ساعت سروden شعر را گفت، معلوم شد مقارن ساعتی که شهریار آخرین مصراع شعر خود را تمام کرده، من آن خواب را دیده‌ام.

ایشان چندین بار به دنبال نقل این خواب فرمودند: یقیناً در سروden این غزل، به شهریار الهمام شده که توانسته است، چنین غزلی با این مضامین عالی بسراید.^{۱۶}

خوشاب شهریار که مورد توجه و عنایت جدّش علی الله قرار گرفته است. آری، این بزرگواران، خاندان کرم هستند و همه ما در ذیل عنایات آنان به سرمی بریم.

در همین شعری که مرحوم شهریار گفته‌اند، علی الله به عنوان باب شناخت خداوند معرفی شده است که با شناخت او فرمایشات ایشان، می‌توان به شناخت خداوند رسید.

نقل شده روزی مردی در محضر امیر المؤمنین الله برخاست و گفت: ای امیر المؤمنان! با چه چیز خدایت را شناختی؟ فرمود: با شکسته شدن عزم‌ها و همت‌ها؛ چون تصمیم به انجام کاری گرفتم، مانع شد؛ و چون عزم کردم پس قضای الهی با عزم مخالفت نمود؛ پس دریافتیم که مددبر، کسی است جز من.

مرد گفت: چه چیزی باعث شد، شکر نعمت‌های او را به جای آوری؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: به بلايانگريستم که خداوند، آن هارا از من دور نمود و غير مراد چار آن ساخت؛ از اين رو درياfتم که او به من نعمت ارزاني داشته است، پس شکرش را برخود لازم دانستم.

مرد پرسيد: چرا القايش را دوست داري؟

فرمود: چون درياfتم که برای من دين فرشتگان و فرستادگان و پيامبرانش را برگزيرده؛ دانستم که مرا گرامي داشته و فراموشم نکرده است. پس مشتاق لقايش شدم.^{۱۷}

نکته آخر ايin است که از خود خدا نيز بخواهيد تاما رادر مسیر شناخت کمک کند؛ زيرا شناخت خدا بدون عنایت خدامحال است. امام صادق علیه السلام به زراره توصيه می کند، اگر آخر الزمان را درک کردي اين دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ عَرِفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ
نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ
أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ ضَلَّتْ عَنِ دِينِي»^{۱۸}

آري باید از خود او بخواهیم، به دنبال حقیقت باشیم چرا که اگر او را شناختیم، راه را شناخته ایم و اگر راه را شناختیم، از دین گمراه نمی شویم.



١. روش ابهام و سؤال.
٢. عده الداعی و نجاح الساعی، ص ٣٩. «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَيْهِ اللَّهُ عَزَّوَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءَ - أَفَضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءَ»
- ٣ . غافر، ٦٠. «وپروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرسش من کبرمی ورزند به زودی خوار در دوزخ در می آیند»
- ٤ . شرح دعای ابو حمزه ثممالی به روایت آیة الله جوادی آملی (حفظه الله)
- ٥ . تحف العقول، ص ١٧١.
- ٦ . الذريعة، ج ١، ص ٤٢١.
- ٧ . فصلت ٥٤-٥٣.
- ٨ . احیاء العلوم، ج ٣، ص ٥٧.
- ٩ . بحار الانوار، ج ٥٨، ص ٩٩.
- ١٠ . مؤمنون / ١٤.
- ١١ . دیوان أمیر المؤمنین عليه السلام، ص ١٧٥.
- ١٢ . توحید صدق، ص ٢٨٩.
- ١٣ . مفاتیح الجنان، دعای عرفه.
- ١٤ . همان.
- ١٥ . کافی، ج ١، ص ٣٩.
- ١٦ . جزوی فرازهایی از وصیت‌نامه الهی - اخلاقی حضرت آیة الله مرعشی نجفی قدس، ص ٦٠.
- ١٧ . توحید صدق، ص ٢٠٩.
- ١٨ . کافی، ج ١، ص ٣٣٧.

۱۷

گفتگوهای
پیامبر ﷺ
در شب معراج

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

«وَاسْتَعِمْلُنِي بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةٌ رَسُولُكَ مُحَمَّدٌ ﷺ أَبْدًا مَا اسْتَعْمَرْتَنِي»
(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

خداآوند متعال، در آیات متعددی از قرآن کریم، درباره پیامبران الهی سخن گفته و گاه به طور مستقیم و گاه به شکل غیرمستقیم، پیامبران را معرفی کرده است. در این آیات ویژگی هایی دیده می شود که فقط برای وجود نورانی رسول اکرم ﷺ بوده و هیچ یک از انبیاء الهی صاحب این امتیازات نبوده اند و تاروز قیامت کسی به این ویژگی ها متّصف نخواهد شد.

این حقیقت را قرآن کریم به صراحت بیان داشته، می فرماید:
«لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ؛ مَطْمَئِنًا مَا بَعْضِي از
پیامبران را بربر خی دیگر برتری دادیم.»

رسول خدا ﷺ نیز می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى... فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ؛ خَدَائِي
متعال،... مرابرتمامی پیامبران و مرسلان برتری داد.»

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمזה علاوه بر اطاعت از خداوند، اطاعت از پیامبر علیه السلام را نیز درخواست می‌کند:

«وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةَ رَسُولِكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَدًا مَا اسْتَعْمَرْتُنِي؛ وَهُمْ يَشَهُ تَازِنَدَهَامَ مَرَابِه طَاعَتْ خَوْدَ وَاطَّاعَتْ پِيَامْبُرَتْ مُحَمَّدَ علیه السلام وَادَارَ كَنْ».

یکی از امتیازات خاصی که خداوند متعال برای پیامبر خاتم علیه السلام قرار داده و هیچ پیامبر دیگری آن را درک نکرده است، مسئله «معراج رسول اکرم علیه السلام» است. صد و بیست و چهار هزار برگزیده الهی معرفی شده‌اند؛ اما فقط یکی از آن‌ها مفترხ به معراج و ملاقات ویژه پرودگار شده است.

در دو آیه از آیات قرآن به داستان معراج اشاره شده است. آیه اول در سوره مبارکه اسراء است که در آن به مرحله اول این سفرشبانه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بَعْنَدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِتُرِيهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ پاک و منزه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی (که گردآگردش را پربرکت ساخته‌ایم) بردا برخی از آیات خود را به اونشان دهیم چرا که او شنوا و بیناست».

آیه دوم که به مرحله دوم معراج می‌پردازد، در سوره مبارکه نجم می‌باشد که خداوند می‌فرماید:

«وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسِينِ أَوْ أَذْنِى، فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ؛ درحالی که او در افق اعلی
بود سپس نزدیک آمد و نزدیک ترشد تا فاصله اش به قدر طول
دو انهای کمان یا نزدیک ترشد، آنگاه به بنده اش آنچه را باید
وحی کند، وحی فرمود.»

امام رضا علیه السلام از رسول اکرم علیه السلام نقل فرموده اند که:

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جَبَرِيلُ مَكَانًا لَمْ يَظَأْهُ جَبَرِيلُ قَطُّ فَكَشَفَ لِي فَأَرَانِي اللَّهُ عَزَّوَ جَلَّ مِنْ نُورٍ عَظِيمٍ مَا أَحَبَّ؛ هنگامی که در معراج به آسمان‌ها سیرداده شدم، جبرئیل مرا به مکانی برد که هرگز خود به آن مکان و مقام پا نگذاشته بود. در آن مقام، پرده‌ها برای من کنار زده شد، پس خداوند از نور عظمت خویش آن مقدار که دوست داشت، نشانم داد.

دفتر مطالعات پژوهش حوزه
وارتباطات حوزی

متن و محتوا

در این سفر شبانه و عروج آسمانی با توجه به شایستگی‌های پیامبر علیه السلام در ابعاد مختلف، بخشی از آیات عظمت الهی، به ایشان نشان داده شد و حقایقی برای وجود مبارک حضرت آشکار گردید.

علاوه بر این مشاهدات، گفتگویی بین پروردگار متعال وجود نورانی پیامبر اسلام علیه السلام انجام شد که برای ره‌جويان راه بندگی، بسیار شنیدنی و مفید می‌باشد.

یکی از این گفتگوهای امیر حبیب علامه مجلسی در «بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۲۱» ذکر کرده است. این گفتگو یکی از طولانی‌ترین احادیث قدسی است^۷ که حقیقتاً راه و روش عبودیت و مسیر زندگی توأم با بندگی را به خوبی ترسیم کرده است.

در این حدیث بارها و بارها خداوند متعال به آشکال مختلفی اوصافی از بندگان خالص و اهل ایمان را بیان می‌فرماید. اگرچه حدیث بسیار مفصل است اما:

آب دریارا اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید

لذا در این چند خط سعی می‌شود فقط یک فراز از آن کلمات نورانی در حد اختصار شرح داده شود.

در بخشی از این روایت شریف خداوند متعال تعجب و شگفتی خود را از سه گروه بیان کرده است:

گروه اول: ضایع کنندگان نماز

«يَا أَحْمَدُ عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثَةٍ عَيْبِدٍ: عَبْدٌ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَعْلَمُ إِلَى مَنْ يَرْفَعُ يَدِيهِ وَقُدَّامَ مَنْ هُوَ وَهُوَ يَنْعُسُ؛ يَا أَحْمَدُ! از سه دسته اربندگانم تعجب می‌کنم،^۸ دسته اول: بندگی که به نماز می‌ایستدم و می‌داندمستان خود را به سمت چه کسی بلند کرده و در برابر چه کسی ایستاده و در عین حال خواب آلود است.»

چقدر زشت و ناپسند است که مادر مقابل خدا بایستیم و توجه

نداشته باشیم در برابر چه کسی ایستاده ایم و چه می‌گوییم!
خدانداین حالت را ز علائم منافقان به شمار آورده است:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاوِنُ النَّاسَ وَ لَا يَذَكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛»
منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آن‌ها را
فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز بر می‌خیزند، با کسالت
بر می‌خیزند و در برابر مردم ریامی کنند و خدا را جزاند کی یاد
نمی‌نمایند.»

وقتی ما به نماز می‌ایستیم، کمتر به نماز توجه داریم و توجه‌مان
به سایر مسائل معطوف می‌گردد. گاهی مسائلی که مربوط به
ده‌ها سال قبل است، به خاطرمان می‌آید. تازه وقتی می‌خواهیم
سلام بدھیم، متوجه می‌شویم که نماز می‌خواندیم!

روزی سید رضی قده ب نماز جماعتی که به امامت برادرش سید
مرتضی قده اقامه می‌شد حاضر گشت و نمازش را با حضور قلب و با
حال و هوایی عارفانه می‌خواند. هنگامی که موج نمازگزاران سر
از رکوع بر می‌داشتند، چشم سید رضی به برادرش که در محراب
نماز ایستاده بود افتاد و ناگهان اورا در بر که ای از خون شناور دید،
نیت خود را عوض کرد و به تنها یی (بدون اقتداء به جماعت)
نمازش را به پایان برد. وقتی سید مرتضی، علت این کار را از
برادرش سید رضی جویا شد، جواب داد: ناگهان تورادر دریایی
از خون شناور دیدم! سید مرتضی گفته برادرش را تصدیق کرده
و گفت: در آن حال، من ناخودآگاه درباره مسئله‌ای از مسائل

شرعی می‌اندیشیدم که پیش از آمدن به نماز از من پرسیده بودند.^۱

اگرچه نمازو نمازگزاران در آیات و روایات بسیار مورد احترام قرار گرفته‌اند؛ اما گاهی بعضی نمازگزاران در آیات مذمت شده‌اند. آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

«فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»

یکی از نمازهایی که در روایات مورد مذمت واقع شده‌اند نمازهایی است که بدون حضور قلب و بدون توجه خوانده شود تا جایی که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِنَّمَا لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ»^۲

بندهای که در برابر خدا (برای نماز) می‌ایستد، از نماز همان مقداری که حضور قلب داشته نصیب اوست.

برای حضور قلب در نماز چه باید کرد؟
دستور العمل‌های فراوانی برای تحصیل حضور قلب در نماز سفارش شده است؛ اما به دلیل اختصارگویی به یکی از مؤثرترین راه‌های آن ازلسان مبارک امام سجاد علیه السلام اشاره می‌شود.
حضرت فرمودند:

«وَإِذَا صَلَّى فَصَلَّ صَلَاةً مُوَدَّعَةً^۳؛ وَقَتْنِ نَمَازِ مَنْ خَوَانِي فَرَضَ

کن (در آستانه مرگ هستی) آخرین نمازت را می‌خوانی..»

ما وقتی نماز می‌خوانیم، نمی‌دانیم که موفق می‌شویم نماز

دیگری بخوانیم یانه، از این رو امام سجاد علیه السلام فرماید: فرض کن این آخرین نمازی است که می‌خوانی. اگر انسان بداند، از عمرش تنها به اندازه خواندن چند رکعت نماز باقی مانده است، حواسش را جمع می‌کند و سعی می‌کند نمازش را بهتر و شایسته تر به جا آورد، حال که مانمی‌دانیم عمرمان تاکی باقی است، فرض کنیم این آخرین نمازی است که به جامی آوریم. چنین تصوری باعث می‌گردد در برابر شیطان مقاومت کنیم و اورا از خود برانیم واژ لحظات و دقایقی که در نماز سپری می‌کنیم، بهره بیشتری ببریم. شکی نیست که چنین حالتی در پدید آمدن حضور قلب مؤثر است.

فردی در حاشیه جاده‌ای مشغول نماز بود. مجنون بدون اینکه متوجه شود، از بین او و مهرش عبور کرد.

مرد نمازش را قطع کرد و داد زد: ای آقا! چرا بین من و خدایم فاصله انداختی؟

مجنون تازه متوجه حضور آن مرد شد. نگاهی به مهر نمازش کرد و گفت: من که عاشق لیلی هستم، توران دیدم، تو که عاشق خدای لیلی هستی، چگونه دیدی که من بین تو و خدایت فاصله انداختم!

امام پنجم علی بن الحسین علیه السلام در هر شب آن روزی هزار رکعت نماز می‌خواند چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام این کار را انجام می‌داد. ایشان پانصد نخله خرماداشت و پایی هر نخله‌ای دو رکعت نماز می‌گذاشت و چون به نماز می‌ایستاد، رنگش دگرگون می‌شد در نماز می‌ایستاد چنانکه بندۀ ذلیل پیش پادشاه بزرگی

بایستد انداش از ترس خدامی لرزید، نماز کسی رامی خواند که با نمازو داع می کند و عقیده دارد که نماز دیگر انخواهد خواند و عمرش کفاف نخواهد داد که نماز بهتری بجا بیاورد.^{۱۴}

گروه دوم: حرصان در کسب روزی

«وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدِ لَهُ قُوتُ يَوْمٍ مِنَ الْحَسِيشِ أَوْ غَنِيرِهِ وَهُوَ يَهْتَمُ لِغَدٍِ؛ دَسْتَهُ دَسْتَهُ كَهْ غَذَاهِي امْرُوزَشُ فَرَاهِمُ اسْتَ وَ كُوشَشُ مِنْ كَنْدِ بَرَاهِ فَرَدَاهِ خُودَ ذَخِيرَهِ كَنْدُ.»

این فراز از حدیث اشاره به افرادی دارد که حرصند و بخل می ورزند و منافاتی با کاروتلاش و کوشش برای به دست آوردن رزق حلال ندارد. در حقیقت شامل افرادی است که نگران رزق خود در آینده هستند.

روزی، یکی از نیازهای اساسی انسان است ولذا ترس از آینده و چگونگی تأمین «روزی»، یک نگرانی عمومی است. نگرانی اگر به اندازه باشد و از حد متعارف نگذرد، برای کسب روزی مفید است؛ اما اگر افزایش یابد و از حد معمول بگذرد، به افزایش تنبیدگی و فشار روانی منجر شده، رضایت از زندگی را به مخاطره می اندازد.

بهترین راه، برای درمان این بیماری خطرناک، «تفکر در رزاقیت خداوند» است.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمُتَّиِّنُ؛ خَدَاوَنْدِ رُوزِي دَهْنَدَهِ وَ صَاحِبِ قَوْتِ وَ قَدْرَتِ اسْتَ.»

وقتی انسان بداند روزی اش به دست صاحب قدرت است، احساس اطمینان و آرامش می‌کند. خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید:

«یا ابن آدم خلقتکَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ فَلَمْ أَغْنِ بِخَلْقِكَ أَوْ يُعِينِي رَغِيفٌ أَسْوْقُهُ إِلَيْكَ فِي حِينِهٖ^۷؟ ای پسر آدم! من ابتداء که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریدم، برایم دشوار و سخت نبود. آیا در رساندن قرص نانی که در وقت خود به تو برسانم درمانده شده‌ام.»

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«وَمَا مِنْ دَآبَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقْرَرَهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^۸

حضرت موسی بن عمران علیه السلام به خداوند عرض کرد: می‌خواهم روزی دادن به موجودات را به من نشان بدھی. فرمود: موجودات بی‌شمار هستند، همه آن‌ها را نمی‌شود به توانشان بدھم، اما نمونه‌ای را به توانشان می‌دهم. فردا تنها به کنار ساحل نیل بیا. آمد و دید حشره‌ای از راه دور، از خشکی می‌آید و غذای خیلی مختصراً بود. خدا فرمود: ای موسی! این حشره را تماشا کن! حشره‌تا کنار آب آمد. قورباگه‌ای در آمد و دهانش را باز کرد، حشره آن غذا را روی زبان قورباگه گذاشت. قورباگه دهانش را بست و فرو رفت.

خدابه حضرت موسی علیه السلام فرمود: با عصا به آب بزن تاراھ بازشود.

چنانچه وقتی قوم بنی اسرائیل را می‌خواست از رود نیل ببرد، با نوک عصا به آب زد، دوازده راه خشکی در وسط آب بازشد. فرمود: برو و فرعونیان نیز به دنبال شمامی آیند، وقتی شما بیرون رفتید، من آب را دوباره به هم می‌آورم و همه غرق می‌شوند.

حضرت موسی علیه السلام عصارا به آب زد، جاده بازشد. از آن کوچه‌ای که در آب بازشد پایین رفت. دید قورباغه‌ای نیزان پایین است. در سنگ چهارگوش سیاهی در کف آب، سوراخی شبیه به لانه مورچگان بود.

مورچه‌ای سرخود را از این لانه بیرون کرد، قورباغه آن غذارا به مورچه داد. مورچه رفت و قورباغه برگشت. خطاب رسید: نوک عصارا به این سنگ بزن تا بازشود. نوک عصارا زد، سنگ بازشد، کرم کوری در این لانه بود، خطاب رسید: هر روز غذای این کرم کور را این گونه می‌دهم.^{۱۹}

گروه سوم: خوشحالان ناآگاه

«وَعِجْبُثُ مِنْ عَبْدٍ لَا يَدْرِي أَنِّي رَاضٍ عَنْهُ أَوْ سَاحِطٌ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ دُسْتَهُ سُومٌ: بِنَدَهَايِي كَهْ نَمِيْ دَانِدَهْ مَنْ اِزَاوْ رَاضِيْ هَسْتَمْ يَا خَشْمَنَا كَمْ وَدَرْ عِينَ حَالَ اوْ هَمْوَارَهْ شَادَ وَخَنْدَانَ اِسْتَهْ.»

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمُزَءَ الْمُسْلِمِ أَنَّ لَا يُرِضِي النَّاسَ بِسَخْطِ اللَّهِ؛^{۲۰}
از درستی یقین شخص مسلمان این است که مردم را خشنود نکند به خشم خدا.»

جمله «مردم را خشنود نکند به خشم خدا»، از جمله‌هایی است که در برنامه‌های خودسازی در مرحله مراقبه نفس گفته می‌شود. اینکه انسان همیشه توجه داشته باشد، هر کاری را می‌خواهد انجام دهد، به دنبال جلب رضایت خدابوده و به امر دیگری توجه نداشته باشد.

هنگامی امام سجاد علیه السلام به خطیب جمعه در مجلس یزید اعتراض کرد فرمود:

«وَيَلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ اشْتَرِيتَ مَرْضَاهُ الْمَخْلُوقِ بِسَخْطِ الْخَالِقِ^۱؛ وَإِنِّي بِرْتَوَاهٍ لِخَطِيبٍ! خَشْنُودَيْ مَخْلُوقَ رَادِ بِرَابِرِ خَشْمٍ وَغَضْبِ خَدَا خَرِيدِی؟^۲»

برخی افراد برای اینکه دوستان و دیگران را خوشحال کنند، خدا را فراموش می‌کنند؛ اما انسان‌های مؤمن دغدغه‌ای جز رضایت حضرت حق ندارند.

یکی از آن انسان‌های مؤمن حضرت خدیجه علیها السلام بود که پیغمبر اکرم علیهم السلام درباره این بانوی بزرگ اظهارات شگفتی دارد و در روایتی در شان وی فرمود:

«أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَلِيدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَ وَمَزِيْمُ بِنْتُ عَمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فَرْعَوْنٍ^۳؛ بِرْتَرَيْنِ زَنَ بَهْشَتَ، چَهَارَ زَنَ مَىْ باشَنَدَ. خَدِيجَةُ دَخْتَرُ خَوَلِيدٍ، فَاطِمَةُ دَخْتَرِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام، مَرِيمُ دَخْتَرِ عَمْرَانَ، آسِيَةُ دَخْتَرِ مُزَاحِمٍ هَمْسِرُ فَرْعَوْنِ..»

اما نقل شده زمانی که این بانوی گران قدر اسلام، بیمار شد و بیماریش شدت گرفت، پیغمبر ﷺ نزد او رفت و کنار بستریش نشست. خدیجه ﷺ گریه می‌کرد. پیغمبر ﷺ فرمود: خدیجه جان! چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: الان که لحظات آخر عمرم است، فقط برای یک مسئله گریه می‌کنم و آن این است که نمی‌دانم الان که دارم می‌میرم، آیا خدا از من راضی است یا نه؟ جبرئیل ﷺ نازل شد و فرمود: یا رسول الله! خدا می‌فرماید، سلام من را به خدیجه ﷺ برسان و بگو، من از تو راضی هستم. خدیجه شاد شد.^{۲۳}

دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی



۱. روش ابهام در موضوع.
۲. اسراء / ۵۵.
۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۹۸.
۴. اسراء / ۱.
۵. نجم / ۷ تا ۱۰.
۶. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۶۹.
۷. به نقل از راهیان کوی دوست (شرح حدیث معراج)، آیت‌الله مصباح یزدی، ص ۱۷.
۸. حالاتی مثل تعجب، ترس، اندوه و سایر احساسات، به موجود مادی که به ماده تعلق دارد اختصاص دارد و خدای متعال منزه است از اینکه از چیزی تعجب کند، یا بترسد و یا اندوهگین شود و اگر خداوند این تعابیر را درباره خویش به کار برد، خواسته است به زبان ما سخن گفته باشد.
۹. نساء / ۱۴۲.
۱۰. نماز ابرار، ص ۷۹.
۱۱. ماعون / ۴ و ۵.
۱۲. تحف العقول، ص ۱۰۳.
۱۳. بحار الأنوار ج ۶۹، ص ۴۰۸.
۱۴. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶.
۱۵. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۶. ذاريات ۵۸/۱۶.
۱۷. عدة الداعى ونجاح الساعى، ص ۴۳.
۱۸. هود / ۶.
۱۹. لثالي الاخبار، ج ۲، ص ۵۲ و ۵۳ به نقل از کتاب گناه و سبب آن، ص ۳۵۴.
۲۰. کافی، ج ۳، ص ۱۴۹.
۲۱. لهوف، ترجمه دکتر عقیقی بخشایشی، ص ۲۰۸.
۲۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۷۸.
۲۳. شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۱۸

گزیرنایزی ری از حکومت الهی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

«اللَّهُمَّ إِنِّي لِمَا فِي الْأَرْضِ لَا أُنْتَ بِلِكَ لَا أَخْسَنَ
إِشْتَغْنَى عَنْ عَوْنَىكَ وَرَحْمَتِكَ لَا أَنْدَى أَسَاءَ وَاجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَلَمْ يَرْضِكَ
خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ»
(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

آنگاه که کودکی به خواسته‌ای می‌رسد، مثلًاً با حیله‌های کودکانه اسباب بازی دلخواه خود را به دست می‌آورد؛ شادمان می‌شود و گمان می‌کند که دیگر این شیء برای خود اوست، هیچ کسی نمی‌تواند ازاو بگیرد و به گمانش می‌تواند با آن هر کاری انجام دهد، حتی کارهایی که به ضرر خود و دیگران باشد! او فکر می‌کند همه چیز برای او تمام شده است؛ اماتا می‌خواهد با آن اسباب بازی کار خطرناکی انجام دهد، مادرش آن وسیله را زاوی می‌گیرد. گرفتن اسباب بازی همانا و شروع گریه همانا. همین کودک وقتی بزرگتر می‌شود، باز هم دست به انجام کارهایی می‌زند و گمان می‌کند این کارها و چیزهای برای خودش هست و هیچ

کسی نمی‌تواند جلوی اورابگیرد. همسایه‌آزاری می‌کند، می‌گویی
چه می‌کنی! می‌گوید «چهار دیواری، اختیاری!» به او می‌گویی:
قوانين رانندگی را رعایت کن! اینقدر تندرانندگی نکن! می‌گوید
دویست میلیون پول ماشین نداده‌ام که فقط نگاهش کنم! به او
می‌گویی به نیازمندان کمک کن، می‌گوید جان کنده‌ام، زحمت
کشیده‌ام، پول در آورده‌ام، علف خرس که نیست!^۲
مانیز چنین حالاتی را یاد رخود و یاد دیگران دیده‌ایم! اما چرا
این اتفاقات رخ می‌دهد؟
ریشه این حالات بدی که در آدمیان مشاهده می‌شود، «استغناه
وبی نیازی از خداوند متعال» است. زمانی که شخصی احساس
استقلال کرد، طغيان می‌کند:
«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَظْفَغُ أَنْ رَأَهُ أَسْتَغْنَىٰ؛ حَقًا كَهْ انسان سرکشی
می‌کند، همین که خود را بی نیاز پندارد.»

در تاریخ می‌بینیم، کسانی که موجب فساد شده‌اند، این ویژگی را
داشته‌اند. به روشن حکومت فرعون نگاه کنید که خواسته‌های
مستانه فراوانی داشته:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيعَا يَسْتَطِعُفُ
طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبَّحُ أَبْنَاءُهُمْ وَ يَسْتَخْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ
الْمُفْسِدِينَ؛ فرعون در سرزمین [مصر] سربرا فراشت، و مردم
آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت:
پسنانشان را سرمی برید، وزنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر
جای می‌گذاشت، که وی از فسادکاران بود.»

آیا حقیقتاً ما مستقل هستیم و در عالم هستی همه چیز به خود ماسپرده شده است؟ آیا در عالم برنامه های مابدون حساب و کتاب است و می توانیم دست به هر کاری بزنیم یا اینکه تحت فرمان و کنترل می باشیم؟

متن و محتوا

بسیار واضح است که نه به وجود آمدن ما، دست خودمان بوده و نه از دنیا فتنمان، نه می توانیم سلامتی خود را تضمین کنیم نه می توانیم به اراده خود از بیماری هارها شویم! از چگونگی مرگ و زندگی خود آگاه نیستیم و نمی دانیم کجاذف می شویم. می خوابیم در حالی که معلوم نیست، دیگر بیدار شویم. این چه استقلالی است که برخی از افراد ادعای آن را دارند؟

چطور می توانیم بگوییم مستقل هستیم در حالی که اگردمی رفت، در تحقق بازدمش استقلال نداریم و تا خدا نخواهد بازدمی محقق نمی شود؟

آری، اگر قبول کرده ایم که خالقی داریم، باید بدانیم، خالق کسی نیست که بسازد و ببرود، بلکه لحظه لحظه وجود مخلوق وابسته به خالق است. ریشه بسیاری از اشتباهات ما این است که خود را جدای از خالقمان می بینیم، نمی فهمیم وابسته به او هستیم؛ برای درمان این حالت، شایسته است بدانیم خداوند قادر مطلق است و همه قدرت ها در برابر قدرت بی نهایت الهی ناچیز است. نکته دیگر اینکه باید خود را تحت فرمان و حکومت الهی بدانیم. برای حاکمیت مقنطرانه الهی در عالم نشانه های متعددی وجود دارد که به دو مورد از آن ها اشاره می شود.

نشانه‌های گریزناپذیری بندۀ از حکومت الهی ۱. ضعف و ناتوانی انسان

انسان ضعیف خلق شده و ضعف صفت ذاتی اوست:
 «خُلَقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»

یعنی انسان در برابر خداوند و قدرت نامحدود او، هیچ است.

خداوند متعال در آیه ۵۴ سوره روم می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ
 جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ»
 خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوتی
 بخشید، آنگاه بعد از توانایی و قوت، ضعف و پیری قرارداد؛ او
 هرچه بخواهد می‌آفریند، واوست دانای توانا.»

اگر کسی ضعف خود در برابر خدار درک کند، سبب پرهیزا و از سرکشی شده و به ریسمان محکم الهی چنگ می‌زند. ما باید بدانیم اگر عالم دهرهم باشیم، ممکن است در یک لحظه همه علوممان را فراموش کنیم.

مرحوم آقای بهجت قیسی می‌فرماید: «مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی غروی درسی را برگزار کردند که بزرگانی چون مرحوم آقای میلانی، مرحوم آقای طباطبایی و مرحوم آقاشیخ علی محمد بروجردی در آن درس شرکت می‌کردند. اما سه روز متوالی مطالب درس ایشان کاملاً تکراری بود. آقاشیخ علی محمد بروجردی که با ایشان خودمانی تربودند از ایشان

حکمت این کار را سؤال کردند. ایشان فرمودند: سه روز است که مغز من جامد است و هیچ فکر جدیدی به ذهنم نمی‌آید.» ایشان این ماجرا را این گونه تفسیر می‌کردند که: «خدمات خواست به ایشان بفهماند که چه قدر محتاج به خداست و تفضل هر عالم جدیدی به دست اوست، فهمیدن اینکه عبد چه قدر نیازمند به خداست، هم برای خود ایشان و هم برای شاگردانشان از هر درسی مفیدتر بود»

خدا گاهی نعمتی را از بنده اش می‌گیرد و او مرتكب اشتباهات پیش پا افتاده‌ای می‌شود تا به او بفهماند که این نعمت مال او نیست و نباید مغور شود. این کار نوعی ادب الهی است که خداوند در حق بندگان خالصش اعمال می‌کند. گاه برای تأدیب آن‌ها با کوچک‌ترین اشتباه، آن‌ها را مُؤاخذه می‌کند و آنان را از نعمت‌هایی که به آن‌ها داده، محروم می‌کند.

حضرت یوسف علیه السلام لحظه‌ای در زندان از یاد خدا غافل شد: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَلَّنَ أَنَّهُ ناجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسِأْهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَرَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضَعَ سَنِينَ؛ وَبِهِ آنِ يَكُنْ از آن دونفر، که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: «مرا نزد صاحبت [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او راند صاحبش از خاطروی برد و به دنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند.»

اما او بعد از آزاد شدن به طور کلی یوسف را فراموش کرد. بنابر برخی روایات، علت این فراموشی و طولانی شدن زندانی حضرت

این بود که خدامی خواست به ایشان بفهماند که خطا کردی که به غیر خدا امید بستی.

خداآوند حضرت یونس علیه السلام رانیز به خاطرات کاب یک ترک اولی مدتی در شکم ماهی حبس کرد. او سال های سال مردم راه دایت نموده و بارها بی مهری ها آن ها را تحمل کرده بود. اما با ظاهر شدن آثار عذاب آن ها را ها کرد

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَلَّنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛
وَذَا النُّونَ [یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می پنداشت که ما براو تنگ نخواهیم گرفت (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت)، در آن ظلمت ها (ی متراکم) صد ازاد: «(خداآوند!) جز تو معبدی نیست! منزه‌ی تو! من از ستمکاران بودم!»

شاید استحباب خواندن این آیه در نماز غفیله هرشب برای این است که این داستان را فراموش نکنیم و بدانیم که خدا با کسی تعارف ندارد و حتی پیامبر خویش را به خاطریک کوتاهی کوچک که تکلیف شرعی هم نبود تنبیه می کند.^۱

۲. قدرت بی نهایت الهی

ما مسلمانان اعتقاد داریم که خداوند، همه صفات نیک را داراست. خدایی که حقیقتش بی نهایت است، پس علمش، قدرتش و... باید بی نهایت باشد. این در ناحیه اعتقاد است. اما برای باور کردن این مسئله بهتر است نشانه های قدرت الهی

رامشاهده کنیم.

نقل شده: نمرود همواره با مرکب سلطنت، تاخت و تازمی کرد و به شیوه‌های طاغوتی خود ادامه می‌داد تا اینکه خداوند فرشته‌ای را به صورت انسان، برای نصیحت نزد نمرود فرستاد، این فرشته پس از ملاقات با نمرود، به او چنین گفت: «... اینک بعد از آن همه خیره سری‌ها و آزارها و سپس سرافکندگی‌ها و شکست‌ها، سزاوار است که از مرکب سرکش غرور فرود آیی، و به خدای ابراهیم اللهم که خدای آسمان‌ها و زمین است ایمان بیاوری، و از ظلم و ستم و شرک واستعمار، دست برداری، در غیر این صورت فرصت و مهلت به آخر رسیده، اگر به روش خود ادامه دهی، خداوند دارای سپاه‌های فراوان است و کافی است که بانات و اترین آن‌ها تو و ارتش عظیم تورا از پای درآورد.»

نمرود این نصایح را به باد مسخره گرفت و با کمال گستاخی و پر رویی گفت: «در سراسر زمین، هیچ کسی همچو من دارای نیروی نظامی نیست، اگر خدای ابراهیم اللهم دارای سپاه هست، بگو فراهم کند، ما آماده جنگیدن با آنان هستیم.»

فرشته گفت: اکنون که چنین است سپاه خود را آماده کن. نمرود سه روز مهلت خواست و در این سه روز آن چه توانست آماده کرد. آنگاه نمرود، ابراهیم اللهم را طلبید و به او گفت: این لشگر من است!

ابراهیم اللهم جواب داد: شتاب مکن، هم اکنون سپاه من نیز فرا می‌رسند.

در حالی که نمرود و نمرودیان، سرمست غرور بودند و از روی

مسخره قاه قاه می خندیدند، ناگاه از طرف آسمان انبوهی از پشه ظاهر شد و به جان سپاهیان نمود افتادند (آن ها آنقدر زیاد بودند که مثلًا هزار پشه روی یک انسان می افتد، و آنقدر گرسنه بودند که گویی ماه ها غذان خورده اند) طولی نکشید که ارتش عظیم نمود درهم شکست و به طور مفتضحانه به خاک هلاکت افتاد.

شخص نمود در برابر حمله برق آسای پشه ها به سوی قصر خود گریخت، وارد قصر شد و در آن رام حکم بست، و وحشت زده به اطراف نگاه کرد. در آنجا پشه ای ندید، احساس آرامش کرد، با خود می گفت: نجات یافتیم، آرام شدم، دیگر خبری نیست... در همین لحظه باز همان فرشته ناصح، به صورت انسان نزد نمود آمد او را نصیحت کرد و به او گفت: لشکر ابراهیم علیه السلام را دیدی! اکنون بیا و توبه کن و به خدای ابراهیم علیه السلام بیاور تا نجات یابی!

نمود به نصایح مهرانگیز آن فرشته ناصح، اعتنان کرد. تا اینکه روزی یکی از همان پشه ها از روزنهای به سوی نمود پرید، لب پایین و بالای او را گزید، لب های او ورم کرد، سرانجام همان پشه از راه بینی به مغزا و راه یافت و همین موضوع به قدری باعث درد شدید و ناراحتی او شد، که گماشتگان سرا و رامی کو بیدند تا آرام گیرد، سرانجام او با آه و ناله و وضعیت بسیار نکبت باری به هلاکت رسید، و طومار زندگی ننگینش پیچیده شد.^۹

به تعبیر قرآن

«وَأَرَادُوا إِبِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ»؛ نمودیان با تزویر و

نقشه های گوناگون خواستند تا ابراهیم را شکست دهند، ولی

خود شکست خوردند.»

به گفته پروین اعتصامی:

خواست تالاف خداوندی زند
برج و باروی خدارا بشکند
پشه‌ای راحکم فرمودم که خیز
خاکش اندر دیده خود بین بریز

امام صادق علیه السلام درباره قضیه نمرود فرموده است: «خداوند ناتوان ترین خلق خود، پشه را به سوی یکی از جباران خود کامه (نمرود) فرستاد، آن پشه در بینی او وارد گردید، تابه مغزا و رسید، واورا به هلاکت رسانید، و این یکی از حکمت‌های الهی است که با ناتوان ترین مخلوقاتش، قدرت‌ترین موجودات را زیپای در می‌آورد.»^{۱۱}

در روایت دیگری آمده: «آن پشه نیمه فلچ بود، و یک قسمت از بدنش قوت نداشت، وقتی که وارد مغزا نمرود شد به زبان حال چنین گفت: ای نمرود! اگر می‌توانی مرده را زنده کنی، این نیمه مرده مرا زنده کن، تابا قوت آن قسمت از بدنم که فلچی آن خوب شده، از بینی تو بیرون آیم، و یا این قسم بدنم را که سالم است بمیران تا خلاص شوی.»^{۱۲}

قارون یکی دیگر از انسان‌هایی بوده که با خیال خامش خود را قادر مطلق می‌دانست و فکر می‌کرد دستی بالای دست او نیست.

حضرت موسی علیه السلام بارها او را نصیحت کرد، ولی قارون فقط

موسی ﷺ را مسخره می‌کرد. تا آنکه آن حضرت در خشم شد و به زمین امر کرد تا به اذن الهی قارون را بگیرد. زمین شکافته شد و قارون با تختش تا ساق پا فرو رفتند. قارون به التماس افتاد، ولی موسی نپذیرفت و زمین قارون را با همراهان و تمام خزانش در خود فرو برد. خطاب شد یا موسی! قارون چند بار به توالتmas کرد تا نجات یابد. عرض کرد: هفتاد بار. خطاب شد به حق جبروت خودم اگر یکبار از من تقاضای عفو می‌کرد او را می‌بخشیدم.^{۱۳}

مانیز امروزه در کشور ایران اسلامی زندگی می‌کنیم. کشوری که در سال پنجاه و هفت، کاری کرد که با هیچ کدام از ضوابط و قواعد حکومتی سازگار نبود.

امام خمینی قده در مقابل کسی ایستاد که جز به قدرت خدا مقاومت در مقابل او امکان نداشت. خداوند متعال تمامی شوکت و قدرت شاه را یک باره در زمین دفن کرد.

گرنگ‌هدار من آنست که من می‌دانم
شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

این داستان‌ها همه نشانه‌هایی از اراده و قدرت الهی است. آیا جا ندارد باور کنیم، خدای متعالی به راحتی می‌تواند قاعده بازی را زیر رو کند؟

امام سجاد علیه السلام این‌گونه با خداوند قادر مناجات می‌کنند:
«الله!... وَمَنْ أَيَّنَ لِي التَّجَاهَ وَلَا تُسْتَطِعُ إِلَّا إِنَّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
أَسْتَغْفِرُ عَنْ عَوْنَىكَ وَرَحْمَتِكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَسَاءَ وَاجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَلَمْ

یزدش خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ^۴; پروردگارا! از کجانجاتی برایم باشد
با اینکه نجاتی نتوان یافت جز به کمک تو. نه آن کسی که
نیکی کند بی نیاز است از کمک تو و رحمت و نه آن کسی
که بد کند و دلیری بر تو کند و خوشنودی توان جوید از تحت
قدرت تو بیرون رود.»

یکی از جاهایی که خداوندارده می‌کند و قدرت خود را برهمه
قدرت‌ها غلبه می‌دهد، جریان ظهور امام زمان ع است. در
این زمان که فساد و تباہی همه جا را در بر می‌گیرد، و مؤمنان
تضییف می‌شوند و ظالمان غلبه پیدامی کنند، خداوند منجی
عالیم بشریت را می‌فرستد و حکومت در اختیار مؤمنان ضعیف
شده قرار می‌گیرد:

«نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^{۱۵}

اگر کسی ضعف و ناتوانی خود را بشناسد و از طرف دیگر به قدرت
بی نهایت خدا ایمان و باور داشته باشد، قطعاً دست از گناه و
خطابرمی دارد و به سوی اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خدا
هدایت می‌شود.

روزی جوانی خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت، من مردی
گناهکارم و نمی‌توانم خود را در انجام گناهان باز دارم، مرا
نصیحتی فرما.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه

می خواهی گناه کن.

اول: روزی خدارامخور و هرچه می خواهی گناه کن؛

دوم: از حکومت خدا بیرون برو و هرچه می خواهی گناه کن؛

سوم: جایی را نتخاب کن تا خداوند توانبیند و هرچه می خواهی گناه کن؛

چهارم: وقتی عزائیل برای گرفتن جان توآمد او را از خود بران و هرچه می خواهی گناه کن؛

پنجم: زمانی که مالک دوزخ تورابه سوی آتش می برد در آتش وارد مشو و هرچه می خواهی گناه کن.»

جوان اندکی فکر کرد و شرمنده شد و در برابر واقعیت‌های طرح شده چاره‌ای جز توبه نداشت.^{۱۶}

**دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی**



۱. روش ابهام در موضوع.
 ۲. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَيْنَا أَنْطَعْمُ مَنْ لَوْيَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یس / ۴۷)
 ۳. علق / ۶۰ و ۷.
 ۴. قصص / ۴.
 ۵. انسان / ۲۸.
 ۶. یوسف / ۴۷.
 ۷. انبیاء / ۸۷.
 ۸. درس اخلاق علامه مصباح یزدی (مد ظله)، ۹۰/۰۵/۲۲، ص ۱۷۵.
 ۹. اقتباس از حیوة القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵.
 ۱۰. انبیاء / ۷۰.
 ۱۱. بحار، ج ۱۲، ص ۳۷.
 ۱۲. جوامع الحکایات، ص ۲۰.
 ۱۳. مجتمع البیان، ج ۷، ص ۲۶۵.
 ۱۴. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالي.
 ۱۵. قصص / ۵.
 ۱۶. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.
- فترطالعات پژوهش
و ارتباطات حوزوی

۱۹

توصیل به
قرآن و
أهل بیت ﷺ

بـ

«اللَّهُمَّ بِذِمْمَةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ إِلَيْكَ
وَبِحُجَّى النَّبِيِّ الْأَمِينِ ... أَرْجُو الْجُلْفَةَ لَدَيْكَ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه

خداآوند متعال در سوره لقمان می فرماید: دو رزق برای همه انسان‌ها مقرر شده است. یک روزی ظاهری و دیگری روزی باطنی:

«أَسْبَغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً؛ نعمت‌های ظاهری و باطنی را برایتان ارزانی داشت.»

اما آنچه مهم و قابل دقت می باشد این است که هیچ‌کدام از این دو نعمت بدون واسطه به انسان نمی‌رسند. هیچ جاده بی‌واسطه‌ای بین انسان و پروردگار در گرفتن رزق مادی و معنوی وجود ندارد. خود حضرت حق در قرآن می‌فرماید:

«وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۲

امام صادق ع در روایتی فرمودند:

«أَبَنُ اللَّهِ أَنْ يُبَرِّيَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا بِإِسْبَابٍ وَنَحْنُ تِلْكَ الْإِسْبَابُ؛»

خداوند متعال ابا دارد که امور بدون واسطه جاری بشوند.

بنابراین ما واسطه لازم داریم. عمل و اسباب نیاز داریم که فیوضات مادی و معنوی خداوند به ما برسد. این یک قانون و قاعده است که هم قرآن و هم روایات به آن اشاره کرده‌اند که هیچ اتفاقی در عالم بدون اسباب و واسطه رخ نمی‌دهد، حتی در عالم مادیات.

عالی برای حیات خود نیازمند باران است. برای رسیدن این فیض، چندین واسطه باید دست به دست همدیگر بدهن و وظیف ویژه خود را نجات دهنده تا قطرات باران رحمت بر عالم بیارد؟ دریا، خورشید، حرارت به اندازه خورشید، تبدیل شدن آب به بخار، تبدیل شدن بخار به ابر، بارش ابر، جاری شدن آب. همه اینها واسطه‌هایی است که بین خدا و عالم برای یک قطره باران وجود دارد.

اراده پروردگار عالم به این تعلق گرفته که هر نیازمندی به وجود مقدس او نیاش را با واسطه تأمین کند. در روایات آمده انبیاء الهی هم از این قاعده مستثنانیستند. نقل شده: حضرت موسی بن عمران ع دندان او درد گرفت و از خداوند متعال شفا خواست؛ اما در جواب، حضرت حق فرمودند: درفلان جافلان گیاه را قرارداده‌ام، درمان دندان تو آن گیاه است. آن حضرت چنان کرد و دندان مبارکش خوب شد. بار دیگر دندان موسی ع

درد گرفت و همان دوارا به کاربرد، ولی دندانش خوب نشد! وی از خدادلیل این اتفاق را پرسید. از جانب خداوند ندا آمد: ای موسی! دفعه قبل به امید مارفتی؛ اما این بار به امید گیاه رفتی و به ماتوجه نکردی..^۵

در سوره بقره می‌خوانیم، توبه حضرت آدم بی‌واسطه پذیرفته نشد. لذا صریحاً می‌فرماید:

«فَتَلَقَّى ءادُم مِنْ رَبِّهِ كَلِمَتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ؛ اول جان و عقل آدم به کلمات پیوند خورد بعد توبه وی پذیرفته شد.»

از این روجایگاه و اهمیت واسطه‌ها مشخص شد و اینکه بر اساس سنت الهی، در عالم هیچ رزق مادی و معنوی بدون واسطه به انسان نمی‌رسد.

دفتر مطالعات پژوهش
و ارتباطات حوزی
متن و محتوا
در ذیل آیه شریفه

«وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» مصاديق فراوانی برای وسیله ذکر شده است. نظری نماز و روزه که خود قرآن درباره آن هافرموده است:

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاصِعِينَ^۷؛ از نماز و روزه کمک بگیرید.»

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

(شیوه علیه السلام) چنان بود که چون مشکل مهمی برای او پیش

می‌آمد، به نماز می‌ایستاد و این آیه را می‌خواند: وَاسْتَعِينُوا

^٨ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»

در بعضی از روایات وارد شده که نماز واسطه دفع بسیاری از
بلاهاست. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا
وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهُلُكُوا؛ همانا خداوند به وسیله
شیعیانی که نماز به جا می‌آورند، از شیعیان بی‌نماز (بلا)
را دفع می‌کند، ولی اگر همه تارک نماز بودند، هر آینه همه
هلاک می‌شدند.»

واسطه‌های بسیاری در روایات و آیات ذکر شده‌اند مانند نیکی به
والدین، صدقه دادن، ایمان به خدا و ...

باعظمت‌ترین واسطه‌ها

در میان واسطه‌های عالم، دو واسطه وجود دارند که نزد پروردگار
متعال باعظمت‌تر از این دو پیدا نخواهد شد. این دو واسطه
همواره مورد تأکید پیامبر اکرم علیه السلام بوده است. آن حضرت در
آخرین روزهای حیات مبارک خویش، برای بیان همین روایت
شریف به مسجد آمدند و به اندازه‌ای حال ایشان بد بود که
نمی‌توانستند راه بروند، لذا زیر بغل هایشان را گرفته بودند و
کشان کشان به مسجد آمدند. چون قادر به ایستاده نماز خواندن
نبودند، نماز را نشسته خواندند. بعد از نماز روی پله اول منبر

نشستند و فرمودند:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيْكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضْلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي^۱؛ هَمَانَا مِنْ دُوْجِيزْدِرْمِيَانْ شَمَامِي گَذَارَمْ كَهْ پَسْ ازْمَنْ هَرْگَزْ گَمَرَاهْ نَشَوِيدْ، مَادَامِي كَهْ بَهْ آنْ دُوْچَنْگْ زَنِيدْ، كِتَابَ خَدَا، وَعَتْرَتِمْ كَهْ اَهْلَ بَيْتِ وَخَانَدَانْ مِنْ هَسْتَنَدْ.»

الف) قرآن

قرآن از اعظم وسایط است. پیغمبر اکرم ﷺ درباره این واسطه می‌فرماید:

«الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ»؛ قرآن افضل از هر چیزی است، جز ذات اقدس الهی.

در روایتی هم فرمودند:

«فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفِّعٌ^۲؛ پس برشما باد به قرآن، زیرا شافعی است که خداوند در قیامت شفاعتش را قبول می‌کند.»

خداوند متعال نیز از قرآن تعابیر قابل توجهی دارد، که هر کدام اشاره به بخشی از حقیقت قرآن می‌کند. تعابیری همچون، «شفا»، «رحمت»، «موعظه»؛ اما یکی از آن تعابیر والا این است

که خداوند متعال می‌فرماید:
«شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ»^۳

خداؤند در این آیه، قرآن را به شفات عبیر می‌کند. قرآن داروخانه پروردگار است و داروهای خوبی هم دارد. هیچ جای دیگر، داروهایی سالم‌تر و مؤثرتر از این داروخانه یافت نمی‌شود. اگر کسی با قرآن در ارتباط باشد چون قرآن داروست حسود نمی‌شود؛ حریص نمی‌شود؛ بخیل نمی‌شود، ریاکار نمی‌شود؛ ظلم نمی‌کند. اگر آیات قرآن در کشور وجود کسی وارد شود، در وجودش هیچ تاریکی باقی نمی‌ماند. وقتی آدم با قرآن معالجه شود در عمرش به کسی شری نمی‌رساند و از سود رساندن هم دریغ نمی‌ورزد.

پیامبر اسلام ﷺ در روایتی تلاوه قرآن را به عنوان واسطه‌ای برای افزایش روزی معرفی کرده است:

«نَوَّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاقِ الْقُرْآنِ ... فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كُثُرَ فِيهِ تِلَاقُهُ
الْقُرْآنِ كُثُرَ خَيْرٌ وَ أَتَسْعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيِّعُ
نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»؛ خانه‌های خود را به خواندن قرآن روشن کنید .. چون تلاوت قرآن در خانه زیاد شود، خیر آن افزایش پیدامی کند و اهل آن را برخوردار می‌سازد و آن خانه به اهل آسمان نور می‌دهد، همان گونه که ستاره‌های آسمان به اهل زمین نور می‌دهند.»

ب) اهل بیت ﷺ

بر اساس آیات و روایات اهل بیت ﷺ واسطه‌های هستند که نزد پروردگار متعال ارزش و عظمت والایی دارند. در رابطه با واسطه بودن اهل بیت ﷺ روایات فراوانی وجود دارد که شاید

بيان اين يك روایت کافی باشد که رسول گرامی اسلام علیه السلام به امير المؤمنین علیه السلام فرمودند: «يا على! آنچه بر تو املاء می کنم بنویس. على عرض نمود: ای رسول خدا علیه السلام آیا از فراموشی بر من بیم دارید؟ حضرت فرمودند: از فراموشی بر تو بیم ندارم؛ زیرا خودم از خدا خواستم که تورا از فراموشی در امان نگه دارد، (لذا می بینیم حتی وقتی شمشیر ابن ملجم فرق امیر المؤمنین علیه السلام را شکافت، زهر وارد خون شد، قاعده‌تاً باید حضرت هیچ چیز یادش نیاید، اما در همین فاصله ضربت خوردن و شهادتش، وصیت‌نامه‌ای را به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمودند که گواه بر این مطلب است که حضرت در آن حالت چیزی از حقایق عالم را فراموش نکرده بودند)

لذاست که پیغمبر اکرم علیه السلام فرمودند: از فراموشی بر تو بیم ندارم؛ اما برای شرکای خود بنویس، على عرض نمود: ای پیامبر خدا شرکای من کیستند؟ پیامبر علیه السلام فرمودند: امامان از نسل تو. بعد پیامبر اکرم علیه السلام واسطه بودن ائمه علیهم السلام را این چنین شرح دادند: امامان از نسل تو که امتم به یمن وجود آنان از باران بنو شند و دعا یشان مستجاب شود و به وسیله آن‌ها خدا بلا را از امتم دور کند و به وسیله آن‌ها حرمت از آسمان نازل شود و این اول آن‌ها است. بادست خود به امام حسن عسکر اشاره کرد سپس به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود امامان از فرزندان اویند.^{۱۵} بر اساس این روایت هر تفضلی از سوی پروردگار به عالم می‌رسد، از یمن و برکت وجود این انوار مقدس و نورانی است، از این رو، درباره وجود مبارک امام عصر علیهم السلام وارد شده است:

«وَبِيُّمْنِهِ رُزْقُ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»^{۱۶}؛ به یمن وواسطه اوست که به موجودات روزی داده می‌شود و آسمان و زمین ثابت و برقرار است.»

در میان اهل بیت، مقام امیرالمؤمنین علیه السلام مقام عجیب و جایگاه باعظتمی است.

مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی نقل کرده‌اند که یکی از علمای اهل سنت کتابی علیه شیعه نوشته و گفته است که این کتاب مثل صاعقه شیعه را می‌سوزاند. اما خود این عالم سنی در همین کتابش از یکی از همسران پیامبر نقل کرده که شبی که حضرت رسول علیه السلام در حجره من بودند، نیمه شب حضرت را نیافتم. حجره سایر همسرانشان را گشتم آنجاهم نبودند. بعد دیدم با سر و پای برهنه بالای حجره خودم ایستاده و دست به آسمان بلند کرده و خداوند را به حق حضرت علی علیه السلام قسم می‌دهند و عرضه می‌دارند: «إِلَهِي بِحَقِّ عَلَىٰ، إِلَهِي بِحَقِّ عَلَىٰ» و دعا می‌کنند. عرض کردم یا رسول الله علیه السلام کسی را بهتر از علی نیافتید که خدا را به حق او قسم می‌دهید؟ فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست به آسمان نگاه کردم بهتر از علی نبود، به زمین نظر کردم بهتر از علی نبود، به شرق و غرب عالم نگاه کردم کسی بهتر از علی نبود؛ لذا خدا را به حق علی قسم دادم.^{۱۷}

آیت‌الله بهاء‌الدینی نقل کرده‌اند؛ مرحوم علامه امینی قدس سرہ به کتابی جهت نوشتن الغدیر نیاز پیدا کرده و به محضر امیر مؤمنان علیه السلام متولّ می‌شوند ولی مدّتی می‌گذرد خبری

نمی شود. در آن حین روزی در حرم بوده اند یک عرب بیابانی می آید رو به ضریح کرده و با جسارت می گوید: یا علی! اگر مرد هستی مشکل مرا حل کن و هفته بعد هنگامی که علامه در حرم بوده به همان مکان برمی گردد و می گوید: یا علی! توجوان مردی خودت را ثابت کردی.

علامه ناراحت می شوند که چطور حاجت ایشان روانمی شود. شب در عالم رؤیا حضرت رازیارت کرده به ایشان می گویند: آخر آن هابدوی هستند و طبق طفو لیشان با ایشان برخورد می کنیم. نباید آن ها را معطل کرد. اما شما که با ما آشنایی دارید، معطل هم بشوید از ارادت شما کاسته نمی شود. روز بعد، پیرزنی کتابی را در دستمالی بسته محضر علامه می آورد، علامه مشاهده می کند که همان کتابی است که از حضرت خواسته بودند.^{۱۸}

لذا اگر افراد مشتاق فیوضات معنوی و حتی مادی هستند، اگر دین سالم بخواهند، خیر دنیا و آخرت را بخواهند، امان از دوزخ بخواهند، ورود به بهشت را بخواهند، باید به اهل بیت علیه السلام متول شوند.

رسول خدا علیه السلام فرموده است:

«حُبِّي و حَبَّ اهْلِ بَيْتٍ نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنٍ أَهْوَ الْهُنْ عَظِيمٌ
عِنْدَ الْوَفَاهِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ
وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ»^{۱۹}: محبت من و خاندانم در هفت
جا، که هول و هراس آنها عظیم است سود می بخشد. هنگام
مرگ، در قبر، هنگام رستاخیز، هنگام گرفتن نامه اعمال، وقت
حساب، کنار میزان و سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط.»

پیوند با قرآن و اهل بیت ﷺ

اینکه در شب قدر به ما دستور داده می‌شود: قرآن را بالای سر بگیریم و خداوند را به چهارده معصوم ﷺ قسم دهیم و واسطه قرار دهیم، در حقیقت می‌خواهند بین ما و قرآن و اهل بیت ﷺ پیوند برقرار کنند. پس بباید رابطه خود با این دو واسطه را قوی تر کنیم. قرآن رانه فقط بر روی سربگیریم، بلکه در شب قدر قرآن باید در وجود ما هم نزول پیدا کند و با قرآن مأنوس شویم. انس با قرآن یعنی اینکه قرائت و تلاوت و تدبیر در آیات قرآن جزء برنامه‌های روزانه انسان باشد.

در روایت از امام صادق علیه السلام مارسیده است که حضرت فرمودند: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»؛ قرآن پیمان خداوند است با بندگانش، شایسته آن است که انسان مسلمان هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.» این همان انس با قرآن است.

یک نمونه این انس در روز تاسوعا و شب عاشورا جلوه پیدا کرد. وقتی دشمنان با حمله‌ای خواستند جنگ را آغاز کنند، سید الشهداء علیه السلام بالفضل العباس علیه السلام فرمودند: «ازْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنِّي أَسْتَطَعْتُ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى الْغُدْوَةِ وَتَذَفَّعُهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّي لِرَبِّنَا الْلَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاءَةَ كِتَابِهِ وَالدُّعَاءَ وَالْإِسْتِغْفَارَ؛ بِهِ سُوَى آنَّا بِرُوْا وَأَكْرَمَتُوْنَا كَارِبَابَهُ فَرَدَا وَأَكْذَارًا، تَا امْشِبْ رَابَهُ نِمَازَ وَنِيَايِشَ وَطَلَبَ آمْرَزِشَ ازْ

او سپری کنیم. خدامی داند که من نماز، تلاوت قرآن،
بسیاری دعا و درخواست آمرزش را دوست دارم.»

امام حسین علیه السلام از جنگ نمی‌ترسیدند و بسیار مشتاق شهادت بودند؛ زیرا آن حضرت شهادت را دیدار با انبیاء و جدش پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام و مادرش فاطمه زهراء علیها السلام و برادرش امام مجتبی علیه السلام می‌دیدند، خود حضرت هم فرمودند: «مرگ همچون گردنبند دختران، آویزه گلوی بنی آدم است و من همچون اشتیاق یعقوب به یوسف، مشتاق دیدار گذشتگان خود را مشتاقم!»^{۲۲}

اما چرا جنگ راعقب می‌اندازد؟ علت‌ش را خود حضرت فرمودند که: دوست دارم قرآن تلاوت کنم.

مگر ۵۷ سال قرآن کم خوانده است؟ این در حقیقت جوشش به قرآن است که ۵۷ سال از خواندن قرآن سیرنشده‌اند.

پس شب قدر شب پیوند با قرآن است. شب قدر همان طور که قرآن بر روی سر گذاشته می‌شود، باید برجان و عقل آدمی هم برود. استادی تمثیل زیبایی داشتند. ایشان می‌فرمودند: «یک سبد سیب سرخ را اگر بر سرنها دهد و در کوچه و بازار راه بیفتی، نه تنها نیرو و انرژی به تونمی بخشد؛ بلکه رمق و توان توراهم خواهد گرفت، اما اگر از میان آن همه سیب، تنها یکی را قاچ زده و دردهان نهاده و مصرف کنی تورانیرو و نشاط می‌بخشد.»

قرآن کریم همان سبد سیب سرخ است که با تمام تأسف برخی از ما آن را در شب‌های قدر بر سر گرفته و احترام می‌کنیم؛ بی‌آنکه

حتی آیه‌ای در جان و دلمان جاری شود و یاد رزندگی خود به کار بندیم. قرآن باید توی سرقار گیردنه روی سرو باید در دل و جان ما جای گیرد و نه فقط بر زبان.

متاسفانه برخی از افراد همچون کودکی که غذا را به دهان گذاشته و به جای آنکه فروبرد به بیرون می‌ریزد، آیات قرآنی را تنها در زبان و دهان دارند و آن با تجوید و ترتیل و زیبامی خوانند؛ اما به جای آنکه در دل و جان جای دهنند، فرسنگ‌ها از حقیقت آن دورند و فاصله دارند.^{۲۳}

خوش به حال کسانی که در طول سال هم با قرآن مأнос هستند و هم با اهل بیت علیهم السلام ارتباط قوی دارند و زمانی که این دونور را واسطه قرار می‌دهند شرمنده نیستند.

گریزو روضه

شب نوزده ماه رمضان است؛ شب ضربت خوردن امیر المؤمنین. گویا امشب دعای علی علیهم السلام هم مستجاب شد. در بعضی نقل‌ها آمده: دیشب آقالحظاتی خوابیدند و بعد بیدار شدند. اشک در چشم‌های مولا حلقه زد. مگر دختر می‌تواند اشک بابا را ببیند. سؤال کرد: بابا، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: رسول خدا علیه السلام را در خواب دیدم، فرمود: هَلْمَ إِلَيْنَا؛ علی جان، پیش ما بیا، ما مشتاق و منتظریم.

فرمود: بابا، شما چه عرض کردی؟ عرض کردم: یار رسول الله، و آنا مُشتَاقٌ إِلَيْهِ؛ من هم مشتاقم. من هم از این بی مهری‌ها، از این سختی‌ها، از این رنج‌ها و از آن غصب‌ها خسته شده‌ام.^{۲۴}

مگر می‌شود کسی بیست و پنج سال نگاهش به نگاه قاتلان همسرش بیفتند و برای خدا صبر کند؟! امیر المؤمنین خیلی سختی کشید. سی سال انتظار شب نوزدهم رامی کشید. آن شبی که فاطمه‌اش را در قبر گذاشت، گفت: فاطمه جان! کاش علی جان می‌داد. فاطمه جان! کاش مرگ علی هم می‌رسید. مبادا عمر علی بعد از تو طولانی شود!

سی سال گذشت، مثل دیشبی در محراب عبادت صدزاد:

«فُرْثٌ وَرِبٌ الْكَعْبَةُ! هَذَا مَا وَعَدَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». ^{۲۵}

من نمی‌دانم چه شد؟ اما همین قدر می‌دانم بعد از نماز صبح دو فریاد بلند شد، یک فریاد می‌گفت: و‌الاما‌ه! یک فریاد می‌گفت: و‌البتابه! یک فریاد می‌گفت: و‌امحمداه! یک فریاد می‌گفت: و‌اسیداه! یک فریاد از زینب رض بود که می‌گفت: بابای خوبم. یک فریاد از یاران بود که می‌گفت: آقای خوبم، ارباب خوبم، امام خوبم.

صدای و‌اسیداه، و‌الاما‌ه، در کوفه پیچید. بچه‌های علی آمدند مسجد، بابا رابه منزل آوردند.^{۲۶} امام حسن علیه السلام روبه پدر کرد و گفت: بابا، «وانقطع ظهری»؛^{۲۷} بابا کمرم شکست. بابا! کاش مرده بودم؛ «لَيَتَ الْمُوتَ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ».^{۲۸}



۱. روش ابهام در موضوع.
۲. لقمان / ۲۰
۳. مائده / ۳۵
۴. کافی، ج ۱، ص ۴۴۸
۵. به نقل از احلى من العسل، غلامعلی حسینی، ج ۲، ص ۹۵۰
۶. بقره / ۷۳
۷. بقره / ۴۵
۸. تفسیر در المنشور، ج ۱، ص ۶۷
۹. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۸۴
۱۰. کافی، ج ۲، ص ۴۱۵
۱۱. همان، ص ۲۳۸
۱۲. همان، ص ۵۹۹
۱۳. یونس / ۵۷
۱۴. کافی، ج ۲، ص ۶۱۰
۱۵. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد ﷺ، ج ۱، ص ۱۶۷
۱۶. مفاتيح الجنان، دعای عدیله.
۱۷. مصباح الهدی در نگرش و روش عرفانی اهل ولاء، ص ۲۸۹
۱۸. سیری در آفاق، ص ۲۴۵
۱۹. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۷
۲۰. کافی، ج ۲، ص ۶۰۹
۲۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲
۲۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۶۹
۲۳. اقتباس از باران حکمت. حجت الاسلام رنجبر.
۲۴. سوگنامه آل محمد، ص ۴۶
۲۵. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۰
۲۶. منتهی الامال، ص ۲۴۴
۲۷. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۷۴
۲۸. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۳



آثار تواضع
در برابر
خداوند



«أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلِمْتَهُ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

هنگامی که ادعیه مؤثر شیعه را بررسی می‌کنیم، در فرازهایی از این دعاها با جملاتی رو برو می‌شویم که نهایت ذلت و مسکنت انسان را در برابر خداوند ابراز می‌کنند. امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی چنین به خواری و فقر خویش اقرار می‌کند:

«أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلِمْتَهُ وَأَنَا الصَّالُ
الَّذِي هَدَيْتَهُ وَالْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ وَأَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ وَ
الْجَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ وَالْعَظِشَانُ الَّذِي أَزْوَيْتَهُ وَالْعَارِي الَّذِي
كَسُوتَهُ وَالْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ وَالْصَّعِيفُ الَّذِي قَوَيْتَهُ وَالْذَّلِيلُ
الَّذِي أَعْزَزْتَهُ؛ آقای من! منم کودکی که پروریدی، منم نادانی
که دانانمودی، منم گمراهی که هدایت کردی، منم افتادهای
که بلندش نمودی، منم هراسانی که امانش دادی و گرسنهای

که سیرش نمودی و تشنه‌ای که سیرابش کردی و برهنه‌ای که
لباش پوشاندی و تهیدستی که توانگریش ساختی و ناتوانی
که نیرومندش نمودی و خواری که عزیزش فرمودی.»

چرا موصومین ﷺ در برابر خداوند این چنین فروتنی می‌کنند؟
معنای این اظهار عجز و ناتوانی چیست؟ این همه ابراز عجز چه
پیامی دارد؟ خضوع در برابر خداوند چه آثاری در پی دارد؟ ما
به عنوان محب و پیرو موصومان ﷺ چگونه می‌توانیم به چنین
تواضعی برسیم؟

متن و محتوا

این افتادگی‌ها و ذلیل شدن هانشانه «تواضع و فروتنی» انسان در
برابر خداوند متعال است. تواضع همان هیچ دیدن خود در برابر
خالقی است که از همه چیزو همه کس بر ترو بهتر است:
«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينُ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيئاً مَذْكُوراً؟، آیا
زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟!»

علت این تواضع را می‌توان در نتایج رذیله مخالف آن، یعنی
«تکبر» جستجو کرد. تکبر همان سبب سقوط ابلیس است.
کبر و منبّت همان چیزی است که پیامبر اکرم ﷺ در دعا یاش
می‌خواهد حتی یک لحظه به خودش و انگذارد؛
این همه تأکید بر تواضع، خبر از حقیقت و واقعیتی می‌دهد مبنی
بر اینکه انسان هیچ شائی برای خود در برابر خداوند ندارد و او

همچون افتادن قطره‌ای دراقیانوس، فنای در ذات مطلق الهی
می‌شود و همواره باید خود را هیچ و صفر بداند.
سعدی چقدر زیبا سروده آنجا که می‌گوید:

یکی قطره باران زابری چکید
خجل شد چو پنهانی دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم
گراوهست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید
صفد در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت که او پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد

همان طور که در این شعر هم اشاره شد، خضوع در برابر خداوند
آثاری دارد که اگر مانسبت به آن آثار شناخت پیدا کنیم، سبب
تمایل ما به این فضیلت خواهد شد و به دنبال کسب آن خواهیم
رفت. تواضع در برابر خداوند، عالی ترین و مهم ترین درجه تواضع
است. برخی از مهم ترین آثار تواضع و فروتنی در برابر خداوند
عبارت است از:

آثار تواضع و فروتنی در برابر خداوند
۱. بلند رفتی و بزرگ شدن در چشم مردم
یکی از آثار تواضع در برابر خداوند بلند رفتی و بزرگ شدن در چشم

مردم است. این مطلب از گفتار متعدد پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام گرفته شده، از جمله رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي نَفْسِهِ ضَعِيفٌ وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ وَ فِي نَفْسِهِ كَبِيرٌ؛ کسی که برای خداوند فروتنی کند، خدا اورا بالا می‌برد. پس او در نزد خویش ناتوان و ناچیز است، ولی در دید مردم بزرگ جلوه می‌کند؛ و کسی که تکبرورزد، خدا اورا پایین می‌آورد. پس او در چشم مردم کوچک است و در نزد خود [به خیالش] بزرگ جلوه می‌کند.»

امیر المؤمنین علی علیهم السلام می‌فرمایند:

«الْتَّوَاضُعُ سُلْطَنُ الشَّرْفِ؛ تواضع و فروتنی نرdban بزرگی است.»

البته رفعت مقام متواضع به اندازه تواضع او نیست، بلکه همراه با عنایت و عظمت و بزرگی خداوند است. امام کاظم علیهم السلام فرمود:

«وَأَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعِ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَلَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَمَجِدِهِ؛ وَبَدَانَ که خداوند متواضعین را به اندازه تواضعشان بالا نمی‌برد، بلکه به اندازه عظمت و بزرگی خود، آن‌ها را بالا می‌برد.»

حضرت امام خمینی قدس سرطان در برابر خداوند متواضع به معنای واقعی کلمه بودند. با آن همه مقام و عظمت و علم و دانش که جهانیان را خیره کرده است، خود را تنها، یک طلبه می‌دانست و با این

همه خدمت به اسلام و زنده کردن تشیع هیچ‌گونه حریمی برای خویش قائل نبود و با کمال فروتنی، خطاب به جوانان رزمنده جبهه‌ها می‌گوید: «من دست و بازوی شمارا که دست خدابالای آن است می‌بوسم و براین بوسه افتخار می‌کنم.»^۶ امیرالمؤمنین علی‌الله‌می فرمایند:

الْتَّوَاضُعُ يَكْسُوكُ الْمَهَابَةَ^۷؛ فروتنی بر تو هیبت و بزرگی
می‌پوشاند.»

حجه الاسلام و المسلمين سید محمد باقر حجتی نقل کردند:

«حضرت امام قده با اینکه در زمان آقای بروجردی یکی از استوانه‌های حوزه بودند، در مجلس روضه‌ای که در ایام فاطمیه دربیت آقای بروجردی برقرار شده بود، ایشان متواضعانه از اول تا آخر مجلس دوزانو در بین مردم عادی دورتر از آقانشسته و به سخنان مرحوم تربتی که منبر رفته بودند، گوش فرامی‌دادند.^۸ ثمره این تواضع، هیبت و ابهت خاص و وقار در بین مردم بود، حتی امروزه نیز در کشورهای غربی از حضرت امام به عنوان فردی بزرگ و قابل احترام یاد می‌کنند.

۲. محبوب شدن در بین مردم

اثر دیگر فروتنی، محبوبیت مردمی پیدا کردن است؛ همان چیزی که بسیاری تلاش می‌کنند از ا Rah های ناصحیح به دست آورند، ولی اسلام توصیه کرده که تحصیل محبوبیت و جایگاه اجتماعی در گرو فروتنی است. امیرالمؤمنین علی‌الله‌می فرمایند:

«ثَمَرَةُ التَّوَاضِعِ الْمَحَبَّةُ، ثَمَرَةُ الْكِبْرِ الْمَسَبَّةُ؛ مَيْوَهُ فَرُوتَنِي، مَحْبُوبَيْتُ دَرْمِيَانْ مَرْدَمْ أَسْتُ وَمَيْوَهُ تَكْبُرُ، بَدْجُوَيِّيْ مَرْدَمْ.»

یکی از دلایل محبوبیت ملا احمد مقدس اردبیلی قَدِیْش فروتنی ایشان است. در احوالات ایشان آمده است: «در سفری زیارتی، یکی از زوار که او را نمی‌شناخت به او گفت: جامه‌های مرا ببر نزدیک آب و بشوی و چرك آن‌ها را بگیر! ملا احمد قبول کرد و جامه‌های آن مرد را برد و شست و آورده تا به او بدهد؛ در این هنگام آن مرد او را شناخت و خجالت کشید. دیگران هم او را توبیخ کردند. مقدس اردبیلی فرمود: چرا او را ملامت می‌کنید؟ چیزی نشده! حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بیش از این‌هاست.»^{۱۰}

یکی از رزم‌مندگان نقل می‌کند: «روزی تمام گردن هادرنمازخانه انرژی اتمی «دارخوین» برای توجیه عملیات خیر جمع شده بودند. بنده و دوستم هم در میان جمعیت درست در وسط ازدحام بودیم و داشتیم راجع به فرمانده لشکر و جایگاه فرمانده‌ها و شخصیت‌ها صحبت می‌کردیم که بلندگواز شهید زین الدین فرمانده لشکر درخواست کرد، برای سخنرانی و توجیه عملیات به جایگاه سخنرانی بیایند. همچنان که منتظر بودیم با کمال تعجب و حیرت مشاهده کردیم، فردی بالباس بسیجی ساده از کنار ما بلند شد و به جایگاه رفت.»^{۱۱}

آری اگر شهدا همواره محبوب دل‌ها هستند و عاشقان فراوانی هر ساله، سال جدید خود را در محل شهادت این عزیزان آغاز می‌کنند، به خاطر تواضع و فروتنی آن‌ها در برابر خدا و خلق او بوده است.

۳. قبولي اعمال

يکى دیگراز آثار فروتنى در برابر خداوندان است که سبب قبولي اعمال انسان مى شود. امام صادق علیه السلام مى فرمایند:

«وَلَيْسَ لِلَّهِ عَزَّوَ جَلَّ عِبَادَةُ يَقْبُلُهَا وَيَرْضَاهَا إِلَّا وَبِأَنَّهَا التَّوَاضُعُ»^{۲۲}؛
و هیچ عبادتی برای خدا مورد رضا و قبول نخواهد بود، مگر
اینکه باب آن تواضع است.»

در سيره علماء و بزرگان دين نيز به مواردی بر مى خوريم که حکایت از خضوع و فروتنی آنان در نماز مى کرده و بسيار چشم گير به نظر مى رسيد. برای نمونه مرحوم ميرزا محمد تنکابني مى نويسد: «دوايل ورودم به نجف اشرف برای نماز مغرب و عشا، به مسجد شيخ طوسى که صاحب جواهر در آنجا اقامه جماعت مى کرد، مى رفتم و پشت سر ايشان نماز مغرب و عشا رامى خواندم، ولی نماز صبح را به مرحوم سيد شفتى اقتدامى کردم و برای درك نماز صبح او هر روز نزديکش مى ايستادم. ايشان زمانی که تكبيره الاحرام مى گفت کمي مدمى داد. من از شاگردانش سؤال کردم که در کلمه «الله» جاي مدنیست، چرا سيد مدمى دهد؟

در پاسخ گفتند: ما اين امر را از ايشان سؤال کردیم. در جواب فرمود: زمانی که کلمه مبارک «الله اکبر» را مى گوییم از حالت اختياري بیرون مى روم و این مددان، اختياری نیست.^{۲۳}

بخشی از افراد معتقد بودند نماز متواضعانه سيد مقبول است و به همین علت سختی های زيادي را متحمل مى شدند تا اينکه بتوانند پشت سر سيد نماز بخوانند.

۴. چشیدن لذت عبادت و مناجات

یکی دیگر از آثار تواضع در برابر خداوند، چشیدن لذت عبادت و مناجات است. به طور کلی عبادت خدا که از ویژگی‌های جدایی نشدنی هر بینده خداشناس است، وقتی کامل است که دارای طعم و شیرینی باشد و عبادت‌کننده از آن لذت ببرد، نه اینکه احساس خستگی کند، خصلت تواضع در برابر خدا، چنین امتیازی را به عبادت‌کننده خواهد داد.

روایت شده روزی رسول خدا علیه السلام به اصحاب فرمود:

«مَالِي لَا أَرِي عَلَيْكُمْ حَلَوَةَ الْعِبَادَةِ؛ مِنْ چرا حلاوت و شیرینی عبادت را در شمانمی بینم؟» آن‌ها عرض کردند: «وَمَا حَلَوَةُ الْعِبَادَةِ؛ شیرینی عبادت در چیست؟» پیامبر علیه السلام در پاسخ فرمود: «الْتَّوَاضْعُ؛ تواضع.» تواضع و فروتنی موجب کسب شیرینی ولذت عبادت خواهد شد.

اگر امام سجاد علیه السلام در برابر خداوند متواضع نبود، هرگز لذت مناجات و دعا را درک نمی‌کرد و این دعاها را پر مضمون را در اختیار ما قرار نمی‌داد.

۵. کسب مقام عبودیت

یکی دیگر از آثار تواضع، کسب مقام عبودیت است. رسول مکرم اسلام علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَنِ الرِّفْعَةِ^{۱۵}؛ ای مردم، همانا برترین مردم از جهت بندگی، کسی است که با وجود برتری مقام، تواضع کند.»

امیر مؤمنان علی اللہ عز و جل درگفتاری، پیامبران را چنین تعریف می‌کند:

«وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرُ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُعُ فَأَلَّصَقُوا
بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَ عَفَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهُهُمْ وَ خَفَضُوا
أَجْنَاحَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ^۶؛ خداوند تکبر ورزیدن را برای همه
پیامبران منفور شمرده است و تواضع و فروتنی را برایشان
پسندیده، آن‌ها گونه‌ها را بزرگ‌ترین می‌گذارند و صورت‌ها
را برخاک می‌ساییدند و پربال خویشتن را برای مؤمنان
می‌گسترانیدند.»

پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ و آله و سلم، که بزرگ‌ترین و بی‌نظیرترین انسان‌ها و خلائق
کل هستی است، آن چنان در برابر عظمت خدا متواضع بود که
وقتی از سوی خدابه او خطاب شد تورا بین پادشاهی و رسالت
یا بندگی و رسالت مخیر نمودم، کدام را برمی‌گزینی؟ آن حضرت
بندگی و رسالت را برمی‌گزیند.

«فَإِنْ شِئْتَ فَكُنْ نَبِيًّاً عَبْدًا وَ إِنْ شِئْتَ فَكُنْ نَبِيًّاً مَلِكًا فَقَالَ بْلٌ
أَكُونُ نَبِيًّاً عَبْدًا^۷»

امام صادق اللہ عز و جل در وصف پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود:

«مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ مُتَكَبِّرًا مُنْذُ بَعْثَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا حَتَّى
قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُتَوَاضِعًا لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ^۸؛ از آن هنگام که پیامبر
اسلام صلی اللہ علیہ و آله و سلم از طرف خدا مبعوث به رسالت شد تا هنگام
رحلت برای رعایت تواضع در پیشگاه خدا هرگز در حال تکیه
برچیزی، غذا نخورد.»

روزی آن حضرت با گروهی از بردگان روی خاک نشسته بود، و همانند بردہای با آنان گفتگومی کرد، بانویی که از آنجا عبور می‌کرد، به عنوان اعتراض گفت: ای محمد! چرا روی خاک نشسته‌ای و با بردگان هم نشین و هم غذاشده‌ای؟ (تو پیغمبر هستی، باید با بزرگان بنشینی!) آن حضرت در پاسخ فرمودند: «وَيَحْكِمُ أَئِيْ عَبْدٍ أَعْبَدْ مِنِّي»^{۱۹}: وای برتو، کدام بندہ‌ای، بندہ‌تر از من است..»

۶. رسیدن به قرب الهی

یکی از آثار تواضع در برابر حق تعالی، رسیدن به مقام قرب الهی است. بین تواضع و قرب، رابطه معناداری وجود دارد. اگر کسی از خداوند فاصله بگیرد، از مقام تواضع پایین می‌آید و برعکس اگر تواضع بندہ بیشتر شود بر قرب بندہ افزوده خواهد شد. امام سجاد علیه السلام در مناجات خویش می‌فرمایند:

«سُبْحَانَكَ! أَخْشَى خَلْقَكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِطَاعَتِكَ»^{۲۰}: ای خداوند، منزهی تو. از آفریدگانت آنکه تورا بیشتر شناسد، بیشتر از تو ترسد و آنکه تورا بیشتر فرمان برد، خضوعش در برابر تو بیشتر باشد.»

امام سجاد علیه السلام در پایان دعای اظهار خشوع و خضوع به درگاه خداوند این چنین قرب الهی را تقاضا می‌فرمایند:

«وَفِي جِوارِكَ مَسْكُنِي، يَارَبَ الْعَالَمِينَ»^{۲۱}: و مرادر جوار خود مسکن ده. یا رب العالمین.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوِدَ: يَا دَاوِدَ، كَمَا أَنْ أَقْرَبَ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ
الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدَ النَّاسَ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ^{۲۳}; خَدَاوَنَدَ
بَهْ دَاوِدَ وَحْيَ كَرَدَ: هَمَانْ طُورِيْ كَهْ نَزِدِيْكَ تَرِينْ كَسَانْ بَهْ
خَدَاوَنَدَ، اَفْرَادَ مُتَوَاضِعَ وَفَرُوتَنْ هَسْتَنَدَ، دُورَتَرِينْ مَرَدَمْ هَمْ اَزْ
خَدَاوَنَدَ اَشْخَاصَ مُتَكَبِّرَوْ خُودَخَواهَ مَیْ باَشَدَ».»

تقرب الهی همان غایت بندگی است که در ادعیه مکرراً درخواست شده و معصومان علیهم السلام با اظهار فقر و عجز خویش به دنبال همان بودند: امیر المؤمنین علی علیهم السلام در مناجات خویش در ماه شعبان می فرمایند:

«إِلَهِيْ هَبْ لِي قَلْبًا يُذْنِيْهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَلِسَانًا يُرِفَعُ [يُرَفَعُهُ] إِلَيْكَ
صِدْقُهُ وَنَظَرًا يُقْرِبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ^{۲۴}; پُرورِدگارا! مرا قلبی ده که
مشتاق مقام قرب تو باشد وزبانی که سخن صدقش به سوی
تو بالا رود و نظر حقی که موجب تقرب تو گردد.»

اماچ گونه تواضع خود را افزایش دهیم؟

انس بیشتر با ادعیه و مناجات های معصومان علیهم السلام که پراز مفاهیم متواضعانه است و نمازهای خاشعانه و مخلصانه و سجده های طولانی هر کدام کافی است که عالی ترین درس تواضع را به ما بیاموزند، برای درک این معانی کافی است، صحیفه سجادیه را ورق بزنیم و با مطالعه فرازهای آن، حقیقت تواضع در برابر خدا را دریافت نماییم. یکی از دعا های امام سجاد علیهم السلام در صحیفه

سجادیه دعای اظهار خشوع و خضوع به درگاه خداوند است که حضرت در مضماین پرمحتوایی این گونه اظهار خضوع می‌کند:

«قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيَضَّ دَمْعٍ مِّنْ خِيفَتِكَ، وَوَحِبَّ قَلْبٍ مِّنْ خُشْبَتِكَ، وَأَنْتِقَاضٌ جَوَارِحٍ مِّنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءً مِّنْكَ لِسُوءِ عَمَليِ، وَلِذَاكَ حَمْدًا صَوْتٍ عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ، وَكُلَّ لِسانٍ عَنْ مُنَاجَاتِكَ؛ بار خدایا! می‌بینی که چسان از خوف تو اشکم روان است. چسان از خشیت تو دلم لرزان است. چسان از هیبت تو اعراضیم درهم شکسته است. چگونه چنین نباشم که از کردارهای ناپسند خود شرمنده‌ام و آوازم به تصرع بر نمی‌آید و زبانم نمی‌جنبد که آهسته‌آهسته راز و نیاز کنم.»

فرازهای مختلف دعای ابو حمزه گویای همین مطلب است. یکی دیگر از اسبابی که موجب تواضع می‌شود، سجده نمازو گرسنگی روزه است. امیر المؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«وَلَمَّا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْيِيرٍ عَتَاقِ الْوُجُوهِ بِالثُّرَابِ تَواضُعًا وَالتِّصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِ بِالْأَرْضِ تَصَاغِرًا وَلُحْوقِ الْبُطْوُنِ بِالْمُمْتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلاً^{۲۴}؛ وَانْگَهِي ساییدن پیشانی که بهترین جاهای صورت است برخاک در سجده نماز، موجب تواضع است و نهادن اعضای پر ارزش بدن بر زمین دلیل و نشانه کوچکی و چسبیدن شکم به پشت براثر روزه باعث فروتنی است.»

گریزو روضه

شب قدر شب رحمت الهی است و مانیز برای استجابت دعاها

باید وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار ﷺ را
واسطه قرار دهیم تا خداوند دعای ما را به اجابت برساند. آری!
پس از نبی مکرم اسلام ﷺ این امیر المؤمنین ﷺ بود که جایگاه
نزول ملائکه الهی در شب قدر و واسطه بین مردم و خداوند
متعال بودند، اما انسان‌های جاهم، اولیاء خدارا که واسطه تمام
خیرات هستند، به شهادت رسانده و با کمال وقارت از این کار
خوبیش دفاع می‌کنند.

شیخ مفید و دیگران روایت کرده‌اند:
چون ابن ملجم را به حبس بردن، ام کلثوم گفت: ای دشمن
خدا، امیر المؤمنین ﷺ را کشتی؟
آن ملعون گفت: امیر المؤمنین را نکشته‌ام، پدر تو را کشته‌ام.
ام کلثوم فرمود: امیدوارم که آن حضرت از این ضربت شفای بدو
حق تعالیٰ تورادر دنیا و آخرت معذّب دارد.

ابن ملجم گفت: آن شمشیر را به هزار درهم خریده‌ام، و هزار
درهم دیگر داده‌ام که آن را به زهرآب داده‌اند و ضربتی بر او زده‌ام
که اگر میان اهل زمین قسمت کنند، هر آینه همه را هلاک کند.^{۲۵}
ابوالفرج نقل کرده که به جهت معالجه زخم امیر المؤمنین ﷺ
اطباء کوفه را جمع کردند، و عالم‌ترین آنان در عمل جراحی
شخصی بود که او را اثیر بن عمرو می‌نامیدند؛ چون وی در
جراحت امیر المؤمنین ﷺ نگریست، شُش گوسفندي طلبید که
تازه و گرم باشد؛ چون آن شش را حاضر کردند. رگی از آن بیرون
کشید آنگاه رگ را در شکاف زخم کرده و در آن دمید تا اطرافش به
اقصای جراحت رسید و لختی بگذاشت، سپس رگ را برداشته و

در آن نظر کرد. بعضی از سفیدی مغز سر آن حضرت را در آن دید، آن وقت به امیر المؤمنین علی عرض کرد که وصیت خود را بکن که ضربت این دشمن خدا کار خود را کرده و به مغز سرسیده و دیگر کار از تدبیر بیرون شده.^{۲۶}

آری! اگرچه انسان های ظالم و جاہل، قدر اولیاء خداراند استند، ولی تمام اشیاء و موجودات در خدمت امام هر عصر و زمانی است، لذا پس از شهادت امیر المؤمنین علی و هنگام تشییع پیکر آن امام مظلوم، محمد حنفیه فرزند آن حضرت نقل می کند:

به خدا سوگند من می دیدم که جنازه آن حضرت را از کنار هر دیوار و عمارت و درختی که می گذشت، آن ها خم می شدند و نزد جنازه ای آن حضرت خشوع می کردند. بعضی از مردم خواستند که همراه با جنازه از شهر بیرون آیند، امام حسن علی ایشان را برگردانید. امام حسین علی می گریست و می گفت: لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم، انا لله و انا اليه راجعون، ای پدر بزرگوار، پشت ما را شکستی، و به سوی خدا شکایت می کنیم مصیبت تو را.^{۲۷}

مسجد، خموش و شهر پرازاشک بی صدادست
ای چاه خون گرفته ای کوفه علی کجاست؟
ای نخل ها که سربه گریبان کشیده اید
امشب شب غریبی و تنهایی شماست
دل ها تمام، خیمه آتش گرفته اند
صحرای کوفه شام غریبان کربلاست

امشب علی به باغ جنان پیش فاطمه است
اما دل شکسته‌ی او در خرابه‌هاست
سجاده بی امام و زمین لاله‌گون زخون
مسجد غریب مانده و محراب، بی دعا است
باید گلاب ریخت پس از دفن، روی قبر
امشب گلاب قبر علی اشک مجتباست
تو از برای خلق جهان سوختی علی!
اما هزار حیف که دنیا تو را نخواست
ای چاه کوفه اشک علی را چه می‌کنی
دانی چقدر قیمت این دزپرهاست؟
باید به گریه گفت: علی حامی بشر
باید به خون نوشت: علی کشته خدا است

دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی



١. روش سوالی.
٢. انسان / ١.
٣. کنزالعمال، ح ٥٧٣٧.
٤. عيون الحكم والمواعظ (الليثي)، ص ٤٣.
٥. تحف العقول، ص ٣٩٩.
٦. سيمای فرزانگان، ص ٢٨٦.
٧. كافی، ج ٨، ص ٢٣.
٨. جلوه‌های معلمی امام خمینی (ره)، ص ١٥٤.
٩. عيون الحكم والمواعظ (الليثي)، ص ٢٠٩.
١٠. سيمای فرزانگان، ص ٢٩٥.
١١. پاگاه تحلیلی - خبری ایثار و شهادت.
١٢. مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، ص ٢٤٣.
١٣. قصص العلماء، ص ١٠٤.
١٤. مجموعة ورام، ج ١، ص ٢٠١.
١٥. بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٧٩.
١٦. نهج البلاغة، ص ٢٩٠.
١٧. بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٣٨٢.
١٨. مکارم الأخلاق، ص ٢٧.
١٩. بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٢٢٦.
٢٠. صحیفه سجادیه، نیایش ٥٢.
٢١. همان، نیایش ٥٣.
٢٢. الوفی، ج ٤، ص ٤٧١.
٢٣. اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٦٨٦.
٢٤. نهج البلاغة، ص ٢٩٤.
٢٥. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ١، ص ٤٣١.
٢٦. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ١، ص ٤٣٢.
٢٧. محمد باقر مجلسی، جلاء العيون، ص ٣٦٣.

۲۱

نشانه‌های
دوستی با
امیرالمؤمنین
علی علی‌السَّلَامُ
و فرزندان ایشان



«وَالْحِقْنِي بِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدٌ وَآلُهُ الْأَنْبَارِ الطَّيِّبِينَ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

تا صورت پیوند جهان بود علی بود
آن نقش زمین بود و زمان بود علی بود
آن قلعه گشایی که در قلعه خیرم
برکند به یک حمله و بگشود علی بود
آن شیردلاور که برای طمع نفس
برخوان جهان پنجه نیالود علی بود
شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود
سلطان سخا و کرم وجود علی بود

به هنگام منصب شدن علی علیه السلام به مقام خلافت و ولایت در غدیر
خم و پخش شدن این خبر در شهرها، بسیار خشمگین گشت و

خدمت رسول خدا مبلغ آمد و گفت: ای رسول خدا! در ۲۳ سال گذشته مارابه یگانگی خداوند دعوت کردی که او را پرستیم، مانیز چنین کردیم. دست از خدایان قبلی خود برداشتیم و الله جل جلاله را پرستیدیم. فرمودید من فرستاده خدا هستم، ما هم قبول کردیم. برای مانماز آوردنی، به جا آوردیم. دستور به روزه دادی، انجام دادیم. دستور به حج دادی به جا آوردیم. بارها در طول این ۲۳ سال دستور به جهاد دادی، مانیز ملازم به رکابت بودیم. هر چه فرمودید اطاعت کردیم؛ اما شنیده ام که به این ها راضی نشدی و دست پس رعمویت را گرفتی و او را به عنوان رهبر آینده جهان اسلام معرفی کردی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بله معرفی کردم. گفت: این معرفی امری است از جانب تو یا از جانب خداوند؟ حضرت فرمودند:

«الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَنْهَ مِنْ أَمْرِ رَبِّي؛ بِهِ آنَّ خَدَائِي كه جان من در دست اوست و معبدی جزا و وجود ندارد، این امری است از اوامر الهی. خداوند دستور داد و من نیزان را اجرا کردم. «حارت» سر خود را پایین انداخت و با ناراحت از نزد پیامبر ﷺ برگشت. به هنگام بازگشت فریاد می‌زد: خدایا! اگر توعلى را معرفی کردی من نمی‌پذیم، عذابی از آسمان برم من نازل کن تا راحت شوم. در این هنگام، سنگی از آسمان برسر او فرود آمد و هلاک شد.^۲

این جریان در سوره مبارکه معراج آمده است:
 «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ واقِعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَئِنْسَ لَهُ دَافِعٌ، مِنَ اللَّهِ ذِي

المعاجِ؛ کافری از خدا درخواست عذاب کرد، خداوند نیز
درنگ نکرد، سنگی از آسمان فرود آمد و او به هلاکت رسید.»

علی اللہ کسی است که خداوند به خاطر کینه و بعض نسبت به
او، این چنین عذاب نازل می‌کند.

این شأن نزول هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت نقل
شده است. «حسکانی» در کتاب «شواهد التنزیل»، «شبلنجی»
در کتاب «نور الابصار» و در کتاب «فیض الغدیر مناوی» - که هر
سه از منابع مهم اهل تسنن هستند - این واقعه را به عنوان شأن
نزول این آیات مطرح کرده‌اند.

متن و محتوا

احترام و جایگاه خاص علی اللہ در نزد خداوند، وظیفه ما را
سنگین ترمی کند. یکی از مهم‌ترین وظایف ما، دوستی با حضرت
علی اللہ و فرزندانش می‌باشد. راه رسیدن به دوستی و محبت
الهی نیز از طریق دوستی با اهل بیت اللہ می‌باشد، در زیارت
جامعه می‌خوانیم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبِيلَ عَنْكُمْ؛
کسی که اراده خدا کند، باید از شما شروع کند و کسی که خدارا به
یکتایی بشناسد از شما قبول می‌کند.»

این محبت از محبت‌ها جداست

حبّ محبوب خدا حبّ خداست

در روایات تعبیرات عجیبی درباره آثار دوستی اهل بیت اللہ وجود
دارد که به دونمونه اشاره می‌شود:

الف) امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ برای
هرچیزی اساسی است اساس اسلام، بردوستی ما اهل بیت
استوار است.»

ب) امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيُتَنَقَّعُ بِهِ فِي سَبْعِ مَوَاطِنٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ
الْمَوْتِ وَعِنْدَ الْقَبْرِ وَيَوْمَ الْحَشْرِ وَعِنْدَ الْحَوْضِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ»؛^۵
دوستی اهل بیت در هفت جایگاه به کمک انسان می آید: نزد
خدا، هنگام مرگ، نزد قبر، روز محشر، کنار حوض کوثر، به
هنگام حساب و پل صراط.»

علاقه به یک چیزی و محبت داشتن به آن، علائم و نشانه هایی دارد و بدون آن انسان نمی تواند به حقیقت ادعای دوستی کسی پی ببرد. از کجا بدانیم، دوستی مانسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام تا چه حد است؟ آیا اگر تنها ادعای کنیم که محب علی علیه السلام هستیم کافی است؟ نشانه محبت ما به حضرت علی علیه السلام چیست؟ امشب می خواهیم از زبان خود حضرت، این نشانه ها را بررسی کنیم تابیینیم محبت و عشق ماحقیقی است یا فقط عشق زبانی می باشد.

نشانه های دوستی با امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد ایشان

۱. همراهی محبت با پرهیزگاری

دوست داشتن امیرالمؤمنین علیه السلام تقوای الهی و دلی پاک می خواهد. دوستدار اهل بیت علیهم السلام باید محبت خویش را در عمل

نشان دهد و گرنه علاقه ظاهری نمی‌تواند چندان تأثیری در زندگی انسان داشته باشد.

حضرت علی علیہ السلام فرمایند:

«مَنْ أَحَبَّنَا فَلَيَغْمُلْ بِعَمَلِنَا وَ لَيَتَجْلِبْ الْوَرَعَ؟ هر که ما را دوست دارد باید مثل ما عمل کند و لباس پرهیزگاری را پوشش خود قرار دهد.»

تقوی و دوری از گناه باید سرلوحه زندگی محبان امیر المؤمنین علیہ السلام باشد تا بتوانند عشق حضرت را در دل خود جای دهند و گرنه دلی پراز شوق گناه را چطور می‌توان جایگاه و ظرف محبت اولیاء الهی قرار داد. چطوریک عاشق علی می‌تواند بگوید من عاشقم؛ اما سر مردم کلاه می‌گذارد، در محل کار خود کم کاری می‌کند، دروغ می‌گوید، آبروی مردم را می‌برد و هزاران گناهی که در جامعه انجام می‌شود.

امام زمان علیہ السلام نیاز از ما چنین خواسته‌ای دارد:

گفتم شبی به مهدی، از تو نگاه خواهم
گفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم

شیفتگان امیر المؤمنین علیہ السلام و امام زمان علیہ السلام باید همیشه چنین زمزمه کنند:

دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو
این خانه خداست به شیطان نمی‌دهم

حضرت علی علیہ السلام نشانه‌های دوستان واقعی خود را این‌گونه تبیین می‌فرمایند: «شیعیان ما، کسانی هستند که در راه ولایت ما، به هم بذل و بخشش می‌کنند و به سبب دوستی ما، به همدیگر محبت می‌کنند و در راه زنده نگه‌داشتن راه و روش ما، به زیارت یکدیگر می‌روند. آنان، اگر خشمناک شوند، به ظلم کشیده نمی‌شوندو اگر خشنود باشند، اسراف و زیاده‌روی نمی‌کنند. مایه برکت همسایگان و موجب سلامتی و آسایش افراد مرتبط با آنان، هستند.»^۷

۲. عشق به دوستان اهل بیت علیهم السلام و تنفراز دشمنان ایشان

نشانه دوم دوستی با امام علی علیه السلام و اولادش این است که محبین ایشان را نیز دوست می‌دارد و از دشمنانشان بیزاری می‌جوید. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «فَمَعْكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوّكُمْ؛ [ای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم!] من با شما هستم، با شما هستم، نه با دشمن شما»

امیر المؤمنان علیه السلام در حدیثی فرمودند:

«مَنْ أَحَبَ اللَّهَ أَحَبَ النَّبِيَّ وَمَنْ أَحَبَ النَّبِيَّ أَحَبَنَا وَمَنْ أَحَبَنَا أَحَبَّ شِيعَتَنَا؛ هر کسی خداوند را دوست دارد پیامبر را دوست خواهد داشت و هر کسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست بدارد ما را دوست خواهد داشت و هر کسی ما را دوست بدارد شیعیان ما را دوست می‌دارد.»

بر اساس آموزه‌های دینی، دوستدار حقیقی امیر المؤمنین علیه السلام باید از دشمنان آنان تبری جوید و محبت خویش را خالص و

بی آلایش سازد. عاشق اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه در کنارتولی، تبری را فراموش نمی‌کند و اساساً بدون تبری از دشمنان، مودت و محبت معنی ندارد.

حَكَمْ بْنُ عُثَيْبَةَ مَرْبُوْد: روزی در حضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم و اتاق نیز مملوّ از جمعیت بود، ناگهان پیرمردی که تکیه بر عصای بلندی کرده بود وارد شد؛ او پس از ادب و احترام، روی خود را به سمت امام باقر علیه السلام کرده گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند من به شما و دوست دارانتان علاقه مندم. به خدا سوگند این دوستی ها برای دنیا نیست و به خدا من دشمن دارم و از دشمنان تان بیزارم، به خدا این دشمنی و بیزاری، به این دلیل نیست که آنان فردی از اطراق ایمان را کشته باشند! به خدا سوگند من حلال شمارا حلال می‌دانم و حرامتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرمان تان دارم. قربانت گردم آیا! [با این ترتیب] درباره من امید [سعادت و نجات] داری؟

امام باقر فرمود: «پیش بیا، پیش بیا»، سپس او را نزد خود نشانده و فرمود: «ای پیرمرد همانا مردی نزد پدرم علی بن حسین علیهم السلام شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمود: اگر [با این حال] بمیری؛ به رسول خدا علیه السلام، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیهم السلام وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیده ات روشن گردد و به همراه نویسنده‌گان اعمالت با روح و ریحان از تو استقبال شود و این در وقتی است که جان به اینجای تورسد - و بادست به گلویش اشاره فرمود - و اگر زنده بمانی آنچه را موجب چشم روشنیت هست، ببینی و در بالاترین

درجات بهشت با ما خواهی بود..»

پیرمرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟! [پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامش را تکرار کند] امام علیه السلام همان سخنان را برای او تکرار کرد.

پیرمرد گفت: الله اکبر! ای ابا جعفر! اگر بمیرم؛ به رسول خدا، علی، حسن، حسین و علی ابن حسین علیهم السلام در آیم و دیده ام روشن گردد، دلم خنک شود، قلبم آرام گیرد و به همراه نویسنده‌گان اعمالم با روح و ریحان مورد استقبال قرار گیرم، هنگامی که جانم به این جارسد! و اگر زنده بمانم ببینم آنچه را دیده ام بدان روشن گردد و با شما باشم در بالاترین درجات بهشت؟ این جملات را گفت و آن قدر گریه کرد تا نقش برزمیں شد. حاضران نیز که حال پیرمرد را دیدند به گریه و زاری پرداختند. امام باقر علیه السلام [که چنان دید] با انگشت خود قطرات اشک را از گوشه‌های چشم آن پیرمرد پاک کرد. پیرمرد سر بلند کرد و عرضه داشت: دستت را به من بده قربانت گردم! حضرت دستش را به پیرمرد داد و او دستشان را می‌بوسید و بر دیده و رُخ خود می‌گذارد. سپس خدا حافظی کرده به راه افتاد، امام باقر علیه السلام نگاهی به پشت سر پیرمرد کرد و رو به حاضران فرمود: «هر کس می‌خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند به این مرد بنگردد.»^{۱۰}

۳. آمادگی برای محرومیت‌ها

کسی که ادعا می‌کند دلباخته و شیفته مولی امیرالمؤمنین و

اهل بیت علیهم السلام است، باید آمادگی رنج و محرومیت‌هایی را داشته باشد.
نازپروردہ تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

حقیقی بودن علاقه درونی شخص، هنگامی نمایان می‌شود که فرد مورد امتحان قرار گیرد و حواسی تلخ و ناراحت‌کننده در زندگی انسان رخ نماید، آنگاه است که دوستان حقیقی از دوستان مجازی جدا می‌گردند و گرنۀ در هنگام راحتی و آسایش هر کسی می‌تواند ادعای دوستی اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد. آری راه عشق، راهی بس دشوار و رنج آور و بلا خیز است. عاشق صادق هرگز از رنج و بلای در راه دوست نمی‌ترسد بلکه با شوق و رغبت به استقبال آن می‌شتابد.
امام علی علیهم السلام می‌فرماید:

«مَنْ تَوَلَّنَا فَلِيُلْبَسْ لِلْمَحْنِ إِهَابًا»؛ هر کسی ما اهل بیت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم را دوست بدارد باید برای محنّت‌ها پوستی دیگر بپوشد. کنایه از اینکه آماده انواع بلاها و مشکلات باشد.»

هر که در این بزم مقرب تراست
جام بلا بیشترش می‌دهند

عاشق واقعی برای اینکه با معشوق خود هم‌نشین شود باید هستی خویش را در اختیار محبوب بگذارد و خود را از تمام محبت‌ها و تعلقات دیگرها سازد. به گفته حافظ:

بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست
آنجا جز آنکه جان بسپارند، چاره نیست

درجای دیگر حضرت فرمود:
«مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِلَيْسَتَعَدُ لِلْفَقْرِرِ جَلْبَابًا؟»؛ هر کسی ما
اهل بیت را دوست بدارد پس باید ف quo محرومیت‌ها را چنان
لباس رویین بپذیرد.»

رنج و بلاء و مشقت، نقش مهمی در کشف استعدادها و رشد و تکامل آن دارد. بلاء با مؤمن کاری می‌کند تا در یک بستر طبیعی استعدادهای خود را بروز دهد و در برابر مصیبت‌ها و مشکلات زندگی خود افزون بر دست یابی به صبر، فرصت برونو رفت را باید و توانایی خود را آشکار سازد. در منابع دینی بر نقش مصیبت در زندگی انسان و کمال یافتن او توجه شده و بلا راه مچون بادی است که همواره برگیاه می‌وتدتا و رابه کمال برساند: رسول خدا علیه السلام فرمودند: «حکایت مؤمن، حکایت ساقه گیاه است که بادها آن رابه این سو و آن سو کج و راست می‌کنند. مؤمن هم به واسطه بیماری‌ها و دردها کج و راست می‌شود؛ اما حکایت منافق، حکایت عصای آهنین بی انعطافی است که هیچ آسیبی به آن نمی‌رسد تا اینکه مرگش به سراغش می‌آید و کمرش رادر هم می‌شکند.»^{۱۳}

در هر حال، مؤمن باید آمادگی سختی‌ها و مشکلات را داشته باشد. البته عنایات خداوند و اهل بیت علیهم السلام نیز شامل حال مؤمن

می باشد و اجازه نمی دهند، سختی‌ها و مشکلات، ایمان و اعتقاد مؤمنین را به خطر بیندازد.

عالیم متقی مرحوم حاج میرزا محمد صدر بوشهری نقل کرده، هنگامی که پدرم مرحوم حاج شیخ محمد علی ازنجف اشرف به هندوستان مسافرتی نمود، من و برادرم شیخ احمد درسن شش هفت سالگی بودیم، اتفاقاً سفر پدرم طولانی شد، به طوری که آن مبلغی که برای مخارج به مادر ما سپرده بود تمام شد و ما درمانده شدیم. هنگام عصر از گرسنگی گریه می کردیم و به مادر خود می چسبیدیم، پس مادرم به من و برادرم گفت وضو بگیرید و لباس ما را طاهر نمود و ما را از خانه بیرون آورد تا وارد صحن مقدس شدیم. مادرم گفت: من در ایوان می نشینم شما هم به حرم بروید و به حضرت امیر علیه السلام بگویید پدر ما نیست و ما امشب گرسنه ایم و از حضرت خرجی بگیرید و بیاورید تا برای شما شام آماده کنم.

ما وارد حرم شدیم، مثل جوجه سربه ضریح گذاشته عرض کردیم: آقا! پدر ما نیست و ما گرسنه هستیم دست خود را داخل ضریح نموده گفتیم خرجی بدھید تا مادرمان شام آماده کند، بعد از مدتی صدای اذان مغرب بلند شد و صدای قد قامت الصلوة شنیدیم. من به برادرم گفتم حضرت امیر علیه السلام می خواهد نماز بخوانند (به خیال بچکی گفتم حضرت نماز جماعت می خوانند) پس گوشه‌ای از حرم نشستیم و منتظر تمام شدن نماز شدیم، بعد از مدتی شخصی مقابل ما ایستاد و کیسه پولی به من داد و فرمود به مادرت بده و بگو تا پدر شما از مسافرت بیاید هر چه لازم

داشتبید به فلان محل (بنده فراموش کردم محلی را که حواله فرمودند) مراجعه کن.

مسافرت پدرم چند ماه طول کشید و در این مدت به بهترین وجهی مانند اعیان و اشراف زادگان نجف معيشت مادر اداره می‌شد تا پدرم از مسافرت برگشت.^{۱۴}

گریزبه روضه

اگرام شب با پای دلمان برویم کوفه، می‌بینیم اعضای خانواده امیرالمؤمنین علیه السلام برای ماندن پدر دعا می‌کنند. حسین و زینبین ...

اما یک وقت نفس‌های علی علیه السلام به شماره افتاد و چشم‌ها به گودی رفت. چشمانش را به دراتاق دوخت، صدا زد:
 «وَعَلِيكُمُ السَّلَامُ يَا رَسُولَ رَبِّي». ^{۱۵} ای فرستاده! خوش آمدی.
 جبرئیل! خوش آمدی. یا رسول الله! خوش آمدی.

بعد شروع کرد به قرآن خواندن:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقُوا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^{۱۵}

آخرین کلامی که از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شد، همین آیه قرآن بود. ضربان قلب علی علیه السلام ایستاد و صدای شیون از درون خانه بلند شد: وَالْمُحَمَّدُ أَعْلَيَاه!

خدایا، چه سنتی شد؟ بدن فاطمه علیها السلام شب دفن شد. بدن رسول الله علیه السلام شب دفن شد. بدن امیرالمؤمنین علیه السلام شب دفن شد.

خوارج آن قدر خبیث بودند که اگر محل دفن را می‌دانستند،
ممکن بود قبر را بشکافند و بدن را بیرون بکشند.

یا امیر المؤمنین! یا ابا الحسن علیه السلام! بچه‌هایت در کنار قبرت
نشستند، صعصعه روضه خواند و آن‌ها گریه کردند و بدن را
داخل قبر گذاشتند. قربان آن آقایی که راوی درباره اش می‌گوید:
دیدم علی بن الحسین علیه السلام وارد قبر شد، بدن بی سرابی عبدالله علیه السلام
را به آرامی درون قبر گذاشت و شروع کرد به روضه خواندن. قبیله
بنی اسد دیدند امام سجاد علیه السلام بیرون نیامد، دیدند آقالب‌ها را به
رگ‌های بریده گذاشته... سنگ لحد را چید و با نگاشت مبارکش
روی قبر نوشت: هذا قبر حسین بن علی الذی قتلوه عطشانا.
هر کجا نشسته‌ای سه مرتبه بگو: یا حسین.

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد
آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست



۱. روش داستانی.
۲. تفسیر نور الشقلین، ج ۵، ص ۴۱۲.
۳. معراج ۱/۳.
۴. کافی، ج ۳، ص ۴۶.
۵. المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۲.
۶. غرالحكم و درالکلم، ص ۶۱۸.
۷. کافی، ج ۲، ص ۲۳۷.
۸. کامل الزيارت، ص ۲۳۰.
۹. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۲۸.
۱۰. کافی، ج ۸، ص ۷۶.
۱۱. غرالحكم و درالکلم، ص ۵۶۷.
۱۲. نهج البلاغه، ص ۴۸۸.
۱۳. کافی، ج ۲، ص ۲۵۸.
۱۴. داستانهای شگفت، مرحوم دستغیب قمشی.
۱۵. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۲، ص ۲۹۳.
۱۶. نحل / ۱۲۸.

دفتر مطالعات پژوهش حا وار اپلیکیشن حوزوی

۲۲

راههای
افزایش محبت
نسبت به خدا

دین

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلٰى وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِّي
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّىٰ كَائِنٍ لَا ذَنْبَ لِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه

چوب دستی اش را در دست گرفته بود و به انبوه گوسفندان که چمن هار آرام می جویدند و فرومی دادند نگاه می کرد. باد سردی وزید و تنفس به لرزه افتاد. ناگهان ندایی شنید که می گفت:

«سَبُّوحٌ قَدْوُسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ»

سرش را بر گرداندو به دنبال صاحب صدا گشت. متوجه شد آن ندای مردی نورانی است که بر بلندی های تپه، نام دوستش را می خواند. به سمتش دوید و با اشتیاق گفت: «توبودی که نام دوستم را می بردی؟» مرد گفت: «بله!» فرمود: «اگر یک بار دیگر بگویی، یک سوم گوسفندانم را به تو می بخشم..» مرد صدایش را به آواز بلند کرد و دوباره خواند: «سَبُّوحٌ قَدْوُسٌ رَبُّنَا

ورب الملائکة والروح» پژواکش در آسمان پیچید.
در این لحظه، حال حضرت ابراهیم علیه السلام دگرگون شد. شوقی در
دلش پرپر زد و می‌خواست دوباره و دوباره نام او را بشنود: «با هم
بگو تانیمی از گوسفندانم را به تو بدهم.» مرد دوباره گفت:

«سَبُّوْحُ قَدْوَسٌ رَبِّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»

لبخندی بر چهره منور ابراهیم علیه السلام نشست و شعفی سینه‌اش را در
برگرفت. به التماس گفت: «یک بار دیگر نام دوستم را بخوان،
تمام گوسفندانم را به تو می‌بخشم.» مرد، دوباره فریاد زد:

«سَبُّوْحُ قَدْوَسٌ رَبِّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»

اشک عشق در چشم ان ابراهیم علیه السلام حلقه زد. آن حضرت به مرد
قریب نزدیک ترشد. گفت: «چیزی ندارم که به تو ببخشم، مرا
برده خود بگیر و نام دوستم را دوباره به آواز بخوان!» مرد خواند:

«سَبُّوْحُ قَدْوَسٌ رَبِّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»

ابراهیم علیه السلام، به مرد گفت: «اینک من و گوسفندانم در اختیارت تو
هستیم!»

مرد گفت: «من جبرئیل امین علیه السلام هستم! نیازی به ضبط تو
و اموالت ندارم. به راستی که مراحل دوستی خدا را به آخر
رسانده‌ای. شایسته توست که خداوند تو را به عنوان «خلیل»
خود برگزید.»^۳

این چه محبتی است که این چنین حضرت ابراهیم را به خود
مشغول کرده است؟

آیا در میان ما کسی هست که باور داشته باشد، محبوبی بهتر
از خدا وجود دارد؟

- آیا کسی هست که تمایل به محبت و دوستی با خداوند متعال نداشته باشد؟

- به نظر شما چرا دل ما کمتر برای خداتنگ می‌شود؟ چرا ادعای محبت اور اداریم؛ اما با گناه و معصیت اور انافرمانی می‌کنیم؟ چگونه می‌توان محبت خود را نسبت به خدا بیشتر کرد؟

راهکارهای افزایش محبت به خدا برخی از راهکارهای کاربردی افزایش محبت به خدا عبارتند از:

۱. مقدم شمردن محبت خدا بر سایر محبت‌های

به عبارتی هرجایی محبت یک شخص و محبت خدا تعارض صورت گرفت، آنجا خواسته خدارانجام بدھیم، چند مرتبه که این کار را نجام بدھیم، این محبت را به خودمان تلقین کنیم و به خودمان بفهمانیم که دل کندن از محبت‌های زمینی هرچند سخت است؛ ولی امری ممکن است.

آری دل انسان به این سادگی تکان نمی‌خورد و حرف گوش نمی‌کند. امام صادق علیہ السلام می‌فرماید:

«جابه جا کردن کوه‌ها آسان تراز این است که قلبی بخواهد از جایش تکان بخورد؛ إِذَالَّهُ الْجِبَالُ أَهُوَنُ مِنْ إِذَالَّةِ قَلْبٍ عَنْ

«موضعه»^۳

کسی که محبت‌های دیگر را برخشنودی خدا مقدم بدارد، کارش زار است؛ و همین سبب هلاکت و نابودی اوست. یکی از علماء نقل می‌کند: در مشهد به تحصیل علوم دینی و

حوزوی اشتغال داشتم، یکی از طلبه‌ها که از دوستان من بود بیمار شد و به قدری بیماریش شدید گردید که به حالت مرگ افتاد، در این هنگام ما او را تلقین می‌کردیم، به او می‌گفتیم: «بِگُلَّا اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ...»، اور پاسخ می‌گفت: نشکن، نمی‌گوییم!

ما تعجب کردیم؛ زیرا او طلبه فاضلی بود، حال چرا پاسخ مارا نمی‌دهد و به جای تلقین به یگانگی خداوند، سخن بی‌ربطی به زبان می‌آورد؟ تا اینکه لحظاتی حالش خوب شد، ازاو پرسیدیم چرا در برابر تلقین ما، می‌گفتی: نشکن نمی‌گوییم؟ رازش چیست؟ در پاسخ گفت: ابتدا آن ساعت مخصوصم را بیاورید تا بشکنم، بعد ماجرا را برای شما تعریف می‌کنم. ساعتش را نزدش آوردن و به او دادند، او گفت: من به این ساعت علاقه بسیاری داشتم، هنگام احتضار، شنیدم شما به من می‌گویید: «بِكُوْلَّا اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَ...»؛ ولی شخصی (شیطانی) در برابرم ایستاده بود و همین ساعت مرا دردست داشت و دردست دیگرش چکش بود. تا می‌خواستم جواب شما را بگوییم و همنوا با تلقین شما، ذکر خدا به زبان بیاورم، آن شخص به من می‌گفت: اگر الله اکبر و لا الله الا الله بگویی، ساعت تورا می‌شکنم، من هم چون آن ساعت را بسیار دوست داشتم، به او می‌گفتم: نشکن نمی‌گوییم.^۴

انسان اگر می‌خواهد محبت خدادار دلش زیاد شود، باید سعی کنداش محبت را برهمه چیزی حتی زن، فرزند، ثروت و برخودش هم مقدم بدارد. در آن صورت لحظه به لحظه محبت او نسبت به خدا بیشتر می‌شود.

خداوند در آیه‌ای می‌فرماید:

«قُلْ إِنَّ كَانَ أَبَاؤكُمْ وَأَبْنَاؤكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ وَأَزْوَاجَكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالُ اقْتَرْفَتُمُوهَا وَتَجَارَةً تَخْشُونَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنَ تَرْضُونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ الْأَنْفُسِ وَرَسُولُهُ وَجَهَادٌ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهِيدُ الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۵; بگو اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندان و اموالی که جمع آورده‌اید و تجاری که از کسادش بینماک هستید و منازلی که بدان دل بسته‌اید، نزد شما از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا محبوب ترند، پس منتظر باشید تا خدا فرمان (قطعی) خود را بیاورد و خداوند قوم تبهکار را هدایت نمی‌کند.»

اگر خصلت روحی فردی به گونه‌ای است که اشیاء دنیا برایش از خدا محبوب‌ترند؛ به گونه‌ای که، در سر دوراهی به جای خدا آن‌ها را مقدم می‌دارد و بر می‌گزیند؛ در این صورت، او فردی فاسق است و باید توبه کند.

جمله «فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» در آیه فوق، تهدید است و نشان می‌دهد که چنین افرادی در یک موقعیت بسیار خطرناک قرار گرفته‌اند.

در منابع دینی بر مراقب از دوستان و عشق و محبت‌های آنان سفارش بسیار شده است. زیرا برخی هستند که به ظاهر دوستی می‌کنند و در واقع دشمنان شما هستند. چنین افرادی و در اطراف انسان جمع می‌شوند به قصد اینکه ازا و سوء استفاده کنند! چرا

که اکثر آن‌ها و یا حداقل بعضی از به‌ظاهر دوستان، فقط دنبال منافع خودشان هستند. پس مراقب خود باشید!
سعدی قصه در تشبیه‌ی زیبامی فرماید:

محبت شدید به غیر خدا می‌تواند مانع محبت خدا و عامل اعراض از عمل به وظائف الله می‌شود. از این‌رو، حدّ نصابی برای محبت خدا تعیین شده که لازم است، محبت انسان به خدا حداقل غالباً باشد بر محبت نسبت به اشیاء دیگر که فرموده است:

«وَالَّذِينَ أَمْنُوا أَشَدُ حُبَّاً لِلَّهِ»^۶

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی چنین نجوا کرده است:
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَى وَهُوَ غَنِيٌ عَنِ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي يُحِلُّ عَنِي حَتَّى كَانَى لَا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَخْمَدُ شَيْءَ عِنْدِي وَأَحَقُّ بِحَمْدِي؛ ستایش خدایی را که با من دوستی کند در صورتی که از من بی نیاز است و ستایش خدایی را که نسبت به من بردباری کند تابه جایی که گویا گناهی ندارم. پس پروردگار من ستوده‌ترین چیزها است نزد من و به ستایش من سزاوار تراست.»

۲. یادآوری نعمت‌های الهی

بهترین راه برای کسانی که می‌خواهند محبت خدا را در دل خود بیشتر کنند، همان راهی است که خدای متعال آموزش داده است. خداوند متعال در حدیثی قدسی، خطاب به حضرت

موسی علیه السلام این چنین می‌فرماید:

«حَبِّنِي إِلَى حَلْقِي وَحَبِّبْ حَلْقِي إِلَى قَالْ يَارِبِّ كِيفَ أَفْعُلْ
قَالَ ذَكْرُهُمْ آلَائِي وَنَعْمَائِي لِيَحْبُّونِي؛ اَيْ مُوسَى! مَرَا پِيش
خَلْقَمْ مَحْبُوبَ سَازَوْ خَلْقَمْ رَانِزَدَمْ مَحْبُوبَ سَازَ مُوسَى علیه السلام
عَرْضَ كَرَدَ، خَدَايَا! چَگُونَه اَيْنَ كَارَ رَا انْجَامَ دَهْم؟ خَداونَد
فَرْمَوْدَ: مَوَاهِبَ وَنَعْمَتَهَايِي مَرَا بَهْ يَادَشَانَ بِياورَ تَا مَرَا دَوْسَت
بَدَارَنَد». ^۷

ما از هر کسی که خیری دیده و بهره ای برده باشیم، به او علاقه مند می‌شویم. یادکرد نعمت‌ها و برخورداری‌ها، انسان را به صاحب نعمت متوجه می‌سازد و یادولی نعمت، محبت او را در دل پیدید می‌آورد؛ زیرا فطرت انسان به گونه‌ای است که وقتی کسی به او خوبی کند، محبت او در دلش جای می‌گیرد. خداوند نیز برهمنین فطرت تأکید کرده و از موسی علیه السلام می‌خواهد تا نعمت‌های الهی را برای بندگان یادآوری کنند.

هر چقدر به نعمت‌ها و موهابی که خدا به انسان عطا کرده است، بیشتر توجه شود، بیشتر محبت خدا در دل ها جیان پیدامی کند. عزیزی می‌گفت: اگر مقداری به اطراف خود دقت کنید، چیزهای جالبی به ذهن تان خطور می‌کند. تابه حال دقت کرده‌اید، اگر انگشت‌تان را ترتیب‌ش برعکس می‌شد چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا فکر کرده‌اید، اگر بینی‌تان برعکس بود، چه می‌شد؟ اگر باران می‌آمد، بینی‌تان پرازآب می‌شد! و ... بسیاری از نعمت‌هایی که ما داریم، این گونه است، ما کمتر

به آن‌ها فکر می‌کنیم و به سادگی از کنار آن‌ها می‌گذریم! دقت کرده‌اید اگر انگشت کوچک پانبود، چه می‌شد؟ مقدار زیادی از تعادل انسان برای همین یک تکه گوشت می‌باشد!

در اینجا لازم می‌بینیم که به بعضی از نعمت‌هایی که خدا به بندگان خود داده، اشاره کنیم هرچند که «وَإِن تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ»^۱

در آیات قرآن کریم نزول باران؛ زمین حاصلخیز؛ بادهای حیات بخش به عنوان برخی از نعمت‌ها معرفی شده‌اند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ

يُرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ ای

مردم! نعمت خدا را بeroxodtan یاد کنید. آیا جز خدا هیچ

آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟

هیچ معبدی جزا نیست، پس چگونه [از حق] منصرفتان

می‌کنند؟»

وارتیاطات حوزوی

نعمت فرصت دادن و عذاب نشدنی که بعد از انجام گناه به انسان گنه کار داده می‌شود و توفیق توبه و استغفاری که پاک کننده و مبدل کننده گناه به حسنات است! متاسفانه این نعمت‌ها کمتر دیده می‌شوند.

دوستان واقعی؛ رفقای صالح و نیکوکار، نعمتی از نعمت‌های بی‌شمار الهی هستند:

«وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ

النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنَ أُولَئِكَ

رفیقاً؛ و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمرة کسانی از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدابه آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده واينان نيكور فiqani هستند.»

محبت به اهل بيت الله يکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که تنها به برخی از انسان‌ها عطا شده است.

در روايات است که مردی از فقر و تنگ‌دستی به امام صادق الله شکایت کرد. حضرت فرمود: توفیق و بینوانیستی. آن شخص تأکید کرد که فقیرم و چیزی در بساط ندارم، اگر می‌خواهی کسی را بفرست تا وضع زندگی مرا بررسی کند. حضرت فرمود: آیا حاضری این محبت و ولایتی را که به ما اهل بيت داری، در مقابل مثلاً هزاران دینار از دست بدھی و از آنان بیزاری بجویی؟ عرض کرد: هرگز و به هیچ قیمت! امام صادق الله فرمودند: پس نگو فقیرم، چون از نعمتی برخورداری که حاضر نیستی آن را در برابر ثروت زیاد، از دست بدھی!

۳. پاک نمودن قلب و چشم پوشی از محارم الهی
اگر می‌خواهیم محبت خ دادر دلمان اوچ بگیرد، باید قلب خود را پاک کنیم و چشم از نامحرمان بپوشیم. زیبایی زیبا است، چه حلال باشد چه حرام. پس اگر چشممان را لزیبایی‌های حرام نپوشیم، آن زیبایی حرام در دلمان جای می‌گیرد، در این صورت چگونه می‌خواهیم زیبایی واجبی همچون زیبایی خالق هستی

رادر دل جای دهیم. امام صادق علیه السلام:
 «الْقَلْبُ حَرَمَ اللَّهُ فَلَا تُشْكِنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»^{۱۳}

یارب ز شراب عشق سرمستم کن
 وز عشق خودت نیست کن و هستم کن
 از هر چه بجز عشق خود تهی دستم
 کن یک باره به بند عشق پابستم کن^{۱۴}

امام صادق علیه السلام فرمودند:
 «مَا أَحَبَّ اللَّهَ مَنْ عَصَاهُ: كُسِّيَ كَهْ نافِرْمَانِي خَدَا رَا كَنْد،
 خَداونَد را دوست نمی دارد..»
 سپس آن حضرت به شعر زیر مثال زدند:
 تَعْصِي إِلَهَ وَأَنْتَ تُظَهِّرُ حُبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِي الْفَعَالِ بَدِيعُ
 خدا را نافرمانی می کنی، آنگاه اظهار دوستی او می نمایی!
 (این از کارهای ناممکن و شگفت آور است!)
 لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقاً لَأَطْغَتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يَحِبُّ مُطْبِعُ^{۱۵}

اگر در دوستی او صادق بودی، پیروی اش می کردی؛ زیرا محب،
 فرماندار محبوب است.
 در روایت داریم:

«قُلُوبُ الْعِبَادِ الطَّاهِرَةُ مَوَاضِعُ نَظَرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَمَنْ طَهَرَ قَلْبَهُ
 نَظَرَ إِلَيْهِ^{۱۶}; دل های پاک بندگان، جایگاه نظر خداوند سبحان
 است. پس هر که دلش پاک گردد، بدون نظر کند.»

خداوند نظر لطفش را به قلب بندگانی که دل‌هایشان پاک است، معطوف می‌دارد. قلب‌هایشان محل دیدگاه الهی قرار می‌گیرد؛ و آن قلبی که محل دیدگاه الهی قرار بگیرد، نورانیتیش موجب می‌شود به ملکوت عالم نگاه کند، چشم دلش بازمی‌شود. گوش دلش بازمی‌شود. در این صورت عشق و دوستی او به خالقش بیشتر می‌گردد.

توبه و بازگشت به سوی خداوند نیز سبب پاکی دل و افزایش محبت به خدامی شود؛ زیرا خداوند گناهان توبه‌کننده واقعی را می‌بخشد و به جای آن‌ها حسنات و نیکی‌ها قرار می‌دهد و همین امر سبب دوستی و محبت نسبت به خداوند می‌شود و رابطه محب و محبوبی برقرار می‌کند.

مردی به امام صادق علیه‌اللہ‌الکمال عرض کرد به خدا سوگند همانا من دیر زمانی است که دچار گناهی شده‌ام که در من به صورت ملکه و عادت گشته و هر چه تلاش می‌کنم که از آن گناه به سوی کار نیک دیگری بروم و آن کار را ترک کنم، نمی‌توانم. حضرت در پاسخ فرمودند: اگر تو قبلًاً راست بگوئی و از گناه خود مُنْزَجِر باشی، همانا خدا تو را دوست دارد و طبق نیت تو، با تورفتار می‌کند و چیزی جلوگیر خدای تعالی نشده که تو را از گناه به سوی کار نیک دیگری سوق دهد جز آنکه می‌خواهد تو ازاو در ترس باشی و به خودت مغرورنشوی.^{۱۶}

روزی امام باقر علیه‌اللہ‌الکمال به محمد بن مسلم فرمودند: «ای محمد! گناهان مؤمن که از آن توبه کرده، آمرزیده شده است و باید برای

آینده اش پس از توبه کار نیک کند.»

محمد بن مسلم می‌گوید: من عرض کردم اگر پس از توبه و استغفار از گناهان، باز گناه کرد و باز توبه نمود (چی)؟ امام در پاسخ فرمودند: «ای محمد! تو می‌پنداش که بنده مؤمن از گناه خویش پشیمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه کند. سپس خداتوبه اش را نپذیرد.!»

عرض کردم: «هر چند بار این کار را کرده و از خدا آمرزش خواسته باشد (با زهم خدامی بخشد)؟ امام فرمودند: «هر قدر مؤمن از آمرزش خواهی به خدارو کند، و توبه کند، خداوند هم همان مقدار به آمرزش او بازمی‌گردد، هر چند دفعاتش فراوان باشد. به راستی که خداوند زیاد آمرزند و مهربان است و توبه را می‌پذیرد و از بدکاری‌ها می‌گذرد. مبادا تو مؤمنین را از رحمت خدا ناامید

سازی.»^{۱۷}

دفتر مطالعات پژوهش حا

وارتباطات حوزی

گریزو روضه

خداؤند و عده داده: به آن‌هایی که اوراد و است دارند، پادشاهی و حاکمیت ببخشد: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهُ»؛^{۱۸} خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را در و آنان (نیز) او را در و است دارند.»

سال‌ها از عمر مارفته؛ پدران ما پیر شدند؛ اجداد ما از دنیا رفتند؛ اما تا کنون خبری از این سلطنت نشده و ما همچنان در حسرت دیدار یار نسیته ایم و دست به دعا بر می‌داریم.

یک باراگر که با تو شبم سرشود بس است
یا خاک پای حضرت این سرشود بس است
احیا گرفته ام که تواحیا کنی مرا
قدرم اگر که با تو مقدر شود بس است
خیری ندیده ام من از عمری که بی تورفت
این عمر اگر به دیدنت آخر شود بس است
اندازه چکیدن یک قطره اشک هم
محض فراق، چشمم اگر ترشود بس است
نه من که روزه های همه روزگار با
یک روز، روزه تو برابر شود بس است
امشب مرا به خاطر جدت علی لله ببخش
آقا که راضی از دل نوکر شود بس است

ما عاشق امام زمان ع هستیم و همواره می گوییم:
«بَيْانُ الْحَسْنِ رُوحِيٌّ فِدَاكَ مَتَّيْ تَرَانَا وَنَرَاكَ»

ما این جا خطاب به امام زمان مان می گوییم. یک زمانی هم
حضرت زهرا ع این جمله را به امام زمانش می فرمود:
«بَاعَلِيٍّ! رُوحِيٌّ لِرُوحِكَ الْفِدَاءِ وَنَفْسِيٌّ لِنَفْسِكَ الرِّقَاءِ» یعنی
علی جان! من پیش مرگ توأم.
«إِنْ كُنْتَ فِي حَيْرٍ كُنْتَ مَعَكَ وَإِنْ كُنْتَ فِي شَرٍ كُنْتَ مَعَكَ»:
در سختی ها و راحتی ها همیشه با تو و پشتیبان توأم.

به خاطر عشق و دوستی نسبت به علی علیه السلام و این عهدی که بسته بود، همواره از حضرت علی علیه السلام پشتیبانی نمود. تا آنجا که در میان کوچه زهراء دامن حیدر گرفت گفت نگذارم شود روح من از پیکر جدا داد فرمان بر مغیره ثانی از بغض علی دست زهراء بکن از دامن حیدر جدا پیش چشم چهار ساله دختری، آن بی حیا کرد کاری تا که شد دلداده از دلبر جدا.^{۲۰}

دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی



۱. روش داستانی.
۲. اقتباس از معراج السعاده، ص ۴۹۱؛ به نقل از محمدی اشتها ردی، محمد، قصه‌های قرآن، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.
۳. تحف العقول، ص ۳۵۸.
۴. عالم بزخ در چند قدمی ما (محمد محمدی اشتها ردی) فصل اول، داستان‌های تلخ و شیرین از لحظه‌های مرگ.
۵. توبه/ ۲۴.
۶. بقره/ ۱۶۵.
۷. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۲.
۸. نحل/ ۱۸.
۹. فاطر/ ۳.
۱۰. نساء/ ۶۹.
۱۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷.
۱۲. جامع الاخبار، ص ۱۵۸.
۱۳. مناجاتنامه خواجه عبدالله انصاری.
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۰۸.
۱۵. تصنیف غزال‌الحكم و درالکلام، ص ۶۷.
۱۶. کافی، ج ۴، ص ۱۷۶.
۱۷. همان، ج ۲، ص ۴۳۲.
۱۸. مائده/ ۵۴.
۱۹. مدینة معاجز الأئمة الإثنى عشر، ج ۳، ص ۳۶۹.
۲۰. گریزهای مذاحی، ص ۴۰۴.

۲۳

پرده‌پوشی
خداوند متعال

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

«وَبِحُلْمِكَ أَمْهَلتَنِي وَبِسِّتِرِكَ سَتَرَتَنِي حَتَّىٰ كَانَكَ أَغْفَلْتَنِي وَمِنْ
عُقوباتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّىٰ كَانَكَ اشْتَحَيَّتَنِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

در تفسیر آیه شریفه:

«وَكَذِلِكَ نُرِيَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ
الْمُوقَنِينَ؟ وَإِنْ كَوَنَهُ ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم
نمایاندیم و برای اینکه از زمرة اهل یقین گردد.»

نوشته‌اند: هنگامی که خداوند متعال همه حجاب‌هارا از دیده
حضرت ابراهیم علیه السلام برداشت و ایشان توانست با چشم‌اندازی هر
آنچه در زمین بود را مشاهده کند، دونام‌حرم را در حال گناه دید،
همان لحظه نفرین کرد، پس هردو هلاک شدند، سپس دونفر
دیگر را در آن حال دید، باز نفرین کرد. آن دونفر نیز نابود شدند،
آنگاه که دونفر دیگر را در آن حال دید و خواست نفرین کند، به

اووحی شد: نفرین خود را از بندگان و کنیزان من بردار، یقیناً من آمرزند و مهربان و بردبار و جبارم، گناهان بندگانم به من زیان و ضرر نمی‌رساند، چنانکه طاعت شان به من سود نمی‌دهد.

من با بندگانم یکی از سه کار را انجام می‌دهم: یاتوبه می‌کنم و من توبه آنان را می‌پذیرم و گناهانشان را می‌آمرزم و عیوبشان را می‌پوشانم. یا عذاب را از ایشان بازمی‌دارم، چون می‌دانم از صلب ایشان فرزندانی مؤمن به وجود می‌آید، پس با پدران ناسپاسشان مدارا می‌کنم تا مؤمنان از صلب آنان به دنیا آیند، وقتی مؤمنان به دنیا آمدند در صورتی که پدرانشان توبه نکرده باشند، عذاب را بر آنان مقرر می‌دارم و اگر نه این بود و نه آن، آنچه از عذاب در آخرت برای آنان آماده کرده‌ام، بزرگ تراست از آنچه توبه‌ای آنان می‌خواهی.

ای ابراهیم! مرا با بندگان خود، و اگذار که منم، بردبار و دانا و حکیم و جبار، به دانایی خود سوگند، زندگی آنان را تدبیر می‌کنم و قضا و قدرم را بر آنان جاری می‌سازم.^۳

متن و محتوا

یکی از جلوه‌های زیبایی رحمت واسعه پروردگار عالم، «عیب پوشی» خداوند متعال است. اینکه انسان گناه می‌کند و خود را به محترمات و نواهی آلوده می‌سازد، بی‌حیایی و بی‌شرمی را به اعلام مرتبه می‌رساند، روزی حق را می‌خورد و در کمال جسارت و پررویی با حضرت حق به مخالفت بر می‌خیزد، عدل و انصاف و عقل و وجدان حکم می‌کند که حضرت زمینه‌ای فراهم آورده تا

آبروی گناهکار در بین اقوام و نزدیکان و مردم کوچه و بازار بریزد؛ اما پروردگار بر اساس مهرو محبت با بنده گنه کار به طور کامل برعکس این برنامه عمل می‌کند.

اگر آنچه را که خدامی داند، دیگران می‌دانستند، یکدیگر را بین خود راه نمی‌دادند؛ مردم از هم دیگر فرار می‌کردند و هرگز جامعه و خانواده‌ای تشکیل نمی‌شد؛ اما خداوند به رحمت خویش با پوشش بر گناهان و عیب‌ها بین دل‌ها عشق و دوستی و پرده حیا قرار داده تا در کنار هم زندگی کنند. و این پرده جهل و بی‌خبری از حال مردم؛ نعمت و رحمتی گسترده است که خداوند بر انسان‌های گناهکار پهن نموده است.

و گرنم چنانچه ما از اشتباهات همدیگر خبرداشتیم، عالم غرق در کینه و قهر و غصب و بی‌مهری می‌شد. آدمی با آدمی زندگی نمی‌کرد حتی برای بد رقه جنازه و دفن او هم شرکت نمی‌نمود، همان‌گونه که امیر المؤمنین علی الله فرمود:

«لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُمْ؛ أَفَر (پرده برداشته شود و شما آن چنان که هستید) ظاهر شوید، برای دفن و به خاک سپردن یکدیگر اقدام نخواهید کرد.»

در بسیاری از دعاها، عیب پوشی خداوند ستایش شده است. برای مثال، امام سجاد الله در فرازهایی از دعای ابو حمزه ثمالي نیز چنین با خداوند نجوا می‌کند:

«أَنَّا إِلَّا ذِي أَمْهَلْتَنِي فَمَا أَرْعَوْتُ وَسَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحِنْتُ وَعَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَذَّذَنِي وَأَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بِالْيَتْ

و بِحَلْمِكَ أَمْهَلْتُنِي وَبِسُّرُوكَ سَرَّتُنِي حَتَّىٰ كَانَكَ أَغْفَلْتُنِي وَ
مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَبَتُنِي حَتَّىٰ كَانَكَ اسْتَحْيَيَتُنِي؛ مِنْ
هَمَانِمَ كَهْ مَهْلَتْمَ دَادِيْ وَازْ گَنَاهْ بازْ نَايْسَتَادِمْ وَهَمَانِمَ كَهْ
بَرْزَشْتَ كَارِيْ هَامِيمْ، پَرْدَهْ افْكَنْدَيْ وَشَرْمَ نَكْرَدَمْ وَهَمْجَنَانْ
نَافْرَمَانِيْ كَرَدَمْ وَازْ حَدْ گَذَرَانِدَمْ تَا آنْجَا كَهْ وَقْتِيْ مَرَا زَچَشْمَتْ
اَنْدَاخْتِيْ اَعْتَنَاكَرَدَمْ؛ اَمَا تُوبَابَرْدَبَارِيْ بَيْ پَايَانَتْ بازْ مَهْلَتْمَ
دَادِيْ وَبا پَرْدَهْ اَغْمَاضْتَ گَناهَانِمْ رَاپَوشَانِدَيْ كَهْ گُويِيْ اَزْ مَنْ
غَافِلْ شَدَهَايِيْ وَازْ كَيْفَرْ گَناهَانْ دُورَمْ دَاشْتَهَايِيْ وَانْگَارْ كَهْ تو
شَرْمَسَارْ منِيْ!»

این همه پرده که بر کرده مامی پوشی
گربه تقسیر بگیری نگذاری دیار
 فعل هایی که زمادیدی و نیپسندیدی
 به خداوندی خود پرده بپوش ای ستار^۵

در دعاهاي اهل بيت ﷺ نيز آمده است که:
 «يَا مَنْ أَظَهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيَةِ
 وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَيَا عَظِيمَ الْعَفْوِيَا حَسَنَ التَّجَاوِزِ؛ اَيْ خَدَائِي
 که زیبایی ها را آشکار می کنی و زشتی ها را می پوشانی و ای
 خدایی که بندگان را برجسارت پدید آوردن جنایت ها شتاب
 نمی گیری و پرده دری حرمت بندگان را روان می داری، ای بزرگ
 آمرزنده و ای نیک در گذرنده.»

شیخ بهایی قدس در تفسیر دعای فوق، از امام صادق علیهم السلام نقل کرده است که فرمودند: «برای هر انسان بایمانی در عرش همانندی است، پس هرگاه او به رکوع و سجده و مانند آن مشغول گردد، آن صورت هم به مانند عمل او انجام می‌دهد، پس چون فرشتگان آن صورت را مشغول به آن عمل می‌بینند، برای آن مؤمن دعا و طلب مغفرت می‌کنند. پس هرگاه آن بنده به گناهی سرگرم شود، خداوند پرده‌ای بر روی آن صورت مثالی می‌کشد تا آن فرشتگان از عمل زشت او آگاه نشونند.»^۷

فضیل بن عیاض یکی از جنایتکاران تاریخ بود که زندگی اش غرق در گناه و انحراف بود و سپس توبه کرد. روزی شخصی به او می‌گوید: اگر در روز قیامت خداوند به تو بگوید:

«ما عَرَكْ بِرِّبِّكَ الْكَرِيمِ؛ چه چیز تورا در برابر پروردگار کریمت مغروف ساخته است؟!»

در پاسخ چه می‌گویی؟ فضیل در جواب گفت: در پاسخ می‌گوییم: پرده‌پوشی‌های تو مرا مغور کرده است.^۸ چنان دامنه این محبت الهی توسعه یافته که دستورداده‌اند حتی گناه خود را برای کسی بازگون نکنید و بگذارید آن گناه بین شما و خدا باقی بماند.

أصبح بن نباته می‌گوید: «مردی خدمت امیر مؤمنان علی علیهم السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من زنا کرده‌ام، مرا پاک گردان. امیر مؤمنان رویش را باز و برگرداند، سپس فرمود: بنشین. آنگاه

امام علی علیه السلام روبه مردم کرد و فرمود: اگر کسی از شما این گناه را مرتکب شود، مگر نمی‌تواند آن را برخود بپوشاند همچنان که خدا بر او پوشانده است.»^{۱۰}

از این برخورد حضرت معلوم می‌شود که اعتراف به گناه نزد مردم به طور کلی ناپسند و شکستن حرمت بندۀ خداست.

البته خوب است بدانیم با توجه به آیات قرآن، در قیامت پرده‌ای اعمال انسان برداشته می‌شود و برخی از انسان‌ها در آن روز رسوایی گردند. یکی از تلخ‌ترین صحنه‌های قیامت همین است که پرده‌ای از درون حقیقی آدم برداشته می‌شود، پرده‌ای که از روی اسرار نهان انسان، کنار می‌رود و او در مقابل بزرگان پاک نهاد و دوستانی که پیوسته در پوشیدن حالات خود از آن‌ها می‌کوشید، یک باره همه رازهای او آشکار می‌شود. یکی از نام‌های روز قیامت در قرآن

«یَوْمَ تُبَلَّى السَّرَايِنْ»؛ «روزی که اسرار درون آشکار می‌شود.»

آری در آن روز که «یوم البروز» و «یوم الظهور» است، اسرار نهان آشکار می‌شود، اعم از ایمان و کفر و نفاق، یعنیت خیر و شر، یاریا و اخلاص و این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است و برای مجرمان مایه سرافکندگی و منشأ خواری و خفت و چه دردناک است که انسان عمری زشتی‌های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده باشد و با آبرو در میان مردم زندگی کند؛ ولی در آن روز که همه اسرار نهانی آشکار می‌گردد، در برابر همه

خالیق شرمسار و سرافکنده شود که گاه درد و رنج این عذاب از آتش دوزخ در دنا کتر است.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ در سفارش‌های حکیمانه اش به من فرمود:

«يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! عَلَيْكَ بِالسَّرَّائِرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَمَتْبَلِي السَّرَّائِرُ، فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٌ» يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! إِحْذِرْ يَوْمَ تُنَثَرُ فِيهِ الصَّحَافَاتُ وَتُظْهَرْ فِيهِ الْفَضَائِحُ»^۳; ای پسر مسعود! بر توباد به رازها؛ زیرا خداوند بزرگ می‌فرماید: «روزی که رازها فاش می‌شود، پس انسان را (در آن روز در برابر عذاب) نه نیرویی است و نه یاوری. ای پسر مسعود! بترس از روزی که نامه‌های اعمال باز شود و رسایی‌ها آشکار گردد.»

راهکارهایی برای استمرار پرده پوشی خداوند
چه کنیم که در دنیا و آخرت، پرده ستاریت خدا کنار نرود و در روز «یَوْمَ تُنَثَلِي السَّرَّائِرُ» عیوبمان مخفی بماند؟

۱. توبه و استغفار

اگر کسی دوست دارد، لطف خدا در دنیا و آخرت، حال او را فراگیرد و بر اسرار او پرده عفو بکشد، باید از خدا شرم داشته باشد و بی‌باکانه عمل نکند؛ زیرا صبر و گذشت خداوند حلیم اندازه‌ای دارد، اگر بنده‌ای افسار سرکش نفس امّاره را ره‌ها کند، چنان رسای دو عالم می‌شود که حق تعالی هم نسبت به او بی‌توجه می‌شود.

هرچه داری در دل از مکرو رموز

پیش ما پیدا بود مانند روز

گه بپوشیمش زبنده پروری

تو چرا رسوا یی از حد می‌بری

لطف حق با تو مدارا ها کند

چونکه از حد بگذرد رسوا کند^{۱۴}

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«لِمُؤْمِنِ اثْنَانِ وَسَبْعَوْنَ سَتْرًا، إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَنْهَتَكَ عَنْهُ سَتْرٌ،

فَإِنْ تَابَ رَدَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَسَبْعَةً مَعْهُ»^{۱۵}; مؤمن در پوشش هفتاد و

دو پرده است و چون گناهی کند، یک پرده دریده شود و اگر

توبه کرد خداوند آن پرده را با هفت پرده دیگر به او بازگرداند.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ

يَسْتَرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِى مَلَكِيَهُ مَا كَانَ أَيْكُتْبَانِ عَلَيْهِ وَ يُوْحِيَ اللَّهُ

إِلَى جَوَارِحِهِ وَ إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ أَنِ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبُهُ فَيَلْقَى

اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشَهِدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ

الذُّنُوبِ؛^{۱۶} هنگامی که بندۀ مومن، توبه خالص می‌کند، خدا

به او محبت می‌ورزد، پس در دنیا و آخرت براو می‌پوشاند،

گفتم: چگونه براو می‌پوشاند؟ فرمود: هرچه از گناهان که دو

فرشته موکل براو برایش نوشته‌اند از یادشان ببرد و به جوار

(و اعضاء بدن) او وحی فرماید: که گناهان او را پنهان کنید

وبه قطعه‌های زمین (که در آنجاها گناه کرده) وحی فرماید:
که پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است، پس
دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که به ضرر او بر
گناهانش گواهی دهد نیست.»

امام صادق علیه السلام فرمایند: «خدای بلند مرتبه و برتر، برای بند
مؤمن خود چهل سپر قرارداده است، هرگاه گناه بزرگی ازاوسر
زندیک سپر کنار می‌رود و چون از برادر مؤمن خود عیبی بداند و
اورابه آن سرزنش کند دیگر سپرها کنار روند و بی‌پرده ماند و به
این ترتیب درآسمان به زبان فرشتگان و در زمین به زبان مردم
رسوامی شود؛ و هرگناهی که مرتكب می‌شود او را یاد می‌کند و
فرشتگان موکل او می‌گویند: ای پروردگار ما! بند تو بدون پرده
مانده است و تو ما را به نگه داری ازاو فرمان دادی. پس خداوند
متعال می‌فرماید: فرشتگانم! اگر خوبی در این بند می‌خواستم
او را رسوانمی‌کدم، بال‌هایتان را ازاو بردارید، به بزرگواریم قسم!
هرگز به خیری بازنگردد.»^{۱۷}

۲. پوشاندن عیوب دیگران

یکی دیگراز مسائلی که باعث مخفی ماندن عیوب و زشتی‌های
انسان می‌شود، پوشاندن و مخفی کردن عیوب دیگران است.
امام صادق علیه السلام فرمایند:

«مَنْ سَتَرَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ عَوْزَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْزَةً
مِنْ عَوْرَاتِهِ الَّتِي يَخَافُهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛^{۱۸} کسی که عیوب

مؤمنی را که از آشکار شدن آن می ترسد، بپوشاند، خداوند
هفتاد عیب او را که از آشکار شدن آن های میناک است در دنیا
و آخرت پنهان می سازد.»

درباره ابو عبد الرحمن، حاتم بن یوسف اصم که از بزرگان خراسان
بود و در علم و ورع و تقوا کمتر نظر نداشت، نوشته اند: شهرتش
به اصم^{۱۹}، برای این بود که: زنی نزدا و آمد تا سؤال شرعی خود
را ازا و پرسد، از آن زن در هنگام کلام، صدایی خارج شد و آن
زن به شدت شرمنده و خجل گشت. حاتم به گوش خود اشاره
کرد، کنایه از اینکه کلام تورانی شنوم، سخنست را بلند تر بگو تا
 بشنوم. آن زن، بسیار خوشحال شد و خدارا براین معنا شکر کرد
که آبرویش نزد آن عالم نرفته است. پس از این واقعه که کسی
هم از آن آگاه نشد معروف به حاتم اصم گردید، چون تا آن زن
زنده بود او به همان حالت با مردم زیست، هنگامی که از دنیا
رفت، یکی از بزرگان او را خواب دید و پرسید: «ما فَعَلَ اللَّهُ بِكَ؟
«خدا با تو چگونه رفتار کرد؟»

گفت: به سبب آنکه یک شنیده را نشنیده گرفتم، بر تمام اعمال و
شنیده هایم قلم عفو کشیده شد.^{۲۰}

اینکه در روایات غیبت از زنا بدتر شمرده شده است دلیلش
است که در غیبت آبروی مؤمن ریخته می شود و عیوب او آشکار
می شود.

چرا در قرآن غیبت را به خوردن گوشت مرده تشبيه کرده است؟
آنجا که فرمود: «...وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ

یا کُل لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهُتُمُوهُ^{۲۱}؛ هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرد خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراحت دارید.» آبروی مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشاء اسرار پنهانی، همچون خوردن گوشت تن او است و همان‌گونه که اگر از بدن مرد قطعه‌ای از گوشتش را جدا کنی هیچ وقت رشد نخواهد کرد، گاهی غیبت هم باعث می‌شود، آبرویی از مؤمن برود و عیبی ازاو فاش شود که هیچ وقت جبران نمی‌شود.

بسیار لازم است تا از زبان خویش مراقبت کنیم تا مبادا باعث ریخته شدن آبروی کسی شود و بردل کسی زخمی نهد.

مرحوم شوستری می‌فرمایند: امام حسین علیه السلام در برابر نیزه‌ها نفرین نمی‌کردند؛ ولی وقتی زخم‌زبان می‌زدند، نفرین می‌کردند. زخم شمشیر خوب می‌شود، ولی زخم‌زبان به آسانی خوب نمی‌شود.

روز عاشورا هنگامی که سپاه عمر سعد به سوی خیمه‌های امام حسین علیه السلام هجوم برد، یکی از سربازان در حالی که بر اسبی سوار بود، با دیدن آتش اطراف خیمه‌ها فریاد برآورد: «ای حسین! وای اصحاب حسین! شادمان باشید به چشیدن آتشی که در دنیا افروخته اید.» امام حسین علیه السلام فرمود: «این مرد کیست؟»

گفتند: «ابن جویریه مزنی»

امام حسین علیه السلام چنین دعا کرد: «خداؤندا! عذاب آتش را در دنیا به او بچشان.»

هنوز سخن امام تمام نشده بود که اسبش او را در آتش خندق
افکند.^{۲۲}

و نیز وارد شده است که: «در قیامت بنده‌ای رامی آورند که گریزان است، خدای سبحان ازاومی پرسد چرا گریه می‌کنی؟ می‌گوید گریه می‌کنم برآنچه از عیوب و بدی‌های من در نزد آدمیان و فرشتگان آشکار خواهد شد. خداوند می‌فرماید: ای بنده من! تو را در دنیا با کشف عیوب و اعمال ناشایست تور سوانکردم و حال آنکه گناه می‌کردی و می‌خندیدی! چگونه امروز تور ارسوا می‌کنم و حال آنکه معصیت نمی‌کنی و گریانی.»^{۲۳}

بنابراین باید همچنان به پرده پوشی خدا امیدوار بود و از عواملی که زمینه کنار رفتن پرده‌ها را فراهم می‌کند، پرهیزنمود.

گریزو روضه

ای خدایم! ای خدایم! ای خدا!

من کیم، عبد ضعیف و بی‌حیا
تو که ای، بخشند و بند نواز

که در خانه به رویم کرده باز
من کیم؟ آن که سرخوانست نشست

خود نمک خورد و نمک دانت شکست
تو که ای؟ مولای ستار العیوب

از برای من خدای خوب خوب
من کیم؟ این جا ز تودم می‌زنم

می‌روم بیرون ز تولد می‌کنم

تو که ای؟ هرچه بدی بینی زمن
می‌کشی بازم زرحمت ناز من
من کیم؟ عبد گنه کار و بد
امشبیم با دست خالی آمد
تو که ای؟ دست مرا پرمی‌کنی
پیش خوبانت مرا حرمی‌کنی
من کیم؟ هر شب صدایت می‌کنم
هروفاییم جفا یت می‌کنم
تو که ای؟ نادیده می‌گیری خط
می‌کنی جای خطاب من عطا

امشب شب قدر است، شب نزول قرآن است. شبی است اگر
بندهای بباید در خانه خدا نا امید نمی‌شود. بگو خدا بنده فراری
تو آمده، خدا! با دست خالی آمد؛ امانگذار با دست خالی از در
خانه ات بروم.

خدایا! این بدن ضعیف من طاقت عذابت راندارد.
وقتی آیات عذاب بر رسول خدا علیه السلام نازل شد:
«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجَمِيعِنَّ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ
جزء مقسم»^{۲۴}

پیغمبر به شدت گریه کرد. یاران پیغمبر گریه کردند. زهرای
مرضیه از گریه پدر آگاه شد، پرسید: بابا چرا گریه می‌کنی؟ فرمود:
فاطمه جانم! آیات عذاب نازل شده، آیات عذاب را پیغمبر برای

حبيبه خدا زهرا خواند. دختر رسول خدا علیهم السلام از خوف الهی بزمين
افتاد.^{۲۵}

خدایا! تورابه حق فاطمه، تورابه حق اشک های چشم فاطمه،
آن وقتی که دست عزیزانش را می گرفت می آمد بیت الاحزان، زیر
درخت می نشست و برای بابايش گریه می کرد، برای مظلومی
علی گریه می کرد.

گریه بر درد فراوان نکنم پس چکنم
ناله از این دل سوزان نکنم پس چکنم
من ز بشکستن پهلو به کسی دم نزدم
ناله از این دل سوزان نکنم پس چکنم

**دفتر مطالعات پژوهش
و ارتباطات حوزه‌ی**



۱. روش داستانی.
۲. انعام / ۷۵.
۳. حکایات عبرت آموز، حسین انصاریان.
۴. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵.
۵. سعدی.
۶. بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۷۵.
۷. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۵۴.
۸. انفطار / ۶.
۹. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۱۸.
۱۰. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۱.
۱۱. طارق / ۹.
۱۲. طارق / ۹ و ۱۰.
۱۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۱۱.
۱۴. مولانا.
۱۵. نوادر راوندی، ص ۶.
۱۶. کافی، ج ۲، ص ۴۳۶.
۱۷. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۱.
۱۸. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۵۰۴.
۱۹. اصم: کری، سنگینی.
۲۰. طبقات الأولیاء، ۱۷۸ به نقل از شرح دعای کمیل، انصاریان، ص ۳۶۳.
۲۱. حجرات / ۱۲.
۲۲. قصه کریلا، ص ۲۶۳.
۲۳. جامع السعادت مرحوم نراقی، ج ۲، ص ۲۰۹.
۲۴. حجر / ۴۳ و ۴۴.
۲۵. فرهنگ سخنان حضرت زهرا (علیها السلام)، ص ۶۵۶ و ۶۵۷.

۲۴

نەش
گریه در
ایجاد آرامش

بەلۇم

«أَبِكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبِكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي أَبِكِي لِضيقِ لَحْدِي
أَبِكِي لِسُؤالِ مُثْكِرٍ وَنَكِيرٍ آيَاتٍ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، جهان علت و معلول و اثر و مؤثر است. در این عالم، هر چیزی و هر فعل و اتفاقی اثر خاص خود را دارد. در علوم تجربی نیز این مطلب به اثبات رسیده است. شگفت آنکه، در عالم مخلوقات شبیه به هم، از جهاتی متعددی با هم متفاوت هستند و آثار متعددی دارند! مثلاً، هر دوستی، دوست است؛ اما دوست دانا و آگاه و بصیر، به انسان معرفت و شناخت می‌دهد و در تمام مراحل زندگی کمک کار اوست؛ ولی همانگونه که شاعر گفته:

دشمن دانا بلندت می‌کند
بر زمینت می‌زند نادان دوست

درس و کتاب و برخی تحصیلات هم شبیه دوست و یادشمن عمل می‌کنند، با اینکه همه یک عنوان دارند ولی برخی از آن‌ها سبب رشد و تعالیٰ فکری انسان شده و به انسان راه خرد و حکمت و دینداری می‌آموزند؛ و از برخی دیگر جز تکبر و منیت و انسانگرایی زاده نمی‌شوند.

بنابراین هر کسی باید به این مسئله توجه کند؛ زیرا ممکن است به خاطر مشابهت بسیاری از امور، کلاه سرش برود! یکی از اعمالی که حالات و انواع متعددی دارد؛ ولی هر کدام از آن‌ها آثار خاص خود را دارند، «گریه» می‌باشد.

گریه، می‌تواند برخی از افراد را سبک کند و ممکن است افرادی را هم محزون و غمگین سازد و در برخی دیگر باعث افزایش استرس و غم درونی آن‌ها شود.

برخی از گریه‌ها باعث سبکی موقت انسان می‌شوند؛ ولی از آنجاکه فاقد شرایط لازم هستند، تأثیری در کمال انسان ندارند. برخی از گریه‌ها ممکن است در ظاهر کم ارزش به نظر برسد؛ ولی در واقع تعالیٰ بخش و اثرگذار باشد.

بنابراین ما باید انواع گریه‌ها را بررسی و فرمول ارزشمندی گریه را نیز بیان کنیم و به بیان آثار آن بپردازیم و راه‌های ایجاد چنین حالتی را نیز بشناسیم.

حال سؤال اساسی این است: آیا گریه تأثیری در آرامش ما خواهد داشت یا فقط تداعی گرغم‌ها و شکست‌ها و ناکامی‌ها خواهد بود؟

متن و محتوا

در قرآن کریم برای بیان حالت آرامش از عبارات مختلفی استفاده شده است:

- اطمینان قلب: «َتَقْمِئُ الْقُلُوبُ»^۲

- عدم خوف و حزن: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُنْ يَحْزُنُونَ»^۳

- سکینه: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۴

در آیات مذکور، عامل اصلی آرامش «یاد و ذکر خداوند» معرفی شده و نمونه آرامش واقعی در دوستان خدا و اولیاء او وجود دارد که نه ترس و غصه‌ای از گذشته دارند و نه نگرانی و تشویش نسبت به آینده!

البته این سکینه و آرامش هدیه‌ای خداوندی است که در لحظات سخت و نفس‌گیر زندگی به دوستان خود نازل می‌کند تا خاطر عاطرشان آزرده نشود.

دوستان خداوند نه تنها در دنیا آرامش دارند؛ بلکه در هنگامه حول انگیز قیامت نیز غم و غصه‌ای آن‌ها را فرامی‌گیرد و ملائکه الهی ملاقاتی دل انگیزو همراه تهیت و سلام با آنها دارند.

«لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَرَغُ الْأَكْبَرُ وَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۵ [در آن روز] بزرگ‌ترین ترس و واهمه آنان را اندوه‌گین نمی‌کند و فرشتگان [با درود و سلام] به استقبال‌شان آیند [و گویند]: این است روز شما که شمارابه آن وعده می‌دادند.»

این تصویرگری زیبا و دل انگیز از آرامش واقعی، در روایت مانیز

تجلی خاصی دارد؛ در حدیثی از امام صادق علیه‌آرامش و وقاربه عنوان بهترین زینت انسانی معرفی شده؛ البته آرامشی که در سایه سارایمان به خداوند به وجود آمده باشد.

«إِنَّ... أَحْسَنَ زِينَةَ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الْإِيمَانِ؛ هَمَانَا... نِيَكُوتَرِينَ زَبِيَّاً فَرِيدَ، آرَامِشَ خَاطِرِبَهُ هَمَرَاهَ إِيمَانَ اسْتَ.»

باتوجهه به مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که آرامش گذرا و لحظه‌ای رانمی‌توان آرامش نامید و ممکن است برخی از کارها و امور مادی در ماثرات آرامش بخش لحظه‌ای داشته باشند؛ ولی آنچه ارزشمند است آرامشی است که با آگاهی و شناخت حاصل شده و در تمامی حالات، همراه انسان باشد و در لحظات هول انگیز زندگی قابلیت دسترسی داشته باشد. علاوه بر آن نباید یک چیز توهمنی باشد؛ بلکه باید منشاء واقعی داشته باشد.

بنابراین آرامشی که برخی داروهای آرامش بخش و مسکرات و برخی موسیقی‌های خاص که حالت تخدیری داشته و بیشتر قوه خیال انسان رافعال کرده و به محض فروکش کردن آن حالت هیجانی، دیوارهای غم را همچون آواربر سرور روی روح و جان آدمی فرود می‌ریزند، مصدق آرامش واقعی نیستند.

از این رو، تنها آرامشی که می‌تواند ارزشمند باشد و زندگی انسان را زینت ببخشد و شاه کلید سکینه و وقار است، همان «ذکر خداوند» می‌باشد و ذکر یعنی: «هر قول و فعلی که از انسان صادر شود و اورابه یاد جان جانان بیندازد و یادآور عظمت او باشد و

باعت شود آدمی در مسیر توجه خداوند قرار گیرد» و این ذکر قطعاً آرامش بخش خواهد بود.

حال سؤال این است: آیا گریه باعت آرامش ماندگار است یا اینکه حالتی زودگذر می‌باشد؟

در قرآن از چهار گریه سخن به میان آمده است:

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می‌ریختند.

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيَ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ
مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»^۷

۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق، همین که از رسول اکرم ﷺ می‌شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست، گریه می‌کردند.

«تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا»^۸

۳. اشک قلابی و ساختگی: برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید.

«وَجَاءُهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»^۹

۴. اشک خوف: هنگامی که آیات الهی برای اولیاتلاوت می‌شد، گریه کنان به سجده می‌افتدند.

«إِذَا تُثْلِي عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ حَرُّوا سُجْدًا وَبُكْيًا»^{۱۰}

از دیگران نوع گریه، می‌توان به گریه «عجز و زبونی»، گریه «فراق»، گریه «حاصل از غم و اندوه» و ... اشاره داشت.

به نظر می‌رسد ملاک برای ارزش‌گذاری معنوی گریه را، می‌توان

«منشاء این گریه و تأثیری که در یادآوری بندگی و وظایف و تکالیف ما نسبت به خدا دارد و به میزان ارتباطی که برقرار می‌کند»، برشمرد.

براساس ملاک فوق، می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که گریه از خوف و خشیت خداوند، دارای بالاترین ارزش‌هاست. در روایات پاداش فراوان و آثار عجیبی برای این نوع گریان بیان شده است. در ادعیه‌ای که از حضرات معصومین علیهم السلام رسیده، نحوه بیان عذر تقصیر آدمی به درگاه خدا نیز تصویر شده و عوامل ایجاد این حالت در انسان نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

رهبری معظم انقلاب (حفظه الله) در بیان حدیثی اخلاقی از توصیه‌های پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام در مورد گریه از خشیت الهی بیاناتی به این مضمون داردند: «اصل گریه، معلول فعل و افعال درونی است، گریه زورکی نیز یا امکان ندارد و یافایده نخواهد داشت. اگر انسان خود را در برابر عظمت الهی احساس کند و در او حالتی از خشوع و تذلل به وجود بیاید، این موجب می‌شود اشک جاری شود. پس وظیفه انسان، ایجاد آن حالتی است که دگرگونی قلبی برایش حاصل شود و راهش نیز توجه به خدای متعال است. اگر انسان احساس کند در مقابل خدا قرار گرفته، این احساس حضور در محض راو، انسان را متغیر خواهد کرد و اشک را جاری می‌کند.»^{۱۷}

آیت الله قره‌ی نقل کرده: «شبی که از پاریس با امام خمینی قدس سرطان عازم ایران بودیم؛ امام در هوای پیما برای نماز شب برخاستند و چنان می‌گریستند که خدمه فرانسوی، تعجب کرده بودند و

پرسیدند: «آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟» من گفتم که کار هرشب امام است.^{۱۲}

باشد فزون زگوهر غلطان بهای اشگ
خلد برین نهفته بود لابلای اشگ
ای دل! بکوش سنگ جهان بشکند ترا
آری دل شکسته بود رهنمای اشگ
نشکن بخیره قیمت این پربها گهر
زیرا که فوق عرش برین است جای اشگ
یک قطره اش هزار در بسته واکند
غافل مشوز پنجه مشگل گشای اشگ
هرگز کسی به قیمت او پی نمی برد
نشناخت قدر اشگ کسی جز خدای اشگ^{۱۳}

امام زین العابدین، سید الساجدین در دعای ابو حمزه ثمالی لحظاتی از معاشقه عبد با مولای خود را در فضای گریه به تصویر کشیده و با حالت گریه، فقر و ناداری و نیاز حقیقی خود را در درگاه الهی بیان نموده و قطعاً سپهرا چشمانشان نیز مزین به مروارید اشک بوده است. حضرت در این فقرات چنین نجوا می کند:

«وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَمَا أَدْرِي إِلَى مَا يُكُونُ مَصِيرِي وَأَرِي نَفْسِي
ثُخَادِعِنِي وَأَيَّامِي ثُخَاتِلِنِي وَقَدْ خَفَقْتُ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنِحَةُ
الْمَوْتِ فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ
قَبْرِي أَبْكِي لِضيقِ لَحْدي أَبْكِي لِسُؤالِ مُنْكِرِ وَنَكِيرِ اِيَّاهُ أَبْكِي

لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِيْ عُزِيْيَا نَذِيلًا؛ وَمَرَاجِه شَدَه كَه گُريه نکنم،
وَحَال آنکه نمی دانم بازگشت من به جانب چه خواهد بود،
من نفسم را می نگرم که با من نیرنگ می بازد، و روزگار را
مشاهده می کنم که مرامی فریبد، و حال آنکه بالهای مرگ
بالای سرم به حرکت درآمده، پس مراججه شده که گُريه نکنم،
گُريه می کنم برای بیرون رفتن جان از بدنم، گُريه می کنم برای
تاریکی قبرم، گُريه می کنم برای تنگی لحدم، گُريه می کنم
برای پرسش دو فرشته قبر منکرونکی راز من، گُريه می کنم
برای درآمدنم از قبر عریان و خوار.»

امام سجاد علیه السلام در این فقرات تمام فقر ذاتی انسان را در مقابل آن
ذات مستغنى بیان کرده که اگرچه فردی مانند امام باشد؛ ولی
تحقیص در کمال معرفت نیز خود قصوری قابل توجه است. چه
رسد به ما که واقعاً گرفتاریم و به گُريه سزاوار مایی که سرتاپا
تحقیصیم و نا آماده برای سفر در پیش.

در دعای کمیل این چنین نجومی کنیم:

«يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدي وَمَوْلَاي لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَلِمَا
مِنْهَا أَضِّلُّ وَأَبَكِي»

در حالات امام حسن مجتبی علیه السلام آمده: هنگامی که در ساعات
آخر عمر قرار گرفت، گُريه می کرد، یکی از حاضران گفت: ای
پسر رسول خدا! با اینکه در محضر خدا، دارای مقام ارجمندی
هستی، و آن حضرت در شأن و مقام تو، سخن بسیار فرموده، و

بیست بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام حج رفتی و سه بار همه اموال خود را به فقیردادی، در عین حال گریه می‌کنی! تو باید شادمان باشی که با آن همه مقامات ارجمند، از دنیا می‌روی نه گریان!

آن حضرت فرمودند:

«إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصْلَتِينِ لِهُولِ الْمُظْلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ؛ بَدَانَ كَهْ كَرِيهَ امْ بَرَى دُوْ مُوضَوْعَ اسْتَ: بَرَى وَحْشَتْ رُوزْ قِيَامَ كَهْ هَرَكَسَ بَهْ اطْرَافَ مَنْكَرَدَ، تَاَزَّ اوضَاعَ اطْلَاعَ يَابَدَ، وَبَرَى جَدَائِي از دُوْسَتَانَ.»^۴

در احوالات امام حسین علیه السلام در روز عرفه آمده که دو چشم ایشان همچون دهانه مشک، ریزان از اشک بوده است.

مرحوم شیخ عباس قمی قدمت در شرح حال آقا سید صدرالدین عاملی اصفهانی می‌نویسد: این سید، «جلیل البکاء و کثیر المناجات» بود. نقل شده شبی از شب‌های ماه رمضان داخل حرم امیرالمؤمنین علیه السلام شد، بعد از زیارت، نشست پشت سر مقدس و شروع کرد به خواندن دعای ابو حمزه، همین که شروع کرد به کلمه «الله لا تؤذنی بعقوبتک» گریه او را فراگرفت و پیوسته این کلمه را تکرار کرد و اشک ریخت تاغش کرد و از حرم مطهر بیرون آوردند.^{۱۵}

قطعاً می‌توان گفت که این گریه‌ها حاصل از خشیت الهی است.

حضرت علی علیه السلام در اواخر دعای کمیل می‌فرمایند:

«ازْحَمْ مَنْ رَأَسْ مَالِهِ الرِّجَاءُ وَسَلَاحُهُ الْبُكَاءُ»

گویا مؤمن در برابر خداوند با دو سلاح دعا و بکاء می‌تواند تقرب یابد؛ یعنی خواسته‌های خود را با خاضعانه ترین شکل ممکن به درگاه الهی عرضه کند تا ندای «فَإِنَّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۶ و نوای «اذْعُونِي أَسْتَحِبْ لَكُمْ»^۷ را به گوش جانش بشنود.

این گریه چنان اثری دارد که علاوه بر اینکه گناهان خود شخص آمرزیده می‌شود و ارزش اشک حاصل از آن قابل شمارش نمی‌باشد، اگریک فرد در دل جمعیتی دلش بشکند و اشکش جاری شود امید است که همه آن جمعیت بخشیده شوند. در حدیث نورانی دیگری پیامبر ﷺ آثار انواع گریه را بیان کرده که بشارتی برای همه ما می‌باشد:

«مَنْ بَكَى مِنْ ذَئْبٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ بَكَى خَوْفَ النَّارِ أَعَذَّهُ اللَّهُ مِنْهَا وَ مَنْ بَكَى شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِيهَا وَ كَتَبَ لَهُ أَمَانًا مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ التَّبِيَّينِ وَ الصِّدِيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ»^۸: هر که بر گناهی گریه کند آمرزیده می‌شود، و هر که از ترس آتش بگرید خداوند از آتش به او پناه می‌دهد، و هر که از شوق بهشت گریه کند، خداوند او را در بهشت جای می‌دهد و امانی از ترس بزرگ برای او می‌نویسد، و هر که از ترس خدا بگرید، خداوند او را با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان که نیکو رفیقانی هستند، محشور می‌کند. برای گریه از خوف خداوند، علاوه بر رحمت و غفران الهی، آثار دیگری نیاز از قبیل نظر کردن خداوند به انسان، گریان نبودن در

روزی که همه چشم‌ها گریانند، تقرب به خداوند و جای گرفتن در رفیق اعلی و ... آمده است.

یکی از بالاترین مراتب گریه، گریه‌ای است که از روی محبت و شوق نسبت به خداوند ایجاد شود.

در احوالات شعیب پیامبر ﷺ آمده: آنقدر از محبت خداوند گریه کرد تا اینکه کور شد، خداوند، بینایی اش را برگرداند؛ اما او باز هم آنقدر گریه کرد تا کور شد و مجددًا خداوند بینایی را به او برگرداند و تاسه مرتبه این کارتکرار شد و خداوند بینایی را به برگرداند! در مرتبه چهارم که مجدد کور گردید، خداوند به شعیب ﷺ وحی کرد که تا چه زمانی می‌خواهی گریه کنی! اگر گریه تو از ترس دوزخ است، تو رانجات دادم و اگر از شوق بهشت است آن را به تو بخشیدم!

او در جواب گفت:

«إِلَهِي وَسَيِّدِي أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي مَا بَكَيْتُ حَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا شَوْفًا إِلَى جَنَّتِكَ وَلَكِنْ عَقْدَ حُبُّكَ عَلَى قَلْبِي فَلَسْتُ أَصْبِرُّ أَوْ أَرَأُكَ؛ خَداوند اتومی دانی که من نه از ترس آتش گریه می‌کنم و نه از شوق بهشت؛ ولی خدایا! قلب من در گرو محبت توست و صبر و قرار را از من گرفته است و نمی‌توانم تحمل کنم.»

خداوند به خاطر این عمل، به حضرت شعیب ﷺ وحی کرد: حال که اینگونه است و توفقط به خاطر محبت من اینچنین بیقراری می‌کنی، من دوست و رفیق خودم، موسی بن عمران ﷺ را به خدمت تو می‌فرستم.^{۱۹}

طبعتاً این فعل و انفعالات درونی که در اثر یاد خداوند و توجه به عظمت او در درون انسان ایجاد می‌شود، باعث خواهد شد که گریه کننده از خوف الهی ذاکرا و باشد، وذاکر قلبش مطمئن خواهد بود و از اولیاء الله به شمار می‌آید و قطعاً نه غم و غصه گذشته را خواهد خورد و نه ترس آینده، براو غلبه خواهد کرد.

چه خوب است که مانیز فرصت‌ها و به ویژه هنگام سحر را غنیمت بشماریم و بایاد و ذکر الهی و یادآوری عظمت خداوندی این حالت بکاء را در خود ایجاد کنیم و بارگناهان و غم و غصه خودمان را در آسمان بارانی چشمان خویش شستشو دهیم و در چشم جوشان غفران الهی غوطه و رشویم تابه آرامش واقعی برسیم.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
همت حافظ و انفاس سحر خیزان بود
که زیند غم ایام نجاتم دادند.^۲



۱. روش ابهام در موضوع.
۲. رعد/۲۸.
۳. یونس/۶۲.
۴. توبه/۲۶.
۵. انبیاء/۱۰۳.
۶. امالی صدوق، ص ۴۸۸.
۷. مائدہ/۸۳.
۸. توبه/۹۲.
۹. یوسف/۱۶.
۱۰. مریم/۵۸.
۱۱. فرازی از بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله) در تاریخ ۱۷/۶/۹۲.
۱۲. سمیایی فرzanگان، ج ۳، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.
۱۳. گلزار ثابت، ص ۱۷.
۱۴. کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.
۱۵. داستان‌های معنوی، ص ۴۹۴۱.
۱۶. بقره/۱۸۶.
۱۷. غافر/۶۰.
۱۸. ارشاد القلوب الى الصواب، ج ۱، ص ۹۷.
۱۹. علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۷.
۲۰. غزلیات حافظ، غزل ۱۸۳.

۲۵

شاخصه‌های دشمنان انقلاب اسلامی ایران

پنجمین

«یا سَيِّدِي ... وَخُذْ عَنِّی بِأَسْمَاعٍ وَأَبْصَارٍ أَعْدَائِی ...
وَأَنْصُرْنِی عَلَیْهِمْ وَأَقْرَعْنِی وَفَرِّحْ قَلْبِی»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

یکی از واقایعی که در سال‌های اخیر بنیان‌های نظام استکبار را به مخاطره انداخته، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حرکت باصلابت و مقترانه آن است. همین مسئله یکی از دلایل دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با انقلاب اسلامی است.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: «اینکه ملاحظه می‌کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون آمریکایی‌ها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده‌اند و یک لحظه از دشمنی بازنایستاده‌اند، علّت همین است. اینجا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان آمریکایی‌ها بود، اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آن‌ها توانستند به

برکت اسلام، دست این سلطه طلب زیاده خواه زورگوی چپاولگر را کوتاه کنند، در حقیقت اسلام در کشور ما بزرگ ترین ضربه را به استکبار آمریکایی زده است؛ بنابراین آن‌ها هم بزرگ ترین کینه را دارند و بی‌مهراء قداماتی می‌کنند.»^۲

ریچارد مورفی، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا، خطاب به نمایندگان کنگره آمریکا می‌گوید: «اولویت‌های آمریکا مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست، مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.»^۳ آری انقلاب اسلامی منافع غرب و به ویژه آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه به خطر انداخته است و این یکی از بارزترین عوامل دشمنی با آن‌ها با ماست.

برزنسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید: «تجدد حیات اسلام بنیادگرادر سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجهای ناشی از ایران (امام) خمینی یک مخاطره مستمر برای منافع مادر منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است، ایجاد کرده. بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای است که امروزه آشکار نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.»^۴

آنچه امروزه در حوزه سیاست برای هر ایرانی اهمیت دارد، شناخت دشمنان است. اینکه ریشه‌ها و عوامل دشمنی دشمنان ما در چیست؟ دشمنان ما از چه راه‌های قصد نفوذ دارند و اینکه

بدانیم چگونه واژه راه‌هایی می‌توانیم نقشه‌های دشمنان را خنثی کنیم؟

امیر مؤمنان علی علیہ السلام در کلامی ضرورت شناخت دشمن را اینگونه تبیین کرده است:

«مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوٍّ أَنْبَهْتُهُ الْمَكَابِدُ؛ كَسَىٰ كَهْ دَرْ بَارِدْ دَشْمَنْ شَنْ بهْ خَوَابَ رَوْدَ (از او غافل بماند) حَيْلَهَهَايَ (غَافِلْگِيرَانَه دَشْمَنَ) او را از خَوَابَ بَيْدارَ مَىْ كَنْدَ.»

امام خمینی قده در همین رابطه می‌فرمایند: «نباید غافل باشیم، ماباید بیدار باشیم و توطئه‌های آن‌ها را قبل از اینکه باهم جمع بشوند، خنثی کنیم.»^۶

متن و محتوا

برای دشمن‌شناسی از قرآن آغاز می‌کنیم؛ زیرا قرآن هم جامعیت دارد و هم جاودانگی و هیچ موضوع مهمی در راستای هدایت انسان نیست؛ مگر اینکه در قرآن از آن سخن به میان آمده است. با تأملی دقیق در آیات در می‌یابیم که تا چه اندازه قرآن کریم نسبت به «شناساندن دشمن» حساسیت نشان داده است، به طوری که بیش از هزار و پانصد آیه از آیات این کتاب آسمانی پیرامون موضوع «دشمن» است. این آیات، انواع دشمنان مؤمنین و نظام اسلامی، ابزار و شیوه‌های آن‌ها و راه‌های مقابله با آنان را به مسلمانان می‌آموزد. بر اساس آیات قران، انسان دو گونه دشمن دارد:

دشمن درونی یا دشمن نزدیک (نفس انسان)

دشمن بیرونی یا دشمن دور (شیطان‌های جن و انس)

۱. دشمن درون

نزدیک‌ترین دشمن به آدمی نفس اوست که به فرمایش امیرالمؤمنین علیهم السلام:

«أَعُذُّ بِكُوكِ نَفْسِكَ الَّتِي يَبْيَنُ جَنْبِنِكِ؛^۷ دشمن‌ترین دشمنان نفس توست که در کنار توست.»

۲. دشمن برون

دشمن بیرونی و دور، شیطان است؛ همانکه امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه فرمودند:

وَأَكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ؛ شر‌شیطان را ز من دور کن..»

شیطان موجودی حقیقی است که با وسوسه و دگرگون ساختن واقعیت امور و زینت بخشیدن به زشتی‌ها و گناهان و ناگوار جلوه دادن نیکی‌ها، سعی دراغوا و انحراف انسان دارد؛ که دودسته هستند:

الف) شیاطین جن

از منظر قرآن کریم شیطان جن تنها وسوسه می‌کند و در قوه خیال و وهم انسان تصرف می‌کند و حقایق را دگرگون می‌سازد.

«فَوَسُوسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبَدِّئَ لَهُمَا مَا وُرِىَ عَنْهُمَا^۸؛ «فَوَسُوسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلُدِ^۹. «وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^{۱۰}».

ب) شیاطین انس

شیاطین انس از حیث بشر بودن تفاوتی با انسان‌های عادی ندارند، تنها از نظر فکری، اعتقادی و عملی در مسیر شیاطین جن قرار دارند و دانسته یا ندانسته کارمندان شیطان می‌باشند. منظور از شیاطین انس، انسان‌هایی هستند که مانند شیاطین جن، برضد خدا و دین او اقدام نموده، انسان‌هارا با انواع فریب‌ها از راه خدا دور می‌سازند یا اعمالی شیطانی انجام می‌دهند. امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه، این چنین از شر دشمنان به خدا پناه می‌برد:

«يَا سَيِّدِي ... وَخُذْ عَنِّي بِأَسْمَاعٍ وَأَبْصَارٍ أَغْدَائِي ... وَأَنْصُرْنِي عَلَيْهِمْ وَأَقْرَعْنِي وَفَرِّحْ قَلْبِي وَاجْعَلْ مَنْ أَرَادَنِي بُسُوءَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ تَحْتَ قَدَمِيَ وَأَكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ وَشَرَّ السُّلْطَانِ؛
إِنِّي أَقَى مِنْ! گوش‌ها و دیدگان دشمنان من را ز من برگیر و
مرا برآنان پیروز کن، و چشمم را روشن فرمادم را شادی بخش و هر که را از تمامی خلقت که اراده سوئی نسبت به من دارد، زیر پای من قرارش ده و کفایت کن مرا از شر شیطان و شر سلطان.»

خصوصیات دشمنان انقلاب اسلامی ما

روز جهانی قدس، روز اعلام مخالفت امت اسلامی با ظلم و بی‌عدالتی صهیونیست‌ها و حامیانشان آن‌ها است. زیرا خدا دشمن ترین دشمنان مؤمنان را یهودیان معرفی کرده است: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا إِلَيْهُودًا وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»؛

مسلمای یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.»

روز جهانی قدس، بهترین فرصت برای مرور ویژگی‌های دشمنان است. که در ذیل مختصربه سه مورد اشاره می‌شود.

۱. لجاجت و بهانه جوئی

خداآوند در آیات ۳۰ تا ۴۴ سوره «طور» لجبازی و بهانه جویی را عامل مخربی برای زندگی‌ها معرفی کرده و می‌فرماید لجبازی و بهانه جویی‌های انسان، گاه او را چنان از فطرت و سلامت بیرون می‌برد که محسوسات و مشهودات را انکار و تکذیب می‌کند. به این معنا که سفیدی برف و سیاهی زغال را منکرمی‌شود و زغال را سفید و برف را سیاه می‌بیند. این‌گونه است که عینک بهانه جویی و لجبازی همه چیز خوب و زیبای اراده‌نظرش بد و زشت جلوه می‌دهد و هر زشت و بدی برای او زیبا و خوب می‌شود. ایرادها و بهانه‌جویی‌های بنی اسرائیلی‌ها در گفتگوهای مردم ضرب المثل شده است. چرا لجبازان بهانه جو، رابه بنی اسرائیل تشبیه می‌کنند؟

خداآوند در آیاتی گزارش می‌کند که بنی اسرائیل برای فرار از همراهی با حضرت موسی علیه السلام پشت سر هم بهانه‌تراشی می‌کردند. گاه با اشاره به وضعیت خود در سرزمین مصر او را سرزنش می‌کردند که چرا آنان را به سوی فلسطین آورده است و گاه، او را سرزنش می‌کردند که ما اهل جنگ نیستیم و خودت

با خدایت برو و با کنعانیان ساکن فلسطین بجنگ و آنان را از سرزمین قدس بیرون کن. به حضرت موسی می‌گفتند: ایمان نمی‌آوریم، مگر خدا را آشکارا ببینیم!

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرًَةً»^{۲۲}

نقل شده روزی «عبدالله بن سلام» همراه چهل نفر از بر جستگان مذهبی یهود، تبانی کردند که نزد پیامبر آمده و با مجادلات خود، در موضوع رسالت و نبوّت حضرت را محکوم نمایند. وقتی که به این قصد نزد پیامبر اسلام علیه السلام آمدند، پیامبر به بزرگ آن‌ها یعنی «عبدالله بن سلام» فرمود: من برای بحث و انتقاد و مناظره آمده‌ام!

يهودیان جبهه تهاجمی گرفته و پیامبر را در برابر باران سؤالات پیچیده خود قرار دادند! پیامبر به یکایک آن سؤال‌ها پاسخ می‌داد.

تا این‌که عبدالله، خصوصی به حضور پیامبر آمد و گفت: من سه سؤال دارم که جز پیامبران جواب آن را نمی‌دانند، آیا اجازه هست مطرح کنم؟ پیامبر علیه السلام فرمود: مطرح کن.

عبدالله سؤالات خود را مطرح کرد و پاسخ سؤالاتش را با اخبار تورات و پیامبران قبل تطبیق کرد، درست یافت، همان لحظه اسلام آورد و شهادت به یکتائی خدا و رسالت پیامبر علیه السلام را به زبان جاری کرد.

آنگاه عبدالله به پیامبر علیه السلام عرض کرد: من اعلم دانشمندان یهود و فرزند اعلم آن‌ها هستم، اگر آن‌ها از ایمان من به اسلام، آگاه

شوند مراتکذیب خواهند کرد، اکنون ایمان مرا پنهان بدار تا نظر
یهود را در مورد من بدانی چیست؟

پیامبر ﷺ از این فرصت استفاده کرده و آن را برای محکوم کردن
یهود به کار برد، مجلس مناظره‌ای از یهودیان تشکیل داد و
عبدالله بن سلام را در نزدیک آن مجلس در جایی پنهان کرد،
آنگاه پیامبر ﷺ در ضمن گفتگو به یهودیان فرمود: «خدارادر
نظر بگیرید و از هوس‌ها دست بردارید و بیایید مسلمان شوید!»
در پاسخ گفتند: «ما از صحت دینی به نام اسلام بی‌اطلاع
هستیم!»

پیامبر: عبدالله سلام در میان شما چگونه مردی است؟
جمعیت یهود: او پیشواؤ پیشواؤ زاده و دانشمند بزرگ ما است.
پیامبر: او اگر مسلمان شود، حاضرید ازاو متابعت کنید؟
جمعیت یهود: او هرگز مسلمان نخواهد شد.

پیامبر، عبدالله را صدازد، عبدالله از پنهانی بیرون آمد و در مجلس
آشکار شد و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و انَّ محمداً رسول الله، با
ای جمعیت یهود! از خدا بترسید و به پیامبر ایمان بیاورید، با
این که می‌دانید او پیامبر خداست، چرا ایمان نمی‌آورید؟».
در این هنگام که چند دقیقه‌ای از اقرار آن‌ها به عظمت مقام
عبدالله نگذشته بود، نسبت به عبدالله اظهار خشم کردند و
گفتند «او بدترین فرد ما و فرزند بدترین افراد ما است و او و پدرش
نادان‌ترین افراد ما می‌باشد».^{۱۳}

بعد از اینکه توسط پیامبر ﷺ محکوم شدند شروع کردند به
بهانه جویی و لجاجت آن‌ها ثابت گردید.

امروزه نیز کشورهای غربی و دشمنان استکباری به بهانه‌های مختلفی ما را تحریم کرده‌اند و با وجود تعهدی که در برجام داده‌اند، اما با بهانه‌ای واهی جدید سعی در به ازوایشیدن، ایران اسلامی دارند؛ که این هدف آن‌ها نیز محقق نخواهد شد. یک روز به بهانه هسته‌ای شدن؛ روزی به بهانه رزمایش‌های نظامی؛ روزی به بهانه آزمایش‌های موشکی؛ روزی به بهانه عدم رعایت حقوق بشر در ایران و ...

مقام معظم رهبری فرمودند: «اینکه امام بزرگوار فرمودند «آمریکا شیطان بزرگ است»؛ این «شیطان بزرگ» خیلی حرف پرمغزی است. رئیس همه شیطان‌های عالم، ابليس است؛ امّا ابليس بنابه تصريح قرآن، تنها کاری که می‌تواند بکند این است که انسان‌هارا اغواء می‌کند؛ بیشتر از اغواء، کاری نمی‌تواند بکند؛ انسان‌ها را اغواء می‌کند، فریب می‌دهد، وسوسه می‌کند؛ امّا آمریکا، هم اغواء می‌کند، هم کشتار می‌کند، هم تحریم می‌کند، هم فریب می‌دهد، هم ریاکاری می‌کند؛ پرچم حقوق بشر را بلند می‌کند، ادعای طرف داری از حقوق بشر می‌کند [امّا] هر چند روزیک بار در خیابان‌های شهرهای آمریکاییک بی‌گناهی، یک بی‌سلاحی به دست پلیس آمریکا به خاک و خون می‌غلتد؛ غیر از بقیه جنایات و فجایع شان. این هم رفتارشان در ایران در دوران رژیم طاغوت و جنگ آفرینی‌هایشان، جنگ افروزی‌هایشان، به راه‌انداختن جریان‌های جنگ افروزانه قبیل همین‌هایی که حالا در عراق و سوریه و بقیه جاها مشغول خرابکاری هستند؛ این‌ها کارهای آمریکا است.»^{۱۴}

این ویژگی دشمنان اسلام و مسلمین است که تا امروز هم بر همین مبنابود که امام خمینی قده حکومت آمریکا را شیطان بزرگ لقب دادند.

۲. عهد و پیمان‌شکنی

شکستن پیمان‌ها از جمله نکاتی است که قرآن کریم در رابطه با یهود بارها بیان می‌دارد. این پیمان‌های الزوماً دینی نیست، بلکه یهود پیمان‌های اجتماعی، عبادی و اقتصادی خویش را نیز شکسته‌اند:

«وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ وَبِالْوَالَّدِينِ
إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ
خُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّتُمُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَ
أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ^{۱۵}; وَيَا دَارِيْدَ زَمَانِي رَاكِه از بَنِي اسْرَائِيلَ پیمان
گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر
و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک
بگویید و نماز برپا دارید و زکات بدھید. سپس با اینکه پیمان
بسته بودید همه شما جز عده کمی سرپیچی کردید و از وفای
به عهد روی گردان شدید.»

خداؤند در سوره بقره می‌فرماید: اگر احیاناً از ناحیه دشمنان چه یهود و چه نصارا به شما پیشنهاد مذاکره و رابطه داده شد، این را بدانید که یهود و نصاری در هیچ شرایطی جز به تسلیم شدن شما راضی نمی‌شوند.

«وَلَنْ تَرْضِيَ عَنَّكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^۴

امروز هم یهود و نصاری همین آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند که به اسم مذاکره می خواهند در کشور ما نفوذ کرده و اهداف شوم خود را دنبال کنند. واقعیت آن است که حاکمان آمریکایی در طول حیات سیاسی خود، بارها قراردادها و تعهداتی با ایران بسته اند؛ اما همواره عهدشکنی کرده و اصلًا خود را ملزم به هیچ یک از پیمان های خود ندانسته اند.

ما هیچ گاه نباید فریب چراغ سبز نشان دادن و یا البخند زدن و گرم گرفتن دیپلمات های آمریکایی را بخوریم.

۳. جنایت و ستم کاری

بعد از انقلاب اسلامی سفارت برخی از کشورها در تهران با برنامه ریزی و هدایت توطئه های مختلف تمام سعی و تلاش خود را در راه انحراف و نابودی این انقلاب جوان، به کاربرده و جنایات متعددی را نجات دادند. سفارت امریکا و توطئه های آنان در تاریخ ۳۷ ساله انقلاب اسلامی ایران فراوان ثبت شده است.

مرحوم حضرت امام ع امریکا را به عنوان یکی از دشمنان انقلاب اسلامی معرفی کردند و آن را شیطان بزرگ لقب دادند. وقتی سخن از آمریکا به میان می آید، نماد دشمن ترین دشمنان ملت ایران در ذهن ها تداعی می شود؛ امروز دولتمردان امریکا به برخی از این خیانت ها اعتراف کرده اند. آخرین آن اعترافی است که اوباما اخیراً به آن اذعان نموده است

که مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) با اشاره به این اعتراف فرمودند: «یک نکته‌ای در خلال حرف‌های رئیس جمهور آمریکا در این چند روز وجود داشت و آن اعتراف به اشتباهات گذشته امریکا بود؛ البته مشتی از خروار را ایشان گفت. اعتراف کرد که در ۲۸ مرداد، آمریکایی‌ها در ایران خطأ کردند؛ اعتراف کرد که در کمک به صدام حسین، آمریکایی‌ها خطأ کردند؛ دو سه مورد را گفت، اما ده‌ها مورد را نگفت؛ ۲۵ سال حکومت ظالمانه و جائزانه پهلوی دوم را نگفت؛ شکنجه‌ها، غارت‌ها، کشتارها، جنایت‌ها، فاجعه‌آفرینی‌ها، از بین بردن عزت ملت ایران، لگدکوب کردن منافع داخلی و خارجی ملت ایران را که به وسیله امریکا، انجام گرفت نگفت، تسلط صهیونیست‌ها را نگفت، نابود کردن مسافرین هواپیمای مسافربری را به وسیله شلیک موشک از دریا نگفت و بسیاری چیزهای دیگر؛ اما چند اشتباه را تکرار کرد.»^{۱۷} «حمله نظامی به طبس» که این عملیات با عنایت و معجزه الهی و به دلیل طوفان شن غیرمنتظرانه و نقص فنی بالگرد های آمریکایی در همان مرحله اول با شکست رو برو شد.

«کودتای نوژه» که قرار بود چند هواپیما از فرودگاه همدان پرواز کرده و بیت امام خمینی قشّ، مراکز اصلی سپاه، بسیج و همچنین فرودگاه‌های نظامی را بمباران کنند و در نهایت زمینه بازگشت بختیار و اعضای ستاد پاریس را به کشور فراهم کنند؛ که این توطئه نیز چند ساعت قبل از عملی شدن خنثی شد.

مقام معظم رهبری در دیدار جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف فرمودند: «هواپیمای مسافربری را که محترم است و کسی اجازه

ندارد به هواییمای مسافربری تعرضی بکند، با قریب سیصد مسافر ساقط می‌کنید و بعد می‌گویید که اشتباه کردیم! غلط کردید اشتباه کردید! اشتباه کردیم یعنی چه؟! اگر فرماندهی آن ناواشتباه کرده بود، پس چرا او را به محاکمه نکشیدید؟! چرا به او م DAL دادید؟! چرا با انواع و اقسام گفته‌ها، به دشمنی‌های خودتان با ملت ایران ادامه دادید؟!... امروز امریکا این است، این‌ها از جنایت باکی ندارند»^{۱۸}

در جریان برنامه هسته‌ای ایران نیز امریکایی‌ها پس از ناتوانی در فشار بر ایران برای جلوگیری از رشد علمی کشور، به حربه کثیف و جنایت‌کارانه ترور دانشمندان هسته‌ای متهم شدند. این رفتار دیوانه وارسیاست مداران غربی نشان دهنده ناتوانی و عجز آن‌هادر برخورد با ایران است. متأسفانه در این اقدام ستم‌کارانه توانستند چند نفر از دانشمندان طراز اول هسته‌ای ایران را ترور کنند. ولی به

حول وقوه‌الهی روز بروز دانش هسته‌ای ایران رشد کرد.

آن‌ها حتی در برابر کشتن ده‌ها و صد‌ها و بلکه هزاران زن و مرد و کودک و دانشمند ایرانی، هیچ‌گاه حاضر به عذرخواهی نشده‌اند و این نشانه خوبی استکباری این جباران تاریخ است.

در پایان کلامی که حضرت امام ع به مناسبت اولین سال‌لروز پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند را مرور می‌کنیم: «دست آمریکا و سایر ابرقدرت‌های مرفق به خون جوانان ما و سایر مردم مظلوم و رزمنده جهان فرورفته است.»^{۱۹}



۱. روش ضرورت مطلب.
۲. گزیده بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله) در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۱/۹/۱
۳. ایران و آمریکا، پیشین، ص ۳۱۴، فارین پالیسی به نقل از خطرتوطه، ص ۹۵
۴. سیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، ص ۸۰
۵. تصنیف غزال‌الحكم و درالکلم، ص ۳۳۴
۶. صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۸
۷. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۴
۸. اعراف/ ۲۰
۹. طه/ ۱۲۰
۱۰. انعام/ ۴۳
۱۱. مائدہ/ ۸۲
۱۲. بقره/ ۵۵
۱۳. بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۰۴
۱۴. گزیده بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۱۳۹۴/۰۶/۱۸
۱۵. بقره/ ۸۳
۱۶. بقره/ ۱۲۰
۱۷. گزیده بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۹۴/۴/۲۷
۱۸. همان، ۱۳۷۰/۰۴/۱۳
۱۹. همان، ۰۵۸/۱۱/۲۲

۲۶

عوامل رهایی از حب دنیا

سید علی حسینی

«سَيِّدِي أَخْرُجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

روزی جابر بن عبد الله انصاری خدمت امام علی علیهم السلام بود و آه عمیقی کشید. امام علیهم السلام فرمودند: گویا برای دنیا، این گونه نفس عمیق و آه طولانی کشیدی؟

جابر عرض کرد: آری به یاد روزگار و دنیا افتادم و از ته قلبم آه کشیدم. امام فرمودند: ای جابر! تمام لذت‌ها و عیش‌ها و خوشی‌های دنیا در هفت چیز است: «خوردنی‌ها» و «آشامیدنی‌ها» و «شنیدنی‌ها» «بوئیدنی‌ها» و «آمیزش جنسی» و «سواری» و «لباس»

اما لذت‌ترین خوردنی عسل است که آب دهان حشره‌ای به نام زنبور است؛

گواراترین نوشیدنی‌ها آب است که در همه جا فراوان است؛

بهترین شنیدنی‌ها غناء و ترنم است که آن هم گناه است؛
لذیذترین بوئیدنی‌ها بُوی مشک است که آن خون خشک و
خورده شده از ناف یک حیوان (آهو) تولید می‌شود؛
عالی‌ترین آمیزش، با همسران است که آن نیز این چنین است؛
بهترین مرکب سواری اسب است که آن هم (گاهی) کشنده
است؛

بهترین لباس ابریشم است که از کرم ابریشم به دست می‌آید.
دنیایی که لذیذترین متعاش این طور باشد، انسان خردمند
برای آن آه عمیق نمی‌کشد!
جابر گوید:

«فَوَاللهِ مَا حَظِرَتِ الدُّنْيَا بَعْدَهَا عَلَى قَلْبِي: سُوْگَنْدَ بِهِ خَدَّا بَعْدَ
از این موعظه، دنیا در قلبم راه نیافت.»^۲

متن و محتوا

عالی دنیا، یکی از عوالمی است که خداوند متعال بنا به مصلحت
وازروی حکمتش در سر راه انسان قرار داده است.
این عالم راهیج کسی بهتر از خداوند نمی‌شناسد. خداوند نظام
دنیا را «نظام راستین»^۳ و «نظام حق»^۴ می‌داند و در آیاتی به
موجودات و مخلوقات این عالم از جماد و نبات و حیوان گرفته تا
خورشید و ماه و شب و روز، سوگند یاد می‌کند.^۵ این نشان دهنده
ارزش و اعتباری است که خدا برای آن‌ها قائل است.
خداوند متعال در آیه‌ای مارابه سوی بهره بردن از دنیا راهنمایی
کرده است:

«وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَخْسِنْ كَمَا أَخْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»
وسهم خود را ز دنیا فراموش مکن، وهم چنان که خدابه تو
نیکی کرده نیکی کن.»

پیامبر اسلام ﷺ دنیا را مزرعه آخرت معرفی کرده که انسان
می‌تواند با کشت در این مزرعه در زمان نیاز برداشت کند و
استفاده کند.

«الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ»^۷

بخی از روایات بر استفاده از لحظه به لحظه این عالم، حتی تا
لحظه مرگ از دنیا و نعمت‌های آن سفارش کرده‌اند.
«أَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا»؛ برای دنیای خود چنان کار
کن که گویی همیشه زنده خواهی ماند.»

بنابراین اصل وجود عالم دنیا مورد پسند و بر اساس ضرورت و
حکمت الهی و هدف خلقت شکل گرفته است.
از سوی دیگر، دوستی نسبت به دنیا و متعلقات آن، از فطرت
دروनی انسان سرچشم می‌گیرد و همین محبت فطری،
زمینه‌ای برای کار و تلاش و تحرک در زندگی می‌شود، از این رو،
محبت فطری و ابتدایی نسبت به دنیا و متعلقات دنیایی نهی
نشده است.

از طرفی نیز دنیا، عالمی پر زرق و برق است که هر گوشه‌ای از
آن، دل می‌برد، دیدگان را به خود مشغول می‌دارد و انگیزه‌های

مختلف را در درون آدمی بیدار می‌کند، تا در کشاکش این انگیزه‌ها و درخشش این زرق و برق‌ها و چهره‌های دل‌انگیزو دلربا، افراد را فریب دهد.

از این رو در بیان قرآن و روایات، دنیا به دو قسم تقسیم شده است: دنیای «مذموم» و دنیای «ممدوح».

قرآن در آیات متعددی، زندگی دنیا را عامل غرور و فریب می‌داند و به انسان هشدار می‌دهد تا متعاق و زرق و برق‌های فریب‌نده این جهان او را غافل نکند.^۹ گاه زندگی دنیا به «لُعْبٍ و لَهُو» توصیف شده است.^{۱۰}

از نظر اسلام، رابطه با دنیا نهی شده و آنچه اسلام در تعليمات خود مبارزه‌ای بی‌امان با آن دارد، «وابستگی» و «علاقه شدید» به دنیا و مظاهر آن است. زیرا اگر رابطه و علاقه بین انسان و دنیا به صورت وابستگی انسان و طفیلی بودنش درآید، موجب محبو نابودی تمام ارزش‌های عالی انسان می‌گردد و پیامدهای شوم و ناگواری را هم در جنبه فردی و هم از جنبه اجتماعی درپی دارد. پیامبر اسلام ﷺ مردم را در رابطه با دنیا دو گروه معرفی کرده است: «الَّذِيَا دَأْرَ بَلَاءً وَ مَنِلَّ بُلْغَةً وَ عَنَاءً قَدْ نَزَعَتْ عَنْهَا نُفُوسُ السُّعَادِ وَ انتَزَعَتْ بِالْكُرْهِ مِنْ أَيْدِي الْأَشْقِيَاءِ فَأَسْعَدَ النَّاسَ بِهَا أَرْغَبُهُمْ عَنْهَا وَ أَشْقَاهُمْ بِهَا أَرْغَبُهُمْ فِيهَا»؛ دنیا سرای بلا و گرفتاری و محل گذران زندگی وزحمت است: خوشبختان از آن دل کنده‌اند و بدبختان آن را به زور می‌گیرند؛ پس خوشبخت‌ترین مردم، بی‌میل‌ترین آنان به دنیا و بدبخت‌ترین مردم، مایل‌ترین آنان به دنیاست.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی این چنین از خدارهایی از حب دنیا را طلب می‌کند:

«سَيِّدِي أَخْرُجْ حُبَ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ
الْمُضطَطَفِي وَآلِهِ خِيرَتِكَ مِنْ خُلْقِكَ وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِهِ وَسَلَّمَ: ای آقای من! محبت دنیا را از دلم بیرون
کن، و میان من و مصطفی پیامبر و خاندانش، بهترین
برگزیدگان از آفریدگان و پایان بخش پیامبران محمد (درود
خدا براو و خاندانش) جمع کن!»

بنابراین عالم دنیا، ذاتاً عالم فساد تباہی و شرنیست، بلکه افراط در علاقه و دوستی با دنیا مذموم است و باید به دنبال راه‌هایی برای رهایی از حب دنیا باشیم.

عوامل رهایی از حب دنیا

الف) شناخت خود و رابطه انسان با جهان زوی

انسان باید خود را به خوبی بشناسد و بداند موجودی است، آسیب‌پذیر که فاصله میان مرگ و زندگی او بسیار کم است، امروز سالم است و پرنشاط، فردا ممکن است گرفتار سخت ترین بیماری‌ها یا اندوه بازترین مصایب گردد، امروز قوی و غنی و قدرتمند است، فردا ممکن است از ضعیف‌ترین و فقیرترین افراد باشد و نمونه‌های آن صفحات تاریخ بشریت را پر کرده است. از طرف دیگرانسان باید بداند در قلب و دل او محبت دو نفر جمع نمی‌شود؛ و دل او ظرفیت و قابلیت هم‌زمان محبت دنیا و

محبت خداراندارد. در قرآن چنین آمده:

«ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»؛ خداوند برای هیچ کسی دودل در درونش نیافریده است.»

علاوه بر شناخت‌های گذشته، انسان باید بداند برای عالم دنیا خلق نشده و زندگی او در عالم دنیا، همچون عبور از پلی است برای رسیدن به مقصد اصلی که عالم آخرت است و علاقه شدید به دنیا و مظاہر آن، انسان را از آخرت و سرای ابدی بازمی‌دارد. او باید بفهمد هر نفسی که می‌کشد، قدمی به سوی مرگ نزدیک‌تر می‌شود.

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام چنین می‌نویسد: «پسرم! بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، و برای رفتن نه ماندن، و برای مرگ نه زندگی جاودانه، که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی و به آخرت درآیی..»^{۱۳}

همه سود دنیا زیان است و بس
جهان است از بھر مؤمن قفس
به مردن رها گردد از بند خویش
بود نوش در آخرت جای نیش^{۱۴}

روزی بھلوں در وسط پلی نشسته بود. از قضاهارون الرشید از آنجا می‌گذشت. بھلوں با بی‌اعتنایی، سرش را پایین انداخت! آنگاه

که هارون الرشید نزدیک وی رسید، گفت: ای بهلول دیوانه! چرا
وسط پل نشسته‌ای و راه را بسته‌ای؟ از اینجا برخیز!
بهلول در جواب او گفت: ای هارون! این حرف‌ها را به خودت
بگو که این چنین روی پل قرار گرفته‌ای و مسکن گزیده‌ای،
دنیایی که خودت را به آن وابسته کرده‌ای و نسبت به آن عشق
می‌ورزی، گذرگاه است. تو خود ببروی آن مانده‌ای آنچنان
به دنیا مشغول شده‌ای که آن طرف را فراموش کرده‌ای. ای
هارون! بدان که این پل چندان دوام نخواهد داشت و همه آمال
و آرزوهایت در کامت تلخ خواهد شد.^{۱۵}

اگر انسان خود را شناخت و رابطه خویش با جهان را درک کند،
در زندگی هدفی سازگار با غاییت آفرینش خود در نظر می‌گیرد و آن
هدف، تنها حیات جاودان است.

ب) شناخت دنیا و عواقب سوء حب دنیا

اگر انسان بداند و به این باور برسد که دنیا بی اعتبار و فانی است،
از دام وابستگی به دنیارها می‌شود. از این رو خداوند در قرآن
کریم، بندگانش را از دام وابستگی به دنیا بر حذر داشته و دنیارا
با زیچه و بیهوده معرفی کرده است.^{۱۶}

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «در عزت و ارجمندی دنیا رغبت نکنید.
فخر دنیا بریده شدنی و آرایش و نعمتش تمام شدنی است.»^{۱۷}
امام علی علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید:

«مَنْ لَهِجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا الْتَّاطِ مِنْهَا بِشَلَاثٍ هَمْ لَا يُغْبُهُ وَ
حِرْصٌ لَا يَنْتَكُهُ وَأَمْلٌ لَا يُنْدِكُهُ»^{۱۸}: هر که دل به دنیا بندد، به سه

خصلت دل بسته است: اندوهی که پایان ندارد و آرزویی که
به چنگ نیاید و امیدی که بدان نرسد»

خسرو پرویز از شاهنشاهان بزرگ ساسانی بود که همواره در غرور و تکبر غوطه می‌خورد. روزی به همسرش شیرین گفت: «پادشاهی خوش است؛ اما ای کاش دائمی بود! همسرش پاسخ عترت آمیزی به او داد. به او گفت: «اگر دائمی بود، به تو نمی‌رسید!»^{۱۹}

منسوب به امام صادق علیه السلام است که در روایتی فرمودند: «دنیا همچون اندامی است که سر آن کبر، چشم آن آز، گوش آن ولع، زبان آن ریا و خودنمایی، دست آن شهوت، پای آن عجب، قلب آن غفلت و بی خبری، بودش نیستی و ثمره اش زوال است. پس هر کسی آن را دوست گیرد، کبر و خودبینی به او دهد، و به هر که نیکوش پندارد حرص و ولع ارزانی کند، و کسی را که طالب او گردد، به آزو طمع دراندازد، و بر کسی که او را بستاید جامه ریا پوشاند، و کسی را که اراده آن کند گرفتار عجب و خودبینی کند، و کسی را که به او اعتماد کند غافل سازد، و کسی را که متعاهای او پسندوی افتاد نابود سازد، و کسی را که متعاهای دنیوی جمع کند و بخل بورزد به جایگاه و قرارگاهش، آتش، روانه کند.»^{۲۰} خود دنیا هم بی وفائیش را به شیوه‌های متعددی برای ماثابت کرده است. از مرگ عزیزان و مصیبت‌ها گرفته تا فقر و نداری ثروتمندان و قربت و تنهایی افراد نامدار و پرآوازه! حکایت شده هنگامی که اسکندر مقدونی خود را در آستانه مرگ

دید، به مادرش گفت: بعد از مرگم سفره طعامی پهن کنید و همه مردم کشور را به آن دعوت نماید و اعلام کنید که همگان این دعوت را بپذیرند، مگر کسانی که عزیزو دوستی را لذت داده‌اند. و کسانی که عزیز از دست داده‌اند هرگز در مجلس شرکت نکنند تا شرکت کنندگان در عزای اسکندر خوشحالی کنند و مجلس عزای اسکندر مانند مجلس عزای دیگران با حزن و غم توأم نباشد.

وقتی که اسکندر از دنیا رفت، مطابق وصیت اسکندر، به همه مردم کشور، اعلام کردند که در مراسم عزا و اطعام شرکت کنند، به شرط اینکه شرکت کنندگان، به مصیبت مرگ دوست و عزیزی گرفتار نشده باشند! مادر اسکندر و دیگر اعضای خانواده، ساعت‌ها در انتظار نشستند؛ ولی هیچ کسی دعوت آنان را اجابت نکرد، از خدمت‌گذاران مجلس از علت این امر جویا شدند. در پاسخ گفتند: شما خود آنان را لازماً جابت این دعوت منع کرده‌اید؛ پرسیدند: چطور؟ «گفتند: شما امر کردید که همه شرکت کنند، به شرط آنکه عزیزو محبوی را لذت نداده باشند! در میان این همه مردم کسی نیست که دارای این شرط باشد. وقتی که مادر اسکندر این مطلب راشنید به اصل ماجرا پی بردو گفت: «فرزندم با بهترین راه تسلیت مراتسلی خاطرداد.»^{۲۱}

شناخت عواقب و پیامدهای ناگوار دل‌بستگی به دنیا نیز می‌تواند انسان را لازم‌داند. پیامبر ﷺ حب دنیا را منشأ گناهان و نابودکننده نیکی‌ها می‌داند:

«حُبُ الدُّنْيَا رَأْسٌ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ مَفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ سَبَبُ

إِحْبَاطٌ كُلٌّ حَسَنَةٌ^{۲۲}؛ حُبُّ دُنْيَا رَأْسٌ هُرْخَطَا وَاشْتَبَاهِي،
وَكُلِيدٌ هَرْزَشْتَى وَگَناهِي وَسَبْبٌ نَابُودِي هُرْكَارِ خَيرِي
مَى باشَد.

آری کسی که اعتقاد دارد:
«کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ^{۲۳}: همه کسانی که روی زمین هستند فانی
می شوند»

و نیز اعتقاد دارد:
«ما عِنْدُكُمْ يَنْقُدُو ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ^{۲۴}: آنچه نزد شماست، از بین
می رود و آنچه نزد خداست باقی می باشد.»

هرگز به این دنیا و متعلقات آن دل نمی بند و حب و دلبستگی
به آن را از دل خود بیرون می کند و همواره با نفس خود چنین
نجومی کند:

دل براین پیرزن عشه‌گرده مَبَند
کاین عروسی است که در عقد بسی داماد است
خیمه اُنس مزن بر سراین کهنه زُبَاط
که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است^{۲۵}

ج) یاد مرگ و سرای آخرت
با تفکر و تأمل در مرگ و یاد آن، به تدریج دیدگاه انسان نسبت

به دنیا تغییر می کند؛ به طوری که به مقدار اندکی از آن راضی می گردد و دل بستگی بین او و دنیا ایجاد نخواهد شد. حضرت علی علیہ السلام می فرماید:

«مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيُسُيرِ»؛ آنکه یاد مرگ بسیار کند، از دنیا به اندک خشنود شود»

ابوعبیده می گوید به امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد: مرا موضعه کن و سخنی به من بفرماتابه سبب آن بهره مند گردم. حضرت فرمودند:

«يَا أَبَا عَبِيدَةَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا»؛^{۳۷} ای ابوعبیده! زیاد مرگ را یاد کن! زیرا هر انسانی آن را بسیار یاد کند، نسبت به دنیا بی رغبت می شود.»

حکایت شده مرد صالحی مقداری زر در خانه داشت، آن ها در خانه وزن کرد و به بازار رفت تا چیزی بخرد. صراف رفت، صراف زرهای او را وزن کرد و گفت به اندازه یک دینار وزن آن کم است. مرد نیکوکار آهی کشید و ناله ای از دل برآورد! صراف گفت: چرا در بازار چنین زاری می کنی؟ گفت: زاری من از آن است که در بازار قیامت، روز جزا که حسنات من ناقص آید حال من چگونه خواهد بود؟!

آری یاد مرگ و قیامت انسان را از تعلقات دنیا بی رها می کند. حکایت شده اسکندر ذوالقرنین وارد شهری شد و چیزهای عجیب دید. او دید مغازه ها و خانه ها درب ندارند. شب ها

مغازه‌دارها مغازه‌هارا کرده و به خانه می‌روند.
 چند روزی در آن شهر ماند و جزمه رو محبت و مهربانی چیزی ندید. از امور عجیب دیگر آن شهرا برین بود که قبرها را در جلوی خانه‌ها قرار داده بودند. دیگر اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده بود.

یکی از پیرمردان شهر را دید و جریان این عجایب را لازم پرسید.
 پیرمرد گفت: اولًا در و در بان برای دزد است و اینجا کسی دزدی نمی‌کند و هر کس به آنچه دارد، قانع است. ثانیاً دلیل دیگر اینکه قبرها در جلوی خانه‌ها است و هر کس مردگان خود را در جلوی خانه خود دفن می‌کند. علت‌ش هم آن است که هر روز صبح که از خانه بیرون می‌آییم، چشم‌مانمان به قبر گذشتگان و دوست‌مانمان بیفتد به یاد مرگ بیفتیم و به دنیا دل نبندیم؛ اما علت اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده، به خاطر این است که نصف عمر خود را در خواب می‌گذرانیم و ما آن‌ها را جزء عمر به حساب نمی‌آوریم.^{۲۸}



١. روش داستانی.
٢. بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١١.
٣. ص/٢٧: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا يَنْهَا مَا باطِلًا»
٤. ابراهیم/١٩: «إِنَّمَا تَرَأَّنَ اللَّهُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»
٥. سوره شمس؛ سوره تکویر و ...
٦. قصص/٧٧.
٧. مجموعه ورام، ج ١، ص ١٨٣.
٨. مستدرک الوسائل و مستبط المسائل، ج ١، ص ١٤٦.
٩. حیدر/٢٠: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» و لقمان/٣٣: «فَلَا تَعْرِكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَعْرِكُمُ بِاللَّهِ الْعُرُورِ»
١٠. محمد/٣٦: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعْبٌ وَلَهُو»
١١. بحار الانوار، ج ٧٤، ص ١٨٥.
١٢. احزاب/٤.
١٣. نهج البلاغه، نامه ٣١.
١٤. عطاء الله مجدى.
١٥. حکایت های شهر عشق، ص ٢٢ و آینه عبرت، ص ٢٨.
١٦. حیدر/٢٠.
١٧. نهج البلاغه، خ ٩٨.
١٨. بحار الانوار، ج ٧٠، ص ١٣٠.
١٩. حکایت های شیرین، ص ٤٤٨.
٢٠. مصباح الشریعه، ص ١٣٩.
٢١. داستان های باستان، ص ١٣.
٢٢. ارشاد القلوب، ج ١، ص ٢١.
٢٣. الرحمن/٢٦.
٢٤. نحل/٩٦.
٢٥. خواجهی کرمانی.
٢٦. نهج البلاغه، حکمت ٣٤٩.
٢٧. کافی، ج ٢، ص ١٣١.
٢٨. داستان ها و حکایت ها، ص ١٥٨.

٢٧

دلاي
سلب توفيق
درانجام عبادات

لهم

«أَنَا صَلِّيْتُ وَسَلَبَتَنِي مُنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ»

(دعای ابو حمزه ثمالي)

ایجاد انگیزه^۱

غلامی با مالک خود قراردادی نوشته بود. بر اساس مفاد این قرارداد، غلام روزی یک درهم به صاحبش می‌داد و شب هر جائی که می‌خواست می‌رفت. مالک روزی در نزد جمعی، غلامش را ستایش و حالات او را بیان کرد. یکی گفت: شاید این غلام شب‌ها که از نزد تو می‌رود، قبرهار امی کند و کفن می‌دزد و می‌فروشد و این درهم را از آنجا به دست می‌آورد.

مالک به فکر فرو رفت و هنگامی که غلام در شب اجازه رفتن گرفت. به دنبال او به راه افتاد تا از کارهای شبانه او آگاه شود. غلام از شهر بیرون رفته وارد قبرستان شد. در گوش قبرستان، قبر وسیعی بود، وارد آن شد و لباس سیاهی پوشیده و زنجیر برگردان انداخت. سپس صورت خود را بر خاک گذاشت و

مشغول مناجات و رازو نیاز با مولای حقیقی خود شد و از مناجات لذت می‌برد.

زمانی که مالک این حالات را دید، گریان شد و تا صبح برس روبرو نشست و مناجات و رازو نیاز غلام را گوش کرد.

آنگاه که صبح شد، غلام عرض کرد: خدایا! می‌دانی که مالکم یک درهم از من می‌خواهد و من ندارم، توئی فریادرس محتاجان! چون مناجات او تمام شد، نوری در هوای پیداشد و در همی از آن نور در دست غلام نهاده شد.

در این هنگام مالک به خود آمد و غلام را در آغوش گرفت. غلام از فاش شدن حال مناجاتش اندوهناک شد و گفت: خدایا! رازم کشف شد! پس در همین حال جانم را بگیر. غلام یک باره آهی کشید و همان دم جان سپرد. صاحب او جریان را برای مردم نقل کرد و غلام عارف شد را در همان قبر دفن نمود.^۲

متن و محتوا

خداؤند متعال در شب معراج خطاب به پیامبر ﷺ فرموده است: «ای احمد! اهل آخرت از زمانی که پروردگارشان را شناخته‌اند، طعام و لذایذ دنیا در کامشان گوارایی نداشته است ... همدشان اشک‌هایی است که بر گونه‌هایشان جاری است. همنشینانشان فرشتگانی است که اطرافشان در گردهش اند و رازو نیازشان با پروردگاری است که بر تراز هر چیز و مسلط بر علم و قدرت آن‌ها است. دل‌های اهل آخرت در سینه‌هایشان مجروح فراق است می‌گویند: کی از این سرای

فانی آسوده شده به سرای باقی خواهیم رفت؟»^۳
امام سجاد علیه السلام حال مناجات را ز خدا درخواست می‌کند:
«الله! وَزِينٌ لِتَّقْرُدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ خُدَايَا!
خلوت و حال مناجات با خویش را روز و شب (در نظرم)
آراسته کن.»

آن کس تو را شناخت، جان را چه کند
فرزنده عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی، هردو جهانش بخشی
دیوانه تو هردو جهان را چه کند^۴

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: من وعده‌ای از یاران
در مسیری همسفر با حضرت علی علیه السلام شدیم. در تاریکی شب،
مولایم علی علیه السلام را دیدم که به آرامی از یاران خویش کناره گرفت و
در بین نخلستان‌ها پنهان شد. من مضطرب شدم و نگران حال
آن حضرت بودم، به همین دلیل به دنبال حضرت به راه افتادم
تا اینکه نزدیکی نخلستان ناله‌های جان سوزایشان را شنیدم
که نالان و گریان با معبود خویش به مناجات و راز و نیاز مشغول
شدند. در گوشه‌ای ایستادم به زمزمه‌های عارفانه آن حضرت
گوش دادم. آن امام عارفان همچون مارگزیده به خود می‌پیچید
و می‌نالید و می‌گفت:

«إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عِصْيَانِكَ عُمْرِي وَعَظُمَ فِي الصُّحْفِ ذَنْبِي
فَمَا أَنَا مُؤْمِلٌ غَيْرَ عُفْرَانِكَ وَلَا أَنَا بِزِاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ؛ خُدَايَا! هر

چند عمر در عصیان توطولانی شد و گناهانم در نامه عمل می بسیار گردید؛ اما من جز مغفرت تور آرزومند نیستم و جزیه رضوان و خشنودی تو امید ندارم.»

باری خلوت گزیدن و مناجات با خداوند کریم و رحیم و دل کندن از دنیا و اهل آن، متاعی ارجمند و منبعی شکوهمند است که سالکان الی الله و سوداییان قرب خداوند همواره در پی آن هستند؛ اما گاهی ازاوقات به دلایلی حال مناجات از برخی افراد گرفته می شود و به اصطلاح سلب توفیق در مناجات و حال راز و نیاز می شوند.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی از این وضعیت به خدا شکایت می کند و از خدمتی خواهد تاحال عبادت و مناجات را ز او سلب نکند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدِينِكَ وَنَاجَيْتُ الْقِيَتَ عَلَى نُعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَسَلَّبْتُنِي مُنَاجَاتِكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ؛ خَدَايَا! بِهِ رَاسْتِي مِنْ هَرْگَاهٍ گفتم که آماده شوم و برای نماز در پیشگاه تovo مناجات با تو ایستادم، بی حالی بر من عارض نمودی، آن هم در حال نمازو از من حال مناجات با خودت را گرفتی، در حالی که من با تو مناجات می کردم!»

باتوجه به این فراز، شایسته است دلایل سلب توفیق ازانجام عبادت بررسی شود؛ زیرا یکی از سؤالاتی که به ذهن مؤمنان

می‌آید این است: دلیل بی‌حالی در نمازو و مناجات چیست؟ چرا از عبادات خود لذت نمی‌بریم؟ چرا برخی از افراد توفيق عبادت و راز و نیاز با خدا را ندارند؟

دلایل سلب توفيق از انجام عبادات

امام سجاد علیه السلام در ادامه دعای ابو حمزه ثمالي برخی از دلایل سلب توفيق در عبادات را برمی‌شمارد که برخی از آن‌ها را با هم مرور می‌کنیم:

۱. دلبستگی به دنیا

ریشه و اساس همه خطورات قلبی که انسان را زیاد خدا باز می‌دارد و به خود مشغول می‌سازد، محبت به دنیا و اشتغال به آن است. از این رو خداوند چنین سفارش نموده است

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعُلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۷؛ اهل ایمان مبادا هرگز مال و فرزندان تان شما را زیاد خدا غافل سازد و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند، آن‌ها به حقیقت زیانکاران عالم‌اند.»

حضرت علی علیه السلام در توصیف دنیا می‌فرمایند:

«مَنِ اظْمَانَ إِلَيْهَا رَكِبَتُهُ الْغَفْلَةُ^۸؛ هر که به دنیا تکیه کند، دنیا او را بر مركب غفلت نشاند.»

آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرمایند:

«فَأَرْفَضَ الدُّنْيَا فِإِنَّ حُبَ الدُّنْيَا يُعْمِلُ وَيُصْمِّ وَيُنْكِمُ وَيُذْلِّ
الرِّقَابُ؛ دنیاره‌اکن که دنیادوستی (انسان را)، کروکورو
لال و خوارمی‌سازد.»

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است: حضرت موسی علیه السلام هم‌نشینی داشت که علم و دانش فراوانی به او تعلیم کرده بود. وقتی از آن حضرت اجازه خواست تا به دیدار خویشان خود برود. موسی علیه السلام به او فرمود: در این سفر، بسیار احتیاط کن، مبادا دلت به دنیا متمایل گردد و مبادا علمی را که خداوند متعال به تو مرحمت فرموده، ضایع و تباہ سازی و حق آن را رعایت نکنی و به دنیا فریفته و آلوده شوی و روی به سوی غیر حق تعالی آوری، گفت: امید است که به خیرو خوبی، این سفر بگذرد؛ اما مدتی گذشت و خبری ازاونرسید و کسی هم ازوی سراغی نداشت. تا آنکه روزی حضرت موسی علیه السلام از جبریل جویای حال آن مرد شد. گفت به صورت بوزینگان مسخ شده و هم‌اکنون ریسمان برگردان بر در این خانه ایستاده است. موسی علیه السلام شنیدن آن خبر متأثر شد و در محراب عبادت خود، با عجز و زاری، نجات او را از درگاه خداوند متعال درخواست کرد. لیکن از جانب حق، خطاب شد:

«يَا مُوسَى لَوْدَعْوَتِنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ تَرْقُوتَكَ مَا اسْتَجَبْتُ لَكَ فِيهِ
إِنِّي كُثُثْ حَمَلْتُهُ عِلْمًا فَضْيَعُهُ وَرَكَنْ إِلَى غَيْرِهِ؛ ای موسی! اگر
آن قدر دست به دعا برداری که دست از پیکرت جدا شود،
اجابت نخواهم کرد؛ زیرا این مرد، با توجه به غیر من و میل

ورغبت به دنیا، علمی که به او کرامت کرده بودم راضایع و
تباه ساخته است.»^۱

آری انسان ممکن است به خاطر دل بستگی و علاقه افراطی به دنیا و تعلقات آن، لذت بندگی و هم نشینی و هم کلامی با امام زمان را از دست بدهد و حتی دعای امام زمان هم در حق او کارساز نباشد.

ای به بازیچه زاقلیم حقیقت شده دور
جهد کن تا که به مردان طریقت پرسی
مرغ گلزار بھشتی تو بزن بال و پری
تابه کی شیفتہ دانه و آب و قفسی
وطوطی عالم اسراری و شیرین گفتار
حیف باشد که تو با زاغ و زغن هم نفسی
تابه کی سربه گریبان طبیعت داری
چند در دامنه دام هوا و هوی^۲

البته، انسان به مقتضای حیات دنیایی خود، نیازمندی‌های گوناگونی دارد که باید به روش صحیح، تأمین گردد. لکن بپرهمندی از امکانات زندگی، غیر از دل بستگی و دلدادگی به آن است، در حال اول، انسان نگاه ابزاری به دنیا دارد و در حالت دوم، آن راه‌هدف تلقی می‌کند. استفاده ابزاری از دنیا با استفاده هدفمنداز آن، از نظر فکری، روانی و عملی بسیار متفاوت است و آنچه در منابع دینی از آن نهی شده، دل بستگی افراطی به دنیا و متعلقات آن است.

۲. خوردن لقمه حرام

انسان از روح و جسم تشکیل یافته است، روح بربدن او تأثیر می‌گذارد و جسم نیز بر روح او اثرگذار است، روح را کب بربدن است و بدن انسان همانند ماشین در خدمت روح است؛ بنابراین زمانی که روح بر اثر استفاده از غذای حرام، بیمار شود، جسم نیز بیمار شده^{۱۴} و از انجام اعمال و عبادات بازمی‌ماند و در مواردی نیز خداوند حال متعال حال عبادت و بندگی را ازاو می‌گیرد.

اگر انسان از حرام بودن لقمه‌ای آگاه باشد و آن لقمه را بخورد، هم اثر وضعی و هم اثر تکلیفی بروی می‌گذارد؛ هم عقاب می‌شود و هم ببروی روح انسان تأثیر می‌گذارد، اما اگر نسبت به حرام بودن لقمه آگاه نباشد، عقاب نمی‌شود؛ اما اثر وضعی آن را بروی روح انسان می‌گذارد.

کسی که لقمه حرام استفاده کرده، دیگر گوشش شنوانیست، یعنی به صورت ظاهر پای وعظ هم هست؛ اما شنوانیست و برایش اثرگذار نخواهد بود و اصلاً متوجه نمی‌شود چه می‌گویند. بنابراین همان گونه که خوردن لقمه حلال و پاک سبب روشنایی و بینایی دل می‌شود؛ لقمه حرام، قلب را تاریک می‌کند و بصیرتش را از بین می‌برد.

لقمه حرام تنها شامل خوردن غذای حرام نیست؛ بلکه بر اساس روایات، مصادیق متعددی دارد که برخی از آن‌ها عبارت اند از: رباخواری، خوردن مال یتیم، کم فروشی، نپرداختن خمس و زکات، کم کاری در قبال دریافت حقوق و دستمزد، فریب در معامله، زیرمیزی، رشوه خواری و ...

آری استفاده نمودن از اموال حرام، موجب سلب توفیق‌های الهی است و سد و حجابی عظیم بین بندۀ پروردگارش و مانع بزرگی برای انسان جهت وصول به قرب پروردگار ایجاد می‌کند و در این صورت دعای شخص مستجاب نمی‌شود؛ رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٌ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةً أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةً أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَكُلُّ لَحْمٍ يُنْبَتِهُ الْحَرَامُ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ»؛ نماز کسی که لقمه‌اش حرام است تا چهل روز از ارزش چندانی برخوردار نیست و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی‌گردد و هر مقدار از بدن که پرورش یافته لقمه حرام باشد سزاوار آتش و سوختن است.

در حدیثی قدسی آمده است که خداوند متعال می‌فرماید:

«فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَى الإِجَابَةِ فَلَا تَحْجُبْ عَنِي دَعْوَةً إِلَّا دَعْوَةً أَكَلِ الْحَرَامِ»؛ بندۀ من! تودعا کن؛ من اجابت می‌کنم. بدان که تمام دعاها به پیشگاه اجابت من می‌رسد؛ مگر دعای کسی که مال حرام می‌خورد.

البته برخی نه تنها از خوردن لقمه‌های حرام؛ بلکه از مصرف غذای شبهه ناک نیز پرهیزمی کنند و برای آنان غذای شبهه ناک مثل سم است و این یعنی اوج احتیاط در بندگی و طهارت. یکی از شاگردان مرحوم نخودکی اصفهانی قنسی می‌گوید: عادت من این بود که هر شب، یک ساعت مانده به صبح، برای نماز

شب بیدارمی شدم؛ ولی چهل روز موفق نشدم. به مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودکی) نامه نوشتم. ایشان در جواب، دعای کوچکی فرستادند که صبح ناشتابخورم و نوشته بودند: «چهل روز قبل فلان روز که از مجلس شورا با فلان شخص خارج شدی، ظهر گذشته بود و رفیقتان شما را به ناها رد عوت کرد. در چلوکبابی غذا خوردید؛ این اثر آن غذا است!» و همان طور بود که حاج شیخ نوشته بودند. دعا را خواندم و مجدداً به خواندن نماز شب موفق شدم!^{۱۵}

۳. گناه و نافرمانی خدا

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه یکی از دلایل سلب توفیق را چنین می‌فرمایند:

«لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَا عَدْتِنِي؛ خَدَايَا!. شَاءِيدَ [آن قدر گناه کردم] که دوست نداری صدای [مناجات و راز نیاز و دعای مرا بشنوی؛ پس [با گرفتن حال] مرا [از خود] دور نمودی.» «أَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافَيْتِنِي؛ يَا شَاءِيدَ بِهِ خاطِرْجَرم وَ گَنَاهِمَ كَيْفَرْمَ دَادِي.»

اعمال و رفتاری که انسان انجام می‌دهد، نقش بسیار مهمی در توفیق انسان نسبت به عبادات دارد؛ یعنی هرگاه کارهای شایسته از انسان سربزند، توفیقات انسان نیز برای اعمال خوب دیگر بیشتر فراهم می‌شود و هر چه به گناه آلوده شود، توفیق اعمال خوب ازوی سلب می‌گردد.

به عنوان نمونه پیامبر اسلام علیه السلام درباره ترک نگاه حرام و توفیق چشیدن شیرینی عبادت می‌فرمایند:

«النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُوْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسِ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ^۶؛ نگاه (به نامحرم) تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان است و هر کسی آن را از ترس خدا ترک کند، خداوند چنان ایمانی به او عطا کند که شیرینی اش را در دل خویش احساس کند.»

در جایی دیگر پیامبر خدا علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ الْمَعَاصِي يَسْتَولِي بِهَا الْخَذْلَانُ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقَعَهُ بِمَا هُوَ أَعَظَمُ مِنْهَا^۷؛ به وسیله گناهان، خذلان (و سلب توفیق) برگنہ کار مستولی می‌شود تا جایی که او را در گناهان بزرگ‌تر می‌اندازد.»

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هرگاه آدمی گناهی کند، نقطه‌ای سیاه در دلش نمودار می‌گردد؛ اگر توبه کند، سیاهی محومی شود و اگر بر گناهان بیافزاشد، سیاهی بیشتر می‌شود تا بر دلش چیره می‌گردد. از آن پس هرگز رستگار نخواهد شد.»^۸

در روایت دیگر می‌خوانیم، شخصی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد: «من از نماز شب محروم می‌شوم و توفیق آن را پیدا نمی‌کنم». امام علیه السلام فرمودند: «قد قَيَّدْتُكَ ذُنُوبُكَ^۹؛ گناهات تو را از نماز شب محروم کرده است.»

ای رانده درگاه الهی، برخیز
محرم زفیض صبح گاهی برخیز
روزت گذرد به معصیت شب غفلت
باری سحری به عذرخواهی برخیز

در حقیقت گناهان، اندک اندک شاکله وجودی شخص را
چنان متحول می‌سازند که هیچ آثاری از نور الهی در ایشان
نمی‌ماند و در این صورت لیاقت و شایستگی عبادت و رازو نیاز
با خداراندارد.

دفتر مطالعات پژوهش
و ارتباطات حوزوی



۱. روش داستانی.
۲. عنوان الكلام، ص ۳۰.
۳. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۵.
۴. صحیفه سجادیه، نیایش ۴۲.
۵. خواجه عبدالله انصاری.
۶. امالی صدوق، ص ۷۸.
۷. منافقون ۹/.
۸. بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۱۰۵.
۹. کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.
۱۰. بحارالأنوار، ج ۲، ص ۴۰.
۱۱. علامه سید محمدحسین غروی.
۱۲. کشف بیماری جسم به واسطه استفاده از لقمه حرام، از محدوده علوم ظاهری بشر خارج است، ولی روایات آن را تأیید می‌کنند.
۱۳. بحارالأنوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.
۱۴. خصال، ج ۱، ص ۲۴۴.
۱۵. نشان ازبی نشان‌ها، ج ۲، ص ۵۹.
۱۶. بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸.
۱۷. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۲.
۱۸. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۹.
۱۹. کافی، ج ۳، ص ۴۵۰.

۲۸

عامل
افزایش
رزق و روزی

سازمان اسلامی

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالْأَمْنَ فِي الْوَطْنِ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

از امیر المؤمنین علی علیہ السلام نقل شده که پیر مردی گریه کنان دست پسرش را گرفته بود و نزد پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در مدینه آورد و به ایشان گفت: ای رسول خدا! این پسر من است که در کوچکی او را غذا داده ام و با احترام، بزرگ کرده ام و تمام خواسته هایش را برآورده ام و با ثروتمند به او کمک کرده ام تا اینکه قوی و ثروتمند گردید و من در راه پرورش وی جان و مال م را فدا کرده ام و از ضعف و پیری به جایی رسیده ام که مشاهده می فرمایی! در مقابل این همه زحمت، این پسر هیچ گونه کمک مالی به من نمی کند! رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم رو به جوان کرده و فرمودند: چه می گویی؟ جوان گفت: من مالی بیشتر از خرج و مخارج خود و عیالم ندارم تا به او کمک کنم.

پیامبر خدا ﷺ به پیرمرد فرمودند: چه می‌گویی؟

پیرمرد گفت: دروغ می‌گوید، انبارهایی پر از گندم، جو، خرما، کشمش و کیسه‌های زیادی پر از طلا و نقره دارد.

پیامبر خدا ﷺ به پسر گفت: جوابت چیست؟

پسر گفت: ذره‌ای از آن چیزهایی را که او ادعامی کند. من ندارم.

آنگاه رسول خدا ﷺ فرمودند: ای جوان! از خدابترس و نسبت

به پدر مهربانت که این همه به تواحسان کرده، نیکی کن تا خدا نیز به تواحسان نماید!

جوان باز هم گفت: من چیزی ندارم.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ما خرج این ماه پدرت را می‌دهیم، اما از

ماه بعد خودت خرجش را بده. سپس به اسمه فرمودند: به این

پیرمرد صد درهم برای خرج یک ماه خود و خانواده اش عطا کن.

بعد از یک ماه، پیرمرد دوباره همراه پسرش به خدمت پیامبر ﷺ

آمدند و پسر عرض کرد: چیزی ندارم.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«لَكَ مَالٌ كَثِيرٌ، وَ لَكِنَّكَ تُمْسِي الْيَوْمَ وَ أَنْتَ فَقِيرٌ وَ قِيئٌ، أَفْقَرْمِنْ

أَبِيكَ هَذَا، لَا شَيْءَ لَكَ؛ تَوْثِرُوت زِيادَى دَارِى، وَ لِيْكَنْ امْرُوزَ رَابِه

شَبَ مِيْرَسَانِى در حَالِى كَه فَقِيرُو ذَلِيلَ شَدَهَايِى، بَه طَورِى كَه

از پدرت فَقِيرَتْرَخَواهِى شَدَوْ چِيزِى در بِسَاطَتْ نَخَواهَدَمَانَد».

پسر به سوی خانه خود رفت، پس ناگهان دید همسایه‌هایش در کنار انبارش‌هایش جمع شده‌اند و می‌گویند انبارهایت را هر چه زودتر خالی کن که از بوی گندش بسیار ناراحتیم. سپس به سراغ

انبارهایش رفت و با کمال تعجب دید که همه گندم‌ها، جوها، خرماها و کشمش‌ها گندیده‌اند و فاسد و تباہ گشته‌اند.

جوان نیز کارگران بسیاری را با مزد زیاد اجیر کرده و همه کالاهای فاسد شده را به منطقه‌ای دور از شهر منتقل کرد. به دنبال آن، جوان سراغ کیسه‌های طلا و نقره رفت تا مزد کارگران را بدهد، اما ناگهان دید همه آنان مسخ شده و به سنگ‌هایی بی‌ارزش تبدیل شده‌اند. کارگران وقتی چنین دیدند، دامنش را رها نکردند تا اینکه مجبور شد تمام خانه و لوازمش را زقبیل فرش و لباس و... فروخت و مزد کارگران را پرداخت و ازان همه داری، چیزی برایش باقی نماند و محتاج و فقیر گشت؛ و پس از آنکه زمانی براثر ناراحتی‌های روحی و فکری لاگر و مریض شد.

بعد از این حادثه رسول خدا علیه السلام فرمودند:

«يَا أَيُّهَا الْعَاقُولُونَ لِلْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ اغْتَبِرُوا، وَ اغْلَمُوا أَنَّهُ كَمَا طُمِسَ فِي الدُّنْيَا عَلَىٰ أَمْوَالِهِ- فَكَذَلِكَ جُعِلَ بَدَلَ مَا كَانَ أَعْدَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنَ الدَّرَجَاتِ مُعَدًّا لَهُ فِي النَّارِ مِنَ الدَّرَكَاتِ؟؛ ای کسانی که عاق پدر و مادر انتان هستید، از این پیشامد درس عبرت بگیرید و بدانید که همان طور که در دنیا اموالش تباہ گشت، همان طور هم عوض آنچه از درجات در بهشت برایش فراهم بود، در کاتی در دوزخ برایش مقرر گردید.»

عدم رعایت حقوق والدین یکی از عوامل کاهش روزی است؛ اما چه عوامل دیگری موجب کاهش رزق و روزی می‌شود؟ راهکارهای افزایش رزق و روزی چیست؟

متن و محتوا

ما دو نوع روزی داریم:

الف) رزق مادی: این قسم اغلب مربوط به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها می‌شود.

ب) رزق معنوی: این روزی بر نیازهایی فراتراز جسم تأکید داشته و به مباحثی چون عبادت و علم و زیارات ائمه علیهم السلام، شهادت و ... اشاره می‌کند.

عوامل افزایش رزق و روزی

۱. تقواو پر هیز کاری

ارزاق ما به وفور نزد الهی مهیا است. در فاعلیت فاعل مشکلی نیست، در قابلیت قابل مشکل است، ما باید بخواهیم و زمینه نزول ارزاق الهی را فراهم کنیم؛ زیرا در قرآن کریم آمده:

«وَلَوْاَنَّ أَهْلَ الْقُرْيَىٰ آمْنُوا وَاتَّقُوا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛
اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آورند و تقوای پیشه می‌کرند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم..»

لبیک بگوییم تا نتیجه لبیک ما حاصل شود؛ و درجای دیگر می‌فرماید:

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا وَيَزْفَقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛
هر کسی تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و اورا از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.»

روزی دهنده تمامی مخلوقات، خالق عالم است؛ و معنی روزی رسانی صرف تأمین مایحتاج خوردنی و آشامیدنی از طریق

عادی نیست؛ بلکه نحوه و کیفیت رازقیت الهی و ارتزاق مخلوق بسیار زیبا و اعجاب برانگیز است.

به عنوان مثال مراحل ارتزاق کودک از همان ابتدای خلقتش تا ۲ سالگی گوشه‌ای از رزاق بودن الهی را می‌رساند. در شکم مادر که قرار دارد، تغذیه و رشد و نمو او بسته به جان مادر است. بعد از تولد چون لازم است از پستان مادر تغذیه کند، ضروری است دندان نداشته باشد؛ و چون مرحله شیردهی اش تمام می‌شود، بلا فاصله دندان‌ها و سایر اعضاء برای آغاز مرحله جدیدی از تغذیه و رشد آماده می‌شوند. شایسته است در مقابل چنین عنايات ویژه الهی سجده شکر به جای آورده، مطیع اوامر ش باشیم تا همیشه بیشتر از پیش رزق و روزی الهی نصیب ما بشود. البته معنای پرهیزگاری هم همین است که بنده باشیم و آنچه را که مولایمان دستور برانجام آن داده به جای آوریم و آنچه را که از آن نهی فرموده اجتناب کنیم.

۲. رضایت والدین و مورد دعای ایشان قرار گرفتن

یکی از مهمترین عوامل وسعت در روزی که موجب می‌شود انسان از ابعاد مختلف زندگی بهره کافی برده و آرامش خود را بازیابد، خدمت کردن به والدین است. رسول خاتم علیه السلام با اشاره به این نکته فرمودند: خداوند چهار نعمت را در گرو چهار عمل قرار داده است: ۱. بهره مندی از دانش را در احترام به استاد ۲. تداوم ایمان را در تعظیم خداوند ^۳. کامرانی و لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر ^۴. نجات از آتش جهنم را در ترک آزار و اذیت مردم.

همچنین آن حضرت در ضمن وصیت خود به امیرالمؤمنین
علی الله علیه السلام فرمودند:

«يَا عَلِيٌّ أَزْبَعْتُ لَأَثْرُدَ لَهُمْ دَعْوَةً إِمَامٌ عَادِلٌ وَالْدُّلُوَّلَدُهُ وَالرَّجُلُ
يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهَرِ الْغَيْبِ وَالْمُظْلُومُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ
عَزَّتِي وَجَلَالِي لَأَنْتَصِرَنَّ لَكَ وَلَوْبَعْدَ حِينَ؟ ای علی! چهار
کس‌اند که دعا‌یشان رد ندارد: پیشوای عادل و پدر و مادر
درباره فرزند و مردی که برای برادر دینی خود غاییانه دعا‌کند
و مظلوم.»

بنابراین اگر خواهان افزایش روزی هستید، والدین را راضی
کنید، رضایت ایشان موجب جلب ارزاق مادی و معنوی می‌شود؛
ورمزاًین در دعای پدر و مادر نهفته است؛ پس از آن‌ها بخواهید تا
برای شما دعا کنند. چراکه دعا‌یشان همچون دعای پیامبر
در حق امت خویش است.^۷

آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سرہ بزرگ فرهنگ بان میراث
اهل بیت الله علیه السلام، در بیشتر علوم اسلامی صاحب نظر بود و تألیفات
ارزشمند ایشان - که نزدیک به صد و پنجاه اثر در موضوعات
مختلف است - گواه روشنی براین حقیقت است. او این‌همه
توفیقات را ز برکت محبت به پدر و دعا‌ی والدین می‌داند. او در
خطاطرات خود چنین می‌گوید: زمانی که در نجف بودیم، روزی
مادرم فرمود: پدرت را صدابزن تا برای صرف نهار تشریف بیاورد.
حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه، خوابش
برده است. مانده بودم چه کنم: از طرفی می‌خواستم، امر مادرم

را اطاعت کنم و از طرفی دیگر می‌ترسیدم با بیدار کردن پدر
باعث رنجش خاطراو گردم. خم شدم و لب‌هایم را کف پای
پدر گذاشتم و آرام چندین بوسه زدم تا اینکه پدر از خواب بیدار
شد، وقتی این علاقه و ادب و کمال و احترام را از من دید، فرمود:
شهاب‌الدین تو هستی؟

عرض کردم: بلی آقا. آنگاه دو دستش را به سوی آسمان بلند
کرد و فرمود: پسرم! خداوند عزت را بالا ببرد و تو را از خادمین
اهل بیت علیهم السلام قرار دهد.

حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی می‌فرمود: من هر چه
دارم، از برکت آن دعای پدرم است.^۸

۳. خوش‌اخلاقی

از نگاه دینی، سرمایه خوش‌اخلاقی موجب چند برابر شدن
سرمایه‌های مادی و معنوی می‌شود.
امام صادق علیهم السلام می‌فرمایند:

«مَنْ حَسُنَ بِرُؤْهَ أَهْلَ بَيْتِهِ زِيَادَ فِي رِزْقِهِ؛ هُرَكَهُ بِأَخْانِوادِهِ خَوْدَ
نِيكوکار باشد، روزیش زیاد می‌شود.»^۹

نقطه مقابل خوش‌اخلاقی، بداخل‌اخلاقی است که موجب کمتر
شدن روزی می‌شود. امام علی علیهم السلام فرمودند:
«مَنْ سَاءَ حُلْقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ؛ هُرَكَسَ بِدَاخْلَقِ باشَد روزی اش
تنگ می‌شود.»

تأثیر همدلی، ملایمت و خوش رفتاری، محدود به دیوارهای خانه و اهل خانه نیست؛ بلکه خوش رفتاری با همسایه‌ها، اهل محل و مردم جامعه عاملی مؤثر برای افزایش روزی است. همچنان که امام صادق علی‌الله‌آل‌هی‌عاصی فرمایند:

«**خُسْنُ الْجَوَارِ يَرِيدُ فِي الرِّزْقِ**^۲؛ خوش رفتاری با همسایه،

موجب افزایش رزق می‌گردد.»

امیرالمؤمنین علی‌الله‌آل‌هی‌عاصی نیز در این باره می‌فرمایند: «گشايش چهره و خوش برخورد بودن با برادران مسلمان، گنج‌های رزق آدمی است و باعث افزایش روزی انسان‌ها خواهد بود.»^{۱۳} و بنا بر روایتی دیگر:

«مَنْ فَحَشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَةً رِزْقَهُ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ^{۱۴}؛ هر کس به برادر مسلمانش فحاشی کند، خداوند برکت روزیش را ازا او برمی‌دارد و اورابه خودش و امی‌گذارد و زندگی اش راتباه می‌کند.»

۴. قناعت‌پیشگی و رضایتمندی در زندگی

بر اساس گزاره‌های دینی، داشتن قناعت در زندگی نوعی ثروتمندی به حساب می‌آید. قناعت در جایی میسر است که مالی یا ثروتی وجود داشته باشد؛ لذا فرد مؤمن قبل از آنکه کل سرمایه‌اش را خرج کند، اقدام به قناعت می‌کند. بدین ترتیب همیشه ذخیره‌ای دارد که موقع اضطراری را با آن سپری کند. به تعبیر امیرالمؤمنین علی‌الله‌آل‌هی‌عاصی شخصی ثروتی دارد تمام نشدنی «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدِ»^{۱۵}

سعدی چه زیبا سروده است:

قناعت توانگر کند مرد را

خبر کن حریص جهانگرد را

عنصر دیگری که کمک کار قناعت است، رضایت از داشته هاست. شخصی که به موجودی خود، از زندگی راضی است، آرامش ویژه‌ای دارد که در سایه چنین آرامشی توکل بر خدا نمودنش نمایان می‌شود و چون قضیه «حسبنا الله» شد، باران رحمت الهی و ارزاق آسمانی الهی به وفور بروی نازل می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«لَا كُنْزٌ أَغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ وَ لَا مَالٌ أَذْهَبُ لِلْلَّاقَةِ مِنَ الرِّضَا
بِالْقُوَّةِ وَ مَنِ افْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدِ اتَّنَفَّمَ الرَّاحَةُ وَ
تَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ؛ هِيجْ گنجی بی نیاز کننده تراز قناعت و
هیج مالی در فقر زدایی، از بین برنده تراز رضایت دادن به روزی
نیست و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد به
آسایش دست یابد و آسوده خاطر گردد.»

۵. عدم کسالت و تنبیه در کار

همچنان که کار و تلاش، عامل افزایش نعمت است؛ تنبیه، کسالت و تن پروری، عامل تنگدستی است. امام علی علیه السلام در تشبيه لطیفی، فقر را محصول جمع شدن بی حوصلگی و ناتوانی بر شمردند:

«إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَا ازْدَوَجَتْ إِزْدَوْجَ الْكِسْلُ وَالْعَجْرُ فَتَتَّجَا بَيْنَهُمَا
الْفَقْرُ»؛ هنگامی که اشیا با یکدیگر ازدواج کردند، کسالت و
ناتوانی با هم ازدواج کردند و از آنان فقر متولد شد.»

امام صادق علیه السلام فرمایند:

«مَنْ كَسَلَ عَنْ طَهُورِهِ وَصَلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخْرِتِهِ وَمَنْ
كَسَلَ عَمَّا يَضْلِحُ بِهِ أَمْرُ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَا؛^{۱۸}
كُسُّيَّ که نسبت به پاکیزگی و نماز خود، تبلی و کسالت ورزد،
دراو خیری برای آخرتیش نیست و کسُّی که نسبت به انجام
اموری که معاشش را اصلاح می‌کند تبلی ورزد، دراو خیری
برای دنیايش نیست.»

همچنین آن حضرت، یاران خود را زاین امر بر حذر داشتند که
در تأمین معاش خود وابسته و سربار دیگران باشند و آنان را به
فعالیت برای تأمین رزق خود دعوت کردند:
«وَلَا تَكْسُلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونُ كَلَّا عَلَى غَيْرِكِ»؛ در معیشت
خود، کسالت و تبلی پیشه مکن، در غیر این صورت، سربار
دیگران خواهی شد.»

۶. دعا در حق خود و دیگران

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«عَلَيْنَكَ بِالدُّعَاءِ لِإِخْوَانِكَ بِظُهُورِ الْغَيْبِ فَإِنَّهُ يَهِيلُ الرِّزْقَ»؛ بر تو
باد که برادران دینی ات را در غیاب آنان دعا کنی که این کار،
موجب نزول رزق می‌شود.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:
«دُعَاءُ الْمَرْءِ لَا يَخِيِّه بِظُهُرِ الْغَيْبِ يُدِرِّ الرِّزْقَ وَيُنْدَقُ الْمُكْرُوهَ»^{۳۱}:
دعای انسان برای برادر دینی اش در غیاب او، روزی را فراوان
کند و از ناخوشی و بدی جلوگیری کند.»

رسول خدا علیه السلام می فرمایند:
«أَلَا أَذْلِكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنْجِيُكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَيُدِرِّ أَرْزَاقَكُمْ
قَالُوا بَلَى قَالَ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ
الدُّعَاءُ^{۳۲}: آیا شمارا به اسلحه ای که از دشمنان نجات بخشد و
روزی تان را فراوان گرداند، راهنمایی نکنم؟ عرض کردند: آری،
فرمودند: اسلحه مؤمن دعا است.»

و فرمودند:
«دُعُوا النَّاسَ يَرْزُقُ اللَّهُ بِغَضَّهِمْ مِنْ بَعْضِ^{۳۳}: مردم را دعا کنید؛
زیرا خداوند بعضی از شما را به واسطه بعضی دیگر روزی
می دهد - یعنی همین دعاها سبب روزی می شود.»

اسماعیل بن عبد الخالق گوید: مردی از اصحاب پیغمبر علیه السلام چندی به خدمت آن حضرت نیامد. پس از مدتی خدمتش رسید.
رسول خدا علیه السلام به او فرمودند: چه چیز تو را زمادور کرده بود؟
عرض کرد: بیماری و نداری.
حضرت فرمودند: آیا به تو نیاموزم دعایی که خداوند از تو بیماری
ونداری را دور سازد؟
عرض کرد: بله یا رسول الله!

فرمودند: بگو:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي
لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ
لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ النَّذْلِ وَكِتْمَهُ تَكْبِيرًا»^{۴۴}

گویند: پس طولی نکشید که خدمت پیغمبر ﷺ بازگشت و گفت:
ای رسول خدا ﷺ! خداوند بیماری و نداری را از من برد..
از این رو، امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی از خداوند
این چنین درخواست وسعت روزی می‌کند: «اللَّهُمَّ أَغْطِنِي السَّعَةَ
فِي الرِّزْقِ وَالْأُمَانَ فِي الْوَطَنِ» (دعای ابو حمزه ثمالی) خدا! از تو
گشایش در روزی می‌خواهم که به من عطا کنی..»

دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی



١. روش داستانی.
٢. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ٤٢٢.
٣. الأعراف / ٩٦.
٤. طلاق / ٢ - ٣.
٥. مواضع العددية، ص ٢٠٨.
٦. خصال، ج ١، ص ١٩٧.
٧. مشکاة الأنوار، ص ٢٨٢، ح ٨٥٣.
٨. حقوق والدين، سید جعفر میر عظیمی، ص ١٢.
٩. بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤٠٨.
١٠. خصال، ج ٢، ص ٥٠٥.
١١. تصنیف غرالحكم و درر الكلم، ص ٢٦٥.
١٢. بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٥٣.
١٣. همان، ج ٧٧، ص ٢٨٧.
١٤. کافی، ج ٢، ص ٣٢٦.
١٥. بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٣٤٤.
١٦. بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤١١.
١٧. همان، ج ٧٥، ص ٥٩.
١٨. مجموعه ورام، ج ١، ص ٣٠٣.
١٩. الحیات بالترجمه احمد آرام، ج ٥، ص ٤٩٦.
٢٠. وسائل الشیعة، ج ٧، ص ١٠٨.
٢١. کافی، ج ٢، ص ٥٠٧.
٢٢. همان، ص ٤٦٨.
٢٣. امالی طوسی، النص، ص ٣٩٧.
٢٤. کافی، ج ٢، ص ٥٥١.

۲۹

حسن ظن
و خوش بینی
به خدا

پرتو

«أَفْتَرَاكَ يَارِبِّ تُخْلِفُ ظُلُونَنَا أَوْ تُخَيِّبُ آمَالَنَا كَلَّا يَا كَرِيمُ

فَلَيَسْ هَذَا ظَنَّنَا بِكَ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه

روزی نادرشاه افشار به شکار رفته بود. او لباس مخصوص شکار پوشیده بود و آن قدر با اسب دنبال شکاری دوید که همراهان و درباریان از او عقب ماندند. نادر آن روز هرچه تلاش کرد نتوانست چیزی شکار کند. خسته و کوفته، بی‌رمق و گرسنه به طرف شهر حرکت کرد. دیگر نفسش به شماره افتاده و گرسنگی امانش را بیریده بود. از اسبیش پیاده شد. حتی یک سکه هم نداشت تنانی بخرد. با آن لباسی که نادر پوشیده بود هیچ‌کسی اورا نمی‌شناخت. نگاهی به اطراف انداخت. چشمش به کودکی افتاد که مشغول بازی بود. نزدیک تر که رفت، دید پسرک با یک سکه بازی می‌کند.

شکارچی نزدیک تر رفت و به کودک گفت: من گرسنه ام و پولی ندارم، سکه‌ات را به من قرض می‌دهی تا با آن قرص نانی بخرم؟ پسرک سکه را در دستش محکم گرفت و پشت سرش پنهان کرد و گفت: نه! این سکه خودم است؛ از مادرم گرفته‌ام. شکارچی ادامه داد: من نادرشاه هستم. اگر سکه‌ات را به من بدهی من هم یک سکه به تو پس می‌دهم. کودک وقتی این را شنید با صدای بلند زد زیر خنده و گفت: آقا! خیال کردی من بچه‌ام! تو نادرشاه نیستی. دروغ می‌گویی! نادرشاهی که من می‌شناسم، اگر یک سکه بگیرد، یک کیسه پس می‌دهد.

این جمله کودک، نادر را سخت به فکر فربود. به هر زحمت و با هر التماسی که بود، نادر سکه را از پسرک گرفت و نانی خرید و از گرسنگی نجات یافت.

فردای آن روز، در بان‌های قصر دیدند کودکی خردسال دم در آمده و تقاضای ملاقات با شاه داشت. ابتدا او را مسخره کردند و گفتند تورا با شاه چکار؟ پسرک داستان را تعریف کرد و گفت آمده‌ام، یک کیسه طلایم را بگیرم. در بان‌ها گفتند: حرفت را باور نمی‌کنیم و تورا راه نمی‌دهیم؛ اما داستان را به وزیر اعظم می‌گوییم؛ شاید او بتواند کاری برایت کند. وزیر وقتی از ماجرا آگاه شد، نزد نادرشاه رفت و قضیه را تعریف کرد. نادر گفت: پسرک راست می‌گوید.

وزیر پرسید حالا به او یک سکه بدهیم یا یک کیسه؟ نادر پاسخ داد: نمی‌خواهم آن نادرشاهی که در ذهن اون نقش بسته را نابود کنم. بگذار نادرشاهی که در ذهن دارد، همان نادرشاه بماند. به

او یک کیسه طلا بدھید.

حکایت ما و خدا، مثل حکایت کودک است بانادر؛ با این تفاوت که کودک به نادر خوش‌بین بود؛ ولی ما به خدای نادر که آفریننده جهان است، بدین هستیم یا آنگونه که باید خوش‌بین نیستیم!

خوش‌بینی به خداوند چگونه تحقق می‌یابد؟ علل و ریشه‌های خوش‌بینی به خدا کدام است؟ خوش‌بینی چه فواید و برکاتی را در پی دارد؟

متن و محتوا

در آیات ۳۳ تا ۴۴ سوره کهف داستانی از سرگذشت دو نفر که یکی به خداوند خوش‌بین و دیگر بدین بوده بیان شده است: «... دو مرد که برای یکی از آن‌ها دو باغ از انواع انگورها قراردادیم و گردآگرد آن دو باغ را بادرختان نخل پوشاندیم و در میانشان زراعت پربرکتی قراردادیم. هر دو باغ، میوه آورده بود، میوه‌های فراوان و چیزی فروگذار نکرده بود و میان آن دو، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم.

صاحب این باغ، در آمد فراوانی داشت به همین جهت، به دوستش - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - چنین گفت: «من از نظر ثروت از تو بتر و از نظر نفرات نیرو من در تم!» و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد و گفت: «من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود! و باور نمی‌کنم قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگارم، بازگردانده شوم و قیامتی در کار

باشد، جایگاهی بهتر از اینجا بیابیم!»

دوست با ایمان وی - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - گفت: آیا به خدایی که تورا از خاک و سپس از نطفه آفرید و پس از آن، تورا مرد کاملی قرار داد، کافرشدی؟! ولی من کسی هستم که «الله» پروردگار من است و هیچ کسی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم! چرا هنگامی که وارد باغت شدم، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوت (ونیرویی) جزا ناحیه خدانیست! و اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمتر مطلب مهمی نیست.

شاید پروردگارم بهتر از باغ توبه من بدهد و مجازات حساب شده‌ای از آسمان بر باغ تو فرو فرستد، به گونه‌ای که آن را به زمین بی‌گیاه لغزنده‌ای مبدل کند! و یا آب آن در اعمال زمین فرو رود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری!

به هر حال، عذاب الهی فرار سید و تمام میوه‌های آن نابود شدوا و به خاطره‌زینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست‌های خود را به هم می‌مالید - در حالی که تمام باغ برداریست هایش فرو ریخته بود - و می‌گفت: «ای کاش کسی راهمتای پروردگارم قرار نداده بودم؛ و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب خداوند یاری دهنده از خودش نیز نمی‌توانست یاری گیرد. در آنجا ثابت شد که ولایت و قدرت از آن خداوند برق است! اوست که برترین

ثواب و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد!»

همان گونه که در این داستان آمده، نوع نگاه آن دو باغبان برایشان سرنوشت ساز بود. نفر اول چنین می‌پندشت که خدا

نمی‌تواند بهتر از آن باغ دنیایی را در آخرت به او بدهد؛ خدا نیز همان‌گونه با او بخورد کرد و تنبیه او را خرابی با غش قرارداد؛ اما نفر دوم به خدا خوش‌بین بود و می‌دانست خدای حکیم جز خوبی بندگان را نمی‌خواهد و هر آنچه به صلاح بندگان باشد را برای آنان رقم می‌زند.

بنابراین قضیه خوش‌بینی و بدینی ما نسبت به خداوند قضیه‌ای شبیه به همین دونوع نگاه است؛ و باید در این باره دقت کنیم و به خوش‌بینی خود به خدا باور داشته باشیم. در آیه ۶ سوره فتح که خداوند درباره منافقین و مشرکین سخن می‌گوید، برجسته ترین ویژگی آن‌ها را بدینی آن‌ها نسبت به خود بیان می‌کند. در این آیه آمده است:

وَ يَعِذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ
الظَّانِينَ بِاللَّهِ فَلَنَّ السُّوءُ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَ عَضْبُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ وَ لَعْنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا؛ خدام‌دان
وزنان منافق و مشرک را عذاب می‌کند؛ همان‌ها که به خدا
بدگمان‌اندو به همین جهت حصار دایره شکلی از بدی آن‌ها
رافراخواهد گرفت. غضب و لعنت خدا بر آنان باد؛ جهنم
برای آنان آمده شده و چه بد باز گشت‌گاهی است!

در آیه بیان شده، خدا مشرکان و منافقان را در دایره بدینی خودشان هلاک می‌کند؛ یعنی همین بدینی آن‌ها است که موجب بداعاقبتی آنان می‌شود. بدینی است وقتی بدینی به خدا این قدر مذموم و ناپسند است، نقطه مقابل آنکه خوش‌بینی به خدا است به همان اندازه پسندیده است و همان‌گونه که

بدینهادر دایره بدینی خود گرفتار شده و جهنمی می‌شوند، خوش‌بین‌ها هم در پهنانی خوش‌بینی خود به خدا به سعادت جاودان‌الهی می‌رسند. البته این برداشت از آیه مبتنی بر بعضی روایات است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«أَحْسِنُ الظَّنَنِ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَ جَلَّ يقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي
الْمُؤْمِنِ بِي إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًا فَشَرًا»؛ به خدا خوش‌بین باش که خدای بلند مرتبه می‌فرماید: من همان‌گونه هستم که بنده مؤمن من گمان می‌کند؛ اگر خوش‌گمان باشد؛ خوب خواهم بود و اگر بدگمان باشد بد.»

بنابراین نوع نگاه شما بر حادث پیرامون تان تأثیرگذار است. اگر به کسی خوش‌گمان باشید، او نیز در پی پاسخ به این خوش‌بینی است و اگراین لطف شما را به گونه‌ای جبران نکند، شرم می‌کند؛ اما اگر به او بدینی باشید و اوراناتوان و به درد نخور تصویر کنید، او نیز برای اینکه به گونه‌ای شمارا تنبیه کند، هرچند می‌تواند کارتان را راه بیندازد؛ ولی همان‌گونه که فکر می‌کردید با شما برخورد می‌کند. این شیوه برخورد کاملاً منطقی است.

در حکایتی آمده است: پنج نفر از بزرگان ساکن نجف با هم مباحثه حدیثی داشتند. یک روز به این حدیث رسیدند که: «مَنْ أَخْلَصَ اللَّهَ أَزْبَعِينَ صَبَا حَاظَهَرَثْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ
عَلَى لِسَانِهِ؟» کسی که چهل روز خالصانه برای خدا عمل کند؛ چشم‌های حکمت از قلب او به زبانش جاری خواهد شد.»

همه تصمیم گرفتند که چله نشینی کنند تا به آنچه حدیث و عده داده، دست یابند. به اندازه ۴۰ روز آب و آذوقه از خانه برداشته و با خانواده خود خداحافظی کردند. به مسجد سهله رفته و این مدت رابه عبادت و نیایش مشغول شدند.

چهل روز که تمام شد. وقتی که هرپنج نفر از چله برمی‌گشتند، تصمیم گرفتند به قهوه خانه بین راهی بروند و قهوه بنوشنند. مرد قهوه چی قهوه‌هارا آورد. همه دست به سمت فنجان دراز کردند، به جزیک نفر. گفتند نمی‌خوری؟ گفت: نه؛ این قهوه نجس است و خون در آن ریخته شده!

از قهوه چی حقیقت ماجرا پرسیدند. قهوه چی با خجالت پاسخ داد: وقتی مشغول آماده کردن قهوه‌ها بودم، دستم به صورت اتفاقی برید و متأسفانه چند قطره خون در قهوه ریخت.

همه رو به آن یک نفر گفتند: در این چهل روز چه ذکری گفتی یا چه عملی انجام دادی که به این مرحله رسیده‌ای؟ پاسخ داد: من همان کارهایی را کردم که شما انجام دادید؛ با این تفاوت که شما باشک و با حالت آزمون و خطا اعمال را انجام دادید، ولی من مطمئن بودم به این مقام خواهم رسید.

آری خوش بینی او بود که موجب قبولی عمل او و رسیدن به این مقام شده بود.

امام باقر علیه السلام فرماید:

«وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ؛ بِهِ خَدَائِي كَهْ هِيجْ پروردگاری جزاً نیست سوگند؛ هیچ بنده مؤمنی به خدا خوش‌گمان

نمی‌شود، مگراینکه خدا در نزد گمان نیک بندۀ مؤمن
خویش حاضر می‌شود.»

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ابو حمزه ثمالی چنین با خدا خویش
نجوا می‌کند:

«يَارِبِ هَذَا مَقَامٌ مَنْ لَازَبِكَ وَاسْتَجَارِبِكَ رَمَكَ وَأَلَّفَ إِحْسَانَكَ
وَنِعْمَكَ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ وَلَا يَنْفُضُ فَضْلُكَ
وَلَا تَقْلُلُ رَحْمَتُكَ وَقَدْ تَوْثَقْنَا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ وَالْفَضْلِ
الْعَظِيمِ، وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ أَفْتَرَاكَ [ترات] يَارِبِ تُخْلِفُ ظُنُونَنَا
أَوْ تُخَيِّبُ آمَالَنَا كَلَّا يَا كَرِيمُ فَلَيْسَ هَذَا ظُنُونَابِكَ وَلَا هَذَا فِيكَ
طَمَعَنَا؛ پروردگار این است جایگاه کسی که به پناهت آمد و به
کرمت پناهندۀ گشته و به احسان و نعمت‌هایت الفت جسته
است. تویی آن سخاوتمندی که گذشت به تنگی نمی‌رسد و
احسانات کاهش نمی‌پذیرد و رحمت کم نمی‌شود و به یقین
از چشم پوشی دیرینت و فضل بزرگت و رحمت گسترده‌ات
اعتماد نمودیم، پروردگار! آیا ممکن است برخلاف خوش‌بینی
ما به خویش رفتار کنی، یا آرزوها یمان را نسبت به رحمت
نومید سازی، هرگزای بزرگوار، چنین گمانی به تونیست و طمع
ما درباره توانین چنین نمی‌باشد.»

آثار خوش‌بینی به خدا

حسن ظن و خوش‌گمان بودن به خدا، دارای آثار بسیاری است.
برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. آرامش خاطروگشایش امور

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«خُذْ مِنْ حُسْنِ الظَّنِ بِطَرْفِ تُرُوحُ بِهِ قَلْبِكَ - وَبِرُوحِ بِهِ أَمْرِكَ^۵ :

از خوشبینی بهره‌ای بگیرتا با آن، دلت آرام شود و کارت

پیش رود.»

در روایت دیگری مولای متقيان می فرماید:

«مَنْ لَمْ يَحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ؛ كَسِيَ كَهْ بَدْبِين

است، از همه وحشت دارد.»

به جرأت می توان ادعا کرد که صرف نظر از دغدغه های دینی والهی، یکی از مهم ترین گمشده های بشراز صدر تاریخ تاکنون، رسیدن به آرامش بوده است. آرامش همان چیزی است که انسان حاضراست به خاطر آن خود را به آب و آتش بزند، سختی ها و ناملایمات را تحمل کند و تمام کوشش و تلاش خود را به کار گیرد تا به رفاه و آرامش برسد.

آرامش واقعی آن است که آدمی محکم ترین تکیه گاه را داشته باشد و باور کند نیرویی بی نهایت همه چیز را مدیریت می کند تا او را به مقصودش برساند:

اب رو باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

حضرت امیر می فرماید: «**حُسْنُ الظَّلَنِ يَخْفَفُ الْهَمٌ**؟ خوش‌گمانی هم و غم را کاهش می‌دهد.»

۲. افزایش روحیه توکل و اعتماد به خدا

اگر به درستی در مفهوم حسن ظن بنگریم و بیندیشیم، خواهیم یافت که رابطه عجیبی بین خوش‌بینی و توکل برقرار است. معمولاً هر کدام از ما با رهاسوار اتوبوس شده‌ایم. مطمئناً آزرانند نخواسته‌ایم، باد چرخ‌ها و باک گازوئیل و دور موتور را جلوی روی ما چک کند. یا ازاونمی خواهیم گواهینامه و برگه معاینه فنی را به مانشان دهد... تا حالا فکر کرده‌اید که علت‌ش چه بوده است؟ آنچه به ذهن می‌رسد این است که دلیلش خوش‌بینی ما به راننده است که اعتماد به او نیاز از همین خوش‌بینی سرچشم می‌گیرد.

حال باید از خود بپرسیم که آیا درباره چرخانندۀ چرخ گیتی و آفریننده تمام خوبی‌های نیزاین‌گونه خوش‌گمان هستیم؟! اگر بتوانیم باورهای خود را تقویت کرده و درباره خدا مثبت نگر باشیم او را تکیه‌گاه مناسبی در سختی‌ها خواهیم یافت و به او اعتماد خواهیم کرد و به او توکل می‌نمائیم.

در قرآن کریم آمده حضرت موسی با مشتی یکی از فرعونیان را به کام مرگ برد و با ترس و نگرانی از شهر بیرون رفت [در حالی که می] گفت: «پروردگارا، مرا از گروه ست‌مکاران نجات بخش.^۱ و در ادامه حضرت به خدا توکل می‌کند و بعد از قضیه آب دادن

به گوسفندان دختران شعیب علیه السلام، به سوی سایه برگشت و گفت:
«فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ بِرُورِ دُكَارٍ؛ مَنْ بِهِ هُرْ
خَيْرٍ كَهْ سَوِيمْ بِفِرْسَتِي سَخْتْ نِيَازْ مِنْدَمْ.»

در اینجا خوش‌گمانی موسی علیه السلام از وسعت آنچه می‌طلبد
پیداست و کاملاً سرانجام کارهای خود را به خدا و اگذار می‌کند؛ و
همین توکل سبب رسیدن به زن و مال و ثروت و شغل و همه چیز
می‌شود.

یکی دیگر از مزدهایی که حضرت موسای متوكل، به آن رسید
این بود که خدا و ابراهیم نشین پیامبر محبوب خود شعیب نبی علیه السلام
قرار داد.

۳. رسیدن به بهشت

پیامبر اکرم علیه السلام فرمودند:

«لَا يَمْوَنَ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَخْسِنَ ظَنَّهُ بِاللهِ عَزَّوَ جَلَّ فَإِنَّ حُسْنَ
الظَّنِّ بِاللهِ عَزَّوَ جَلَّ ثَمَنُ الْجَنَّةِ»؛ هیچ یک از شما نباید بمیرد تا
آنکه گمانش را به خدای بلند مرتبه نیکو سازد؛ زیرا خوش‌بینی
به خدا بهای بهشت است.»

در روایات آمده: روز قیامت وقتی خدای بلند مرتبه، حساب
مردم را رسیدگی کند. یک نفر باقی می‌ماند که گناهان او بیش
از خوبی‌ها بیش است. فرشتگان عذاب اورامی گیرند و به سوی
آتش می‌کشند. او بر می‌گردد و پشت سرش رانگاه می‌کند. خدا

دستور می‌دهد او را برگردانید. سپس ازاومی پرسد؟ چرا پشت سرت رانگاه کردی؟ او پاسخ می‌دهد که: بارالها! گمان من به تو این نبود که مرابه جهنم ببری. در این هنگام خداوند می‌فرماید: ای ملائکه! به عزت و جلالم قسم او حتی یک روز هم به من خوش‌گمان نبود؛ لکن او را به بهشت ببرید به خاطر آنکه ادعای خوش‌بینی به مراداشت.^{۱۴}

اما آسیب و آفت خوش‌گمانی این است که فرد را نسبت به حوادث اطرافش بی‌تفاوت کند، به‌طوری که نسبت به هر اتفاقی خوش‌بین باشد و این گاهی انسان را دچار غفلت می‌کند و حکمت بیدارکنندگی که بلاها در زندگی انسان دارد را از بین می‌برد. آفت دیگر خوش‌بینی این است که فردی بدون عمل و کوشش نسبت به حل شدن مشکلات خوش‌بین باشد.

دفتر مطالعات پژوهش وارتباطات حوزوی



١. روش داستانی.
٢. کافی، ج ٢، ص ٧٢.
٣. جامع الأخبار، ص ٩٤.
٤. کافی، ج ٢، ص ٧٢.
٥. کشف الغمہ، ج ٢، ص ٢٠٨.
٦. تصنیف غرالحکم و دررالکلم، ص ٢٥٤.
٧. تصنیف غرالحکم و دررالکلم، ص ٢٥٣.
٨. قصص ٢١/ ٢٤.
٩. قصص ٢٤.
١٠. وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٤٤٨.
١١. عده الداعی و نجاح الساعی، ص: ١٤٨.

دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی



دفتر مطالعات پژوهش حا
واریطاطات حوزوی



روزه ومقام شاکران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

«الهی... لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسانِي أَفْبِلِسانِي
هَذَا الْكَالٌ أَشْكُرُكَ أَمْ بِغَايَةِ جَهْدِي فِي عَمَلِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

روزی حضرت داود علیه السلام از خداد رخواست کرد تا همنشین او را در بهشت معرفی کند. از جانب خداوند به او ندار سید فردا از شهر بیرون برود، اولین کسی را که در دروازه شهر می‌بیند، همنشین او در بهشت خواهد بود. روز بعد حضرت داود علیه السلام به اتفاق فرزندش حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شدند و پیرمردی را دیدند با پشته‌ای هیزم بردوش، کنار دروازه شهر نشست و هیزمش را به فردی فروخت.

حضرت داود علیه السلام پیش او رفت و سلام کرد و فرمود: آیا ممکن است امروز مارا مهمان کنید؟ پیرمرد پاسخ داد، مهمان حبیب خداست. بفرمایید!

پیرمرد مقداری گندم خرید و آسیاب کرد و سپس آن را خمیر نمود و ببروی آتش گذاشت و سه عدد نان پخت. او نان‌ها را با مقداری نمک و آب سرفهره گذاشت و خود دوزانو نشست و لقمه‌هارا با «بسم الله» دردهان می‌گذاشت و پس از خوردن آن یک «الحمد لله» می‌گفت و همین کار را تا آخر ارادمه داد.

بعد از صرف ناهار، پیرمرد دستانش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خداوند! هیزمی را که فروختم، درختش را تو رویاندی؛ شاخه‌های درخت را تو خشک کردی؛ نیروی کندن هیزم را توبه من دادی؛ مشتری را تو فرستادی که هیزم‌ها را بخرد و گندمی را که خوردیم؛ بذرش را تو رویاندی؛ وسایل آرد کردن و نان پختن را نیز توبه من عطا کردی. در برابر این همه نعمت من چه کرده‌ام؟ پس شکر و سپاس مخصوص توست.

سپس پیرمرد بلند بلند گریه کرد.

حضرت داود علیه السلام به فرزندش سلیمان علیه السلام گفت: «فرزندم، باید چنین بنده‌ای در بهشت صاحب مقام باشد، زیرا بنده‌ای از ایشان شاکر تر نمیده‌ام»

امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعاى ابو حمزه ثمالى به فضیلت اخلاقى شکرا شاره کرده است:

«(الله) لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِساني أَفْلِسانِي هَذَا الْكَالِ
أَشْكُرُكَ أَمْ بِغَايِهِ جَهْدِي فِي عَمَلِي أُرْضِيكَ وَمَا قَدْرُ لِساني يَارِبِّ
فِي جَنْبِ شُكْرِكَ وَمَا قَدْرُ عَمَلِي فِي جَنْبِ نِعَمِكَ وَأَحْسَانِكَ؛
(خدایا!) ستایش مخصوص توست به جهت اینکه زبانم را باز

کردی، آیا با این زبان خسته‌ام، تورا سپاس گویم یا با نهایت کوششم در کدام روز خوشنود سازم؟ و پروردگارا! زبان در برابر سپاس تو، چه ارزشی دارد؟ و کدام در کنار نعمت‌های و احسانی که به من کرده‌ای، چه مقامی دارد.»

این فراز از دعا اشاره به دونوع از شکر و سپاس در برابر نعمت‌های خداوند متعال دارد. «شکر زبانی» و «شکر عملی»

متن و محتوا

یکی از آثار و برکاتی که در ماه رمضان و خصوصاً بعد از توفیق روزه داری و درک رمضان و عید فطر، نصیب انسان می‌شود، شکر و سپاس الهی است. خداوند متعال در آیه ۱۸۵ سوره بقره به این مسئله اشاره کرده است:

«شَهْرُ مَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ... وَلَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَا لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ مَاهٌ رمضان ماهی است که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است... و خدا را باینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید و باشد که شکرگزاری کنید!»

کسی که در ماه رمضان روزه می‌گیرد هر سه قسم «شکر قلبی»، «شکر زبانی» و «شکر عضوی»، را انجام داده و نشان داده که انسانی شاکراست.

روزه و شکر قلبی

شکر قلبی همان معرفت پروردگار و تسلیم شدن در برابر او و رضا و خشنودی به عطا یای او است.

امام صادق علیه السلام فرماید:

«مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقُلْبِهِ فَقَدْ أَدَى شُكْرَهَا»؛ خدا به هر کسی نعمتی دهد و آن را از ته دل بفهمد، شکرش را ادا کرده است.»

روزه دار از آنجا که تسلیم فرمان خدا است و به دنبال اطاعت از خداوند است، روزه می‌گیرد و روزه او نشانه شکر قلبی است. روزه دار، هم خدار اشناخته و هم روزه را به عنوان یکی ازا وامر و دستورات خداوند شناخته و نسبت به روزه داری راضی و خشنود است.

دفتر مطالعات پژوهش حا

روزه و شکر زبانی ارتباطات حوزوی

شکر زبانی، گفتن جمله هایی است که بیانگر قدردانی و سپاس انسان در برابر نعمت ها است.

روزه دار در دعا های این ماه برکات و فضائل این ماه عزیز و روزه داری را بربازان جاری می کند و این خود نوعی سپاسگزاری از نعمت رمضان و روزه است؛ روزه دار نعمت نزول قرآن و شب قدر را مرور می کند؛ صفات و اسامی خدا را بازبانش ذکرمی کند؛ برکات سحرهای ماه رمضان را می گوید، همه این ها شکر زبانی است. در دعای روز سی ام رمضان می خوانیم:

«اللَّهُمَّ اجْعِلْ صِيَامِي فِيهِ بِالشُّكْرِ وَالْقُبُولِ عَلَىٰ مَا تَرَضَاهُ وَ
يَرْضَاهُ الرَّسُولُ مُحْكَمَةً فُرُوعُهُ بِالْأَصْوَلِ بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خدا! روزه ام را در
این ماه، برپایه آنچه تو و پیامبر گرامی ات آن رامی پسندید،
مورد شکرو سپاس و پذیرش قرار ده. در حالی که فروعش
براصولش استوار باشد، به حق سرورمان محمد و اهل بیت
پاکش، و سپاس خدای را پروردگار جهانیان.»

امام صادق علیه السلام فرماید:

«تمام الشُّكْرِ قُوْلُ الرَّجُلِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ تمام شکر
گفتن همین جمله است: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

این ذکر بارها در هر شب و روز این ماه تکرار می‌شود.

روزه و شکر عملی

شکر عملی یعنی هر نعمت و موهبتی در جایی مصرف شود که
خداوند دستور داده و برای آن آفریده است. یعنی به کار گرفتن
استعدادها و نعمت‌های خدادادی در راه صحیح، و اجتناب از
محرمات الهی.

از امام صادق علیه السلام درباره حد شکر سؤال شد، آن حضرت فرمودند:
«حد شکر این است که اگر برای خدا در نعمتی که به تو داده حقی
باشد، آن حق را بپردازی.»^۵

روزه دار در شرایط سخت تر و دشوارتر با روزه خود، شکر نعمت

اعضا و نعمت‌های دیگر را به جامی آورد؛ زیرا چنین شخصی با اعضا و جوارح خود عمل روزه را انجام داده و توانسته امر خداوند متعال را اطاعت کند.

پیامبر اسلام علیه السلام می‌فرماید:

«لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبَدَانِ الصَّيَامُ»
است و زکات بدن‌ها روزه است.

روزه‌دار هر آنچه که نفیس می‌پسند و می‌خواهد را در راه رضا و خشنودی خداوند کنار می‌گذارد و با آنکه بدن به این امور نیاز دارد، محدودیت‌هایی را برای او ایجاد می‌کند تا شکر بدنی را به جا آورد و حق الهی را ادا نماید.

پاداش‌های روزه‌داران شاکر

حال که ثابت شد، روزه‌داری نوعی شکرگزاری است، این شکر نیز همچون سایر خصلت‌های اخلاق دینی، هم آثار دنیوی و هم بازتاب اخروی دارد. برخی از آثار و برکاتی که با روزه‌داری به عنوان یک نوع شکر نصیب روزه‌دار می‌شود، عبارتند از:

الف) افزایش نعمت‌ها

این مسئله هم در قرآن و هم درست مورد تأکید قرار گرفته و برای بسیاری از افراد قابل درک می‌باشد. هر چند ممکن است برخی از نگاه‌های بشری این قضیه را برنتابد و بگویند، افزایش مال در اثر شکر چیزی نیست که علم اقتصاد بشری توان اقامه دلیل علمی تجربی برآن داشته باشد.

اما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده:

«مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَىٰ عَبْدِي بَابَ سُكْرِ فَخَرَّ عَنْهُ بَابَ الرِّيَادَةِ»^۷؛
هنگامی که در سپاس‌گزاری گشوده است، در افزایش نیز
باز است.»

در روایت دیگر می‌خوانیم: «خداوند نعمتی به بندۀ خویش نداد
که بندۀ او از صمیم قلب آن را بشناسد، و در ظاهر بازبان خدارا
ستایش کند، و سخن‌ش تمام شود، مگراینکه برای او به افزونی
نعمت امر شود.»^۸

اینکه چگونه شکر نعمت سبب افزایش نعمت می‌شود، سؤالی
است که ممکن است به ذهن بیاید.

از آن جا که مثلاً عبادتی همچون روزه‌داری شکر عملی است
و روزه‌دار از نعمت‌های ظاهری و باطنی و مادی و معنوی که
به او داده شده به درستی بهره می‌گیرد و آن را در مسیر کمالی
قرار دهد؛ همین بهره‌گیری درست سبب می‌شود تا استعدادها
و ظرفیت‌ها و توانایی‌های نهفته و سرشنتم در این فرد شکوفایی
یابد و در مسیر مطلوب خود قرار گیرد؛ آنگاه شخص به اصطلاح
امروزی‌های داردست به هر چه بزند، طلامی شود و از طرفی خدارانیز
از خود راضی کرده و قطعاً خداوند نیز به چنین بندۀ‌ای روزی
بیشتری می‌دهد.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام
بودیم و ظرف انگوری هم داشتیم که از آن می‌خوردیم. فقیری
آمد، از امام کمکی خواست.

امام سه دانه انگور برداشت و به او داد.
فقیر سه دانه انگور را گرفت، و گفت: حمد پروردگار عالیمان را که
این انگور را روزی من قرار داد.

امام فرمود: صبر کن، و دو کف دست خود را پراز انگور کرده به او
داد. فقیر آن را گرفت و خدرا شکر کرد.

امام به غلام خود فرمود: چه مقدار پول همراه توست؟ گفت:
بیست درهم. حضرت آن را به فقیر داد.

فقیر گفت: خدایا! حمد برای توست و این پول ها از ناحیه توست
و برای توشیکی نیست.

امام برای سومین بار به او دستور توقف داد، آنگاه پیراهن خود را
از تن مبارک درآورد و به او داد.

فقیر پیراهن را گرفت و پوشید و گفت: حمد خدای را که مرا
پوشانید.

سپس با عبارت «يا الاباعبد الله» حضرت را خطاب قرار داد و گفت:
خداآوند به تو پاداش خیر دهد، سپس راه رفتن را پیش گرفت،
امام لله دیگر چیزی نفرمود.

گمان می کنم، اگر به شخص امام دعائی کرد و فقط خدرا شکر
می نمود، حضرت همچنان به بخشش خود ادامه می داد.^۹
واگر در مواردی دیده می شود که نعمت انسان های ناسی پاس نیز
گاهی فراوان است. به بیان قرآن کریم، برای «استدرج» است،
معنی: نعمت وسیله ای برای دورتر شدن او از خدمتی گردد.
خداآوند می فرماید:

«سَنَسْتَدِرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ أَمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْنَى

متین؟؛ ما آنان را از آنجا که نمی‌دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم و به آن‌ها مهلت (بازگشت) می‌دهم چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است!»

نقل شده شخصی که به مفهوم استدراج در قرآن توجه کرده بود، نزد امام صادق علیه السلام آمده، عرض کرد: من از خدای عزوجل مال خواستم به من روزی کرد، فرزند خواستم به من عطا فرمود، منزل خواستم نصیبم کرد، می‌ترسم این استدراج باشد که خدا نعمتی دهد و توبه واستغفار را زیاد مابیرد، حضرت می‌فرماید: به خدا قسم با حمد و سپاس خدا، استدراج تحقق نمی‌یابد.^{۱۱} بنابراین استدراج برای کسانی است که خداراشکر نکنند. چنین افرادی را خدا غرق در نعمت می‌کند و به آنان مهلت می‌دهد و در واقع آن‌ها را امتحان می‌کند و آنان هم شکر خدارا به جا نمی‌آورند.

ب) رسیدن به آرامش و امنیت روانی
یکی از عوامل ناآرامی در افراد پولدار، ناشکری و ناسپاسی آن‌هاست و یکی از مهمترین عوامل در آرامش روانی افراد بی‌پول، روحیه شکرگزاری و سپاس آنان می‌باشد.

شکرگزاری نشانه رضایت و خشنودی از وضعیت و موقعیتی است، همین رضایت سبب آرامش روحی و روانی می‌گردد. برخی از شاکران حتی به درجات بالای شکر می‌رسند و از هر آنچه خداوند به آنها داده، ابراز رضایت می‌کنند و لواینکه آن چیز درد

ورنج باشد، یعنی می‌گویند چون از طرف خداوند است و خدای من حکیم و علیم و رئوف و مهربان است. حتماً صلاح من در این بوده از این رو نسبت به درد هم شاکرند.

یکی درد و یکی درمان پسند
یکی وصل و یکی هجران پسند
من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آنچه راجنان پسند

از طرفی نیزانسان شاکرنعمت‌های الهی را به یاد می‌آورد و شکر آن‌ها را به جای می‌آورد و همین بادآوری نعمت‌ها سبب ایجاد آرامش در فرد شاکر می‌شود. از این رو، یکی از راه‌کارهایی که برای ایجاد آرامش روانی در بیماران روانی سفارش می‌شود، بر شمردن نعمت‌ها و توجه به داشته‌هایی که در اختیار افراد می‌باشد و متمرکز شدن روی دارایی‌ها است نه کمبود و نقص‌ها. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛ نعمت‌های پرودگارت را بازگو کن.»

در روایت است که روزی حضرت عیسیٰ علیه السلام مرنابینا و مفلوجی برخورد کرد که علاوه بر فلج بودن مبتلا به مرض برص یعنی پیسی و جذام نیز بود و مرض جذام گوشت بدن او را متلاشی کرده بود و با این حالت می‌گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَنِي مِمَّا أَبْتَلَى بِهِ كَثِيرًا مِّنْ خَلْقِهِ؛ یعنی

حمد و ثنای اوار آن خدائی است که مرا از بلائی که بیشتر مردم به آن مبتلاه هستند، عافیت داده است.»

حضرت عیسیٰ از آن مرد پرسید: آن بلا چیست که خدا از تو بر طرف نموده است؟ گفت: ای روح الله! من بهترم از کسی که خداوند را در قلب او آن چیزی را که در قلب من قرار داده، در قلب او قرار نداده است، و آن چیز معرفت خدا است.

حضرت عیسیٰ فرمود: راست گفتی ای مرد! سپس حضرت عیسیٰ به آن مرد گفت: دستت را به من بده آن مرد دستش را به حضرت داد و آن مرد به معجزه حضرت عیسیٰ به زیباترین صورت و قیafe درآمد و خداوند تمام آن امراضی که در او بود از بین برد و شفای داده است و حضرت عیسیٰ با آن مرد رفیق شد و با هم عبادت می‌کردند.^{۱۳}

آری یکی از نعمت‌هایی که باید شکر آن را به جای آوریم همین نعمت‌های معنوی است. نعمت‌هایی همچون شناخت خدا، معرفت اهل بیت^{علیهم السلام} توفیق روزه داری، درک ماه رمضان، درک عید فطر و ...

اما متأسفانه امروزه چیزی که بیشتر نمود دارد و زندگی همگان را بی نصیب نگذاشته است، نگاه به نقص‌ها و کمبودها است. نکته آخر در این بخش اینکه کسی که شکرگزار خداوند است، روز به روز برای ایمانش افزوده می‌شود. و هر چه ایمان قوی تر گردد، به همان میزان آرامش روحی و روانی فرد نیز قوی تر می‌گردد. باید این روحیه و سبک زندگی در بین همگان رشد یابد زیرا

اقدامی عملی در تحقق اقتصاد مقاومتی است و ترویج روحیه شکر در جامعه موجب همدلی و همبستگی بیشتر میان شهروندان و نزدیک شدن دل‌ها به هم می‌شود و از شکل‌گیری امواج نارضایتی اجتماعی جلوگیری می‌کند و سبب ترویج و تقویت آرامش عمومی و اجتماعی است.

ج) رسیدن به بهشت و نعمت‌های بهشتی
یکی از پاداش‌های ارزشمند برای روزه‌داران شاکر، بهره‌مندی از بهشت و نعمت‌های بهشتی است.

از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم:

«إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُدْعَى الرَّيَانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ»^۳؛

بهشت دری دارد به نام ریان (سیراب شده) که تنها روزه‌داران از آن وارد می‌شوند.»

مرحوم صدقوق در «معانی الاخبار» در شرح این حدیث می‌نویسد انتخاب این نام برای این در بهشت به خاطر آن است که بیشترین زحمت روزه‌دار از ناحیه عطش است، هنگامی که روزه‌داران از این در وارد می‌شوند چنان سیراب می‌گردند که بعد از آن هرگز تشنۀ نخواهند شد.

از آنجا که روزه‌داران از نعمت‌های دنیا، به نفع آخرت خود دست بر می‌دارند و با عمل خود شاکر خداوند و نعمت‌های او هستند؛ خداوند متعال اعمال چنین کسانی را به بهترین وجه می‌پذیرد و شاکرانه با آنان برخورد می‌کند.

بر اساس برخی از روایات، خداوند کریم، بهشت پر نعمت و گران بها را به بهای شکر و سپاس هایی که شاید از نظر مابی مقدار باشند، عطا می کند.

امام صادق علیه السلام فرماید: «مردی آب می نوشد و خدا بهشت را برای او واجب می کند، به این صورت که او ظرف آب را بر دهانش می گذارد «بسم الله» می گوید و آنگاه می آشامد، سپس با آنکه اشتها دارد، دور می کند و خدارا حمد و سپاس می گوید. باز برمی گردد و می آشامد، باز دور می برد و حمد و سپاس می کند و ... خدای عزوجل بهشت را به همین سبب برایش واجب می کند». ^{۱۵} بنابراین شکرگزاری ریشه تمام سعادت ها و سرچشمeh عظیم برکات الهی برای انسان است. خیر دنیا و آخرت در شکرگزاری است و کسانی که شکر نعمت نمی کنند و کفران کننده هستند، علاوه بر اینکه از این آثار محروم می شوند به گرفتاری های دیگری مبتلا می شوند.

دصرطاعات پوش حا
وارطاطات حوزی



- ١ . روش داستانی.
- ٢ . إرشاد القلوب، ج ١، ص ١١٩.
- ٣ . كافي، ج ٢، ص ٩٦.
- ٤ . كافي، ج ٢، ص ٩٥.
- ٥ . همان، ص ٩٦.
- ٦ . همان، ص ٦٢.
- ٧ . كافي، ج ٢، ص ٩٤.
- ٨ . همان، ص ٩٥.
- ٩ . كافي، ج ٤، ص ٤٩.
- ١٠ . قلم ٤٤ و ٤٥.
- ١١ . كافي، ج ٢، ص ٩٧.
- ١٢ . ضحى/١١.
- ١٣ . مسكن الفؤاد، ص ٩٥.
- ١٤ . معاني الأخبار، ص ٤٠٩.
- ١٥ . كافي، ج ٢، ص ٩٦.

دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی



ق، ٤٥متری ایتالیه ١٠٣
امیری حضرت ابوالفضل، باکی
مانوئل فرهنگی اجتماعی، داره تولید و تامین محتوا
تلفن: ٢٥-٣٣٩٢٣٨٢٥-٣٦

۱۰
۹
۸
۷
۶

۱۴

پایان طبع
۲